



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق
علیه
الصلوة
والسلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

قضا و قدر

از دیدگاه قرآن و روایات

گروه تحقیق:

محمد حسن صاحب‌مدل، طیبه زروع‌تخریبان

محمد صاحب‌مدل، هلن افسری

با نظارت: دکتر محمد بیستونی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قضا و قدر از دیدگاه قرآن و روایات

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	قضا و قدر از دیدگاه قرآن و روایات
۹	مشخصات کتاب
۹	مقدمه
۹	الأهداء
۹	متن تأییدیه حضرت آیت الله خزعلی مفتر و حافظ کل قرآن کریم
۱۰	مباحث لغوی و مفاهیم
۱۰	پیش گفتار
۱۰	مبانی لغوی قضا و قدر
۱۱	مفهوم قضا و قدر
۱۳	نگاهی به کلمات قضا و قدر در قرآن کریم و احادیث
۱۴	انسان و سرنوشت در بیان معصوم
۱۴	جبر یا تفویض
۱۴	اشاره
۱۵	مبانی نظریه اشاعره (جبریون)
۱۵	مبانی نظریه معتزله (مفوضه)
۱۵	نقد اشاعره از نظر قرآن کریم
۱۶	آثار شوم اعتقاد به جبر مطلق
۱۶	چرا بعضی افراد به سرنوشت جبری معتقدند؟
۱۷	سخنی از پیامبر اکرم در بیزاری از جبریون
۱۷	نقد معتزله از نظر قرآن کریم
۱۷	أَمْزِ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ؟
۱۸	مثالی از امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) درباره امر بین الامرین
۱۹	مثالی از آیه الله العظمی خویی در مورد امر بین الامرین

۱۹	نقد جبر و تفویض از نظر اخبار و احادیث
۲۰	انسان و سرنوشت از نظر شهید مطهری
۲۱	قضا و قدر در بیان علی علیه السلام
۲۱	نقش عوامل معنوی در سرنوشت انسان
۲۱	نقش عوامل معنوی در سرنوشت انسان
۲۱	۱ دعا و نیایش
۲۲	۲ صدقه و احسان
۲۲	۳ توکل
۲۲	۴ صله رحم
۲۳	۵ خشنود کردن پدر و مادر
۲۳	۶ گناه نکردن
۲۳	۷ مجاهدات در راه حق
۲۳	۸ نیکی کردن به جانداران
۲۴	کلمه قَدَری
۲۴	جنبه علمی و عمومی قضا و قدر
۲۵	قرآن و قضا و قدر
۲۶	جبر سرنوشت و جبر تاریخ و سایر جبرها ممنوع
۲۷	ابعاد پنجگانه قضا و قدر
۲۷	۱ قضا و قدر و خودشناسی
۲۷	۲ قضا و قدر و خداشناسی
۲۷	۳ قضا و قدر و معاد شناسی
۲۷	۴ قضا و قدر و حقوق و اخلاق
۲۸	۵ «قضا و قدر و شناخت صحیح آیات و روایات»
۲۹	تاریخچه قضا و قدر در میان مسلمین
۲۹	تبیین فلسفی بحث قضا و قدر
۳۰	قضا و قدر تکوینی و تشریحی

۳۱	قضا و قدر علمی و عینی
۳۱	نقش عوامل معنوی در حوادث از دیدگاه قضا و قدر
۳۳	تعارض‌ها
۳۳	خیر و شر در جهان و ارتباط آن با قضا و قدر
۳۴	تحلیل فلسفی خیر و شر
۳۵	رابطه قضا و قدر با مسأله جبر و اختیار
۳۶	تحلیلی درباره افعال اختیاری
۳۷	فلسفه مادی و سرنوشت
۳۷	حمله اروپای مسیحی به اسلام
۳۷	استفاده‌های سیاسی
۳۸	آثار حتمی و غیرحتمی
۴۰	سرنوشت
۴۰	اشاره
۴۱	نجات لوط از سرزمین آلودگان
۴۱	سرنوشت اعمال
۴۲	سرنوشت شوم
۴۲	مجازات اقوام پیشین
۵۱	سرنوشت مردم پس از پیامبر
۵۱	شناخت قضا و قدر الهی از دیدگاه امام علی علیه‌السلام
۵۱	شناخت جایگاه جبر و اختیار
۵۲	وصف پروردگار در آفرینش موجودات گوناگون
۵۲	مشکل درک قضا و قدر
۵۲	انسان و اختیار
۵۳	اختیار قابل انکار نیست
۵۳	انسان و سرنوشت
۵۴	اراده خدا و سلسله علت‌ها

۵۴	اراده خدا و اختیار انسان
۵۵	فواید اعتقاد به قضا و قدر الهی
۵۵	۱ حکیمانه دیدن نظام جهان
۵۵	۲ اعتقاد به علل معنوی و مایوس نشدن از نارسایی علل مادی
۵۵	۳ جلوگیری از حزن و سرخوردگی
۵۵	۴ جلوگیری از غرور و سرمستی
۵۵	کلام آخر
۵۶	منابع
۵۶	هفت ویژگی منحصر بفرد در آثار مکتوب مؤسسه قرآنی تفسیر جوان
۵۶	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

قضا و قدر از دیدگاه قرآن و روایات گروه تحقیق: محمدحسن صاحب‌دل، طیبه زارع اندریان، محمد صاحب‌دل، هلن افسری با نظارت: دکتر محمد بیستونی (صفحه ۱) (صفحه ۲) قضا و قدر از دیدگاه قرآن و روایات / گروه تحقیق محمد حسن صاحب‌دل ... [و دیگران]؛ با نظارت محمد بیستونی. قم: بیان جوان، ۱۳۸۶. ۲۳۰ ص؛ ۱۷ X ۱۱ س م. ۲-۳۵-۵۶۴۰-۹۶۴-۹۷۸ ISBN: فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا. گروه تحقیق محمدحسن صاحب‌دل، طیبه زارع اندریان، محمد صاحب‌دل، هلن افسری. کتابنامه: ص. [۲۱۹ - ۲۲۰]؛ همچنین به صورت زیرنویس. قضا و قدر -- جنبه‌های قرآنی. قضا و قدر -- احادیث. صاحب‌دل، محمد حسن، ۱۳۴۴ - بیستونی، محمد، ۱۳۳۷ - ۶۶/۱۰۴/۲۹۷/۱۵۹ BP کتابخانه ملی ایران ۱۰۷۰۹۴۸ **** عنوان: قضا و قدر از دیدگاه قرآن و روایات مؤلف: دکتر محمد بیستونی ویراستاری و تایپ و صفحه آرایی: سهیلا شاکری، فاطمه سرزهی امور فنی و رایانه: روح‌الله کریمیان مدیر اجرایی: علی اکبر هادی چاپ و صحافی: چاپ و نشر ترسیم نوبت و تاریخ چاپ: اول، سال ۸۶ شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه ناشر: انتشارات بیان جوان شابک: ۲-۳۵-۵۶۴۰-۹۶۴-۹۷۸ ISBN: هر گونه نسخه برداری و چاپ از این کتاب، با اخذ مجوز کتبی از مؤسسه قرآنی تفسیر جوان بلامانع است. نشانی: تهران خیابان پاسداران بین گلستان هشتم و نهم روبروی پمپ بنزین شماره ۳۵۳ طبقه همکف واحد ۴ تلفکس: ۰۹۱۲۱۰۸۵۳۲۲۲۲۵۸۹۶۲۶ E_mail: dr_ bistooni@tafsirejavan.com (صفحه ۳)

مقدمه

الْأَهْدَاءُ

إِلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ إِلَى مَوْلَانَا وَ مَوْلَى الْمُؤَحِّدِينَ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَى بَضْعَةِ الْمُضِيَّطَفَى وَ بَهَجَةِ قَلْبِهِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ إِلَى سَيِّدَتِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّيِّدَتَيْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ إِلَى الْأَيْمَةِ الشَّيْخَةِ الْمُعْضِيَّةِ وَ مِينَ الْمُكْرَمِينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ لَآ سَيِّمًا بَقِيَّتِهِ اللَّهُ فِي الْأَرْضِينَ وَ وَارِثِ عُلُومِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُتْرَسِّلِينَ، الْمُعَيَّدِ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ وَ الْمُدَّخِرِ لِأَحْيَاءِ الْفَرَائِضِ وَ مَعَالِمِ الدِّينِ، الْحُجَّهِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ فَيَا مُعِزَّ الْأَوْلِيَاءِ وَ يَا مُذِلَّ الْأَعْدَاءِ أَيُّهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ قَدْ مَسَّنَا وَ أَهْلَنَا الضَّرَّ فِي غَيْبَتِكَ وَ فِرَاقِكَ وَ جِنْنَا بِبِضَاعِيهِ مُرْجَاهُ مِنْ وَلائِكَ وَ مَحِيَّتِكَ فَآوِ فِ لَنَا الْكَيْلَ مِنْ مَنَّكَ وَ فَضْلِكَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنَظَرَةِ رَحْمَتِكَ مِنْكَ إِنْآ نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (صفحه ۴)

متن تأییدیه حضرت آیت الله خزعلی مفسر و حافظ کل قرآن کریم

بسم الله الرحمن الرحيم هر زمانی را زبانی است یعنی در بستر زمان خواسته‌هایی نو نو پدید می‌آید که مردم آن دوران خواهان آنند. با وسائل صنعتی و رسانه‌های بی‌سابقه خواسته‌ها مضاعف می‌شود و امروز با اختلاف تمدن‌ها و اثرگذاری هر یک در دیگری آرمان‌های گوناگون و خواسته‌های متنوع ظهور می‌یابد بر متفکران دوران و افراد دلسوز خودساخته در برابر این هنجارها فرض است تا کمر خدمت را محکم ببندند و این خلأ را پر کنند همان‌گونه که علامه امینی با الغدیرش و علامه طباطبایی با المیزانش. در این میان نسل جوان را باید دست گرفت و بر سر سفره این پژوهشگران نشانند و رشد داد.

جناب آقای دکتر محمد بیستونی رئیس هیئت مدیره مؤسسه قرآنی تفسیر جوان به فضل الهی این کار را بعهده گرفته و آثار ارزشمند مفسران را با زبانی ساده و بیانی (صفحه ۵) شیرین، پیراسته از تعقیدات در اختیار نسل جوان قرار داده علاوه بر این آنان را به نوشتن کتابی در موضوعی که منابع را در اختیارشان قرار داده دعوت می‌کند. از مؤسسه مذکور دیدار کوتاهی داشتیم، از کار و پشتکار و هدفمند بودن آثارشان اعجاب و تحسینم شعله‌ور شد، از خداوند منان افاضه بیشتر و توفیق افزونی برایشان خواستارم. به امید آنکه در مراحل غیر تفسیری هم از معارف اسلامی درهای وسیعی به رویشان گشاده شود. آمین رب العالمین. ۲۱ ربیع الثانی ۱۴۲۵ ۲۱ خرداد ۱۳۸۳ ابوالقاسم خزعلی (صفحه ۶)

مباحث لغوی و مفاهیم

پیش‌گفتار

از لحظه‌ای که بشر پا به عرصه وجود هستی نهاد، فکر و اندیشه نیز یار و همراه او بوده است. در طول تاریخ همیشه انسان برای حل مشکلات و نابسامانی‌های خویش از فکر خود بهره جسته و امروزه که هزاران سال از عمر بشر می‌گذرد شاهد پیشرفت‌های سریع و شگفت‌انگیز علوم مختلف در موضوعات متفاوت و تألیف هزاران کتاب، مقاله و جزوه در زمینه آنها می‌باشیم، همه اینها محصول اندیشه‌های ژرف اندیشمندان سلف بوده است. از موضوعات بسیار غامض و پیچیده که در طول تاریخ بشر، مورد عنایت و توجه ویژه بوده و نظر اغلب اندیشمندان را به خود جلب نموده «مسأله سرنوشت و قضا و قدر» می‌باشد. انسان، سخت مایل است بداند که آیا افعال و کردار او ناشی از اختیار و اراده خود او است و یا مانند پر کاهی است در کف تندباد تقدیر، و از خود هیچ اختیاری ندارد و هرچه انجام می‌دهد طبق برنامه و طرح قبلی بصورت غیرقابل تخلف صورت می‌گیرد و قدرتی نامرئی اما بسیار مقتدر و نیرومند به نام سرنوشت یا قضا و قدر بر او حکمرانی می‌کند. (صفحه ۷)

بشر مایل است بداند که محکوم سرنوشت است و یا مختار و فعال مایشاء؟ و آیا همانطور که بدون اختیار پا به جهان فانی نهاده و بی‌اختیار نیز به عالم باقی خواهد شتافت، در طول حیات و زندگی خویش نیز بی‌اختیار است یا چنین نیست؟ و اگر چنین نیست، حد و مرز اختیارات او تا کجاست؟ این پژوهش قرآنی و روایتی که با تشویق و حمایت مؤسسه قرآنی تفسیر جوان و با نظارت جناب آقای دکتر محمد بیستونی رئیس مؤسسه انجام شده است بسیاری از سؤالات و ابهامات شما جوانان عزیز در این رابطه را پاسخ خواهد داد. محمد حسن صاحب‌دل، طیبه زارع اندریان، محمد صاحب‌دل، هلن افسری تهران بهار ۱۳۸۶ (صفحه ۸) چون قضا آید بماند فهم و رأی کس نمی‌داند قضا را جز خدای / چون قضا آید فرو پوشد بصر تا نداند عقل ما، پا را ز سر / زان امام المتقین دارد این خبر گفت اذا جاء القضا عمی البصیر / چون قضا بگذشت خود را می‌خورد پرده بدریده گریبان می‌درد.

مبانی لغوی قضا و قدر

قضاء = اراده حکم و الزام اعلام و خبر دادن تمام کردن (۱) قضا = در کتاب مفردات راغب قضا به معنی فیصله دادن (قطع نمودن) امر، قولی باشد یا فعلی که هریک از آنها بر دو وجه است: قول و **** * ۱- لغت شناسی قرآن کریم، بیستونی، محمد، تهران، بیان جوان، ۱۳۸۳، ص ۹۸۵. (صفحه ۹) فعل الهی، قول و فعل بشری (۱) قاموس قرآن آن را به معنای «حکم، ضیاع، حتم و بیان» معنی کرده است. (۲) طبرسی (رض) فرموده: قضا و حکم نظیر هم‌اند» و اصل آن به معنای فیصله

دادن و محکم کردن شیء است. (۳) قدر = به معنای بیان نمودن مقدار و کمیت شیء می‌باشد. (۴) **** ۱- مفردات راغب، ص ۴۰۶. ۲- قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، جلد ۶، ص ۱۷. ۳- قضا و قدر، عزیزالله سالاری، نشر جهاد، تهران، ۱۳۷۸، ص ۱۰۱ به نقل از قاموس قرآن. ۴- مفردات راغب، ص ۳۹۵. (صفحه ۱۰) قَدْر = توانایی، اندازه (۱) قاموس قرآن قدر را به سه معنا ۱ توانایی ۲ تنگ گرفتن ۳ تقدیر، اندازه گیری و اندازه ذکر نموده است. (۲) اگر به زبان منطق قضا و قدر را معنا کنیم، قدر یعنی مقدمه و قضا یعنی نتیجه و نیز به زبان فلسفه قدر یعنی علت و قضا یعنی معلول. و دلیل اینکه به بحث مربوط به سرنوشت انسان و مشیت الهی روی هم رفته قضا و قدر می‌گویند این است که در اعتقاد ما وقوع هر واقعه و حادثه و نیز پدیده‌ای مقدمه و اندازه‌ای دارد و حکم و نتیجه‌ای، به عبارت دیگر علتی دارد و معلولی و چون این دو در وقوع پدیده‌ها با هم اند آن را قضا و قدر می‌گویند. (۳) **** ۱- لغت شناسی قرآن کریم، بیستونی، محمد، تهران، بیان جوان، ۱۳۸۳، ص ۹۳۰. ۲- قاموس قرآن، ج ۵، ص ۲۴۶. (صفحه ۱۱) استاد شهید مطهری در کتاب انسان و سرنوشت قضا و قدر را این چنین توضیح می‌دهد: قضا به معنی حکم و قطع و فیصله دادن است. قاضی را از این جهت قاضی می‌گویند که بین متخاصمین حکم می‌کند و به کار آنها فیصله می‌دهد. در قرآن کریم این کلمه زیاد استعمال شده است چه در مورد بشر و چه در مورد خدا و چه در مورد قطع و فصل قولی که سخنی موجب قطع و فصلی بشود و چه در مورد قطع و فصل عملی و تکوینی که حقیقتی از حقایق موجب قطع و فصل شود. «قَدَر» به معنی اندازه و تعیین است. این کلمه نیز به همین معنی در قرآن کریم زیاد استعمال شده است. حوادث جهان از آن جهت که وقوع آنها در علم و مشیت الهی قطعیت و تحتم یافته **** ۱- قضا و قدر، عزیز الله سالاری، نشر جهاد، تهران ۱۳۷۸، ص ۱۰۲. (صفحه ۱۲) است، مقضی به قضای الهی می‌باشند و از آن جهت که حدود و اندازه و موقعیت مکانی و زمانی آنها تعیین شده است تقدّر به تقدیر الهی می‌باشند. (۱)

مفهوم قضا و قدر

کلمه قضا همانطور که راغب در مفردات القرآن می‌گویند به معنی حکم و قطع و فیصله دادن است خواه فعلی باشد، خواه قولی، خواه به خداوند نسبت داده شود و یا به غیر خداوند. به تعبیر دیگر واژه قضا به معنی گذرانیدن و به پایان رسانیدن و یکسره کردن است و نیز به معنای داوری کردن به کار می‌رود. قاضی را از این جهت قاضی گویند که میان متخاصمین، حکم و داوری می‌کند. لذا کلمه «قضا» در مورد «حکم» زیاد استعمال می‌شود، ظاهراً این بدان جهت است **** ۱- مرتضی مطهری، مجموعه آثار (۱): انسان و سرنوشت، انتشارات صدرا، تهران ۱۳۷۷، ص ۳۸۱. (صفحه ۱۳) که حکم پایان دهنده و قطع کننده یک جریان است ولی کلمه قضا، مترادف با حکم نیست، زیرا در مواردی به کار برده می‌شود که استعمال کلمه حکم در آن مورد؟ هیچ وجه نیست مثل «فَقَضَهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ: به سوی تو می‌شتابم آنگاه آسمان را در دو روز استوار فرمود». (۱) در همه موارد قضا به معنی فیصله دادن، پایان بخشیدن و قطعی کردن را می‌دهد ولی صحیح نیست که در این موارد به جای کلمه قضا کلمه حکم به کار برده شود. بنابراین معنی قضا الهی درباره حوادث جهان این است که این حوادث از ناحیه ذات حق قطعیت و حتمیت یافته‌اند، حکم قطعی حق درباره آنها چنین و یا چنان است. معنای تقدیر الهی این است که اشیاء اندازه خود را از آن ناحیه کسب کرده‌اند و چون خداوند فاعل بالعلم و بالاراده است. بازگشت قضا و قدر به علم و به اراده و مشیت الهیه است. **** ۱- ۱۲ / فصلت. (صفحه ۱۴) واژه «قَدَر و تقدیر» به معنای اندازه و اندازه گیری و چیزی را با اندازه معینی ساختن، استعمال می‌شود. مثل «كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ: ما هر چه آفریدیم به اندازه و بر وفق حکمت و مصلحت آفریدیم». (۱) بنابراین کلمه تقدیر به معنای تعیین و تشخیص اندازه یک شیء است. حوادث جهان از آن جهت که وقوع آنها

در علم و مشیت الهی قطعیت یافته است مقضی به قضا الهی می‌باشند و از آن جهت که حدود و اندازه و موقعیت مکانی و زمانی آنها تعیین شده است مقدر به تقدیر الهی می‌باشند. قضا الهی از نظر اشاعره عبارت است از اراده ازلی که به وجود اشیا در ظرف خود تعلق گرفته است و قدر الهی عبارت است از ایجاد اشیا به وجه خاص و اندازه معین از نظر ذات و صفات گاهی قضا و قدر به معنای «سرنوشت» به کار می‌رود. **** (۱- ۴۹ / قمر. (صفحه ۱۵) با توجه به تأکیدی که در تعالیم دینی در مورد اعتقاد به «قضا و قدر» شده است، این سؤال مطرح می‌شود که راز این تأکیدها چیست؟ پاسخ این است که اعتقاد به قضا و قدر دو نوع فایده مهم علمی و عملی دارد: اما فایده علمی آن، بالا رفتن سطح معرفت انسان نسبت به تدبیر الهی و آمادگی برای درک توحید افعالی به معنای توحید در افاضه وجود و توجه به حضور الهی در مقام تدبیر همه شئون جهان و انسان است که تأثیر بسزایی در کمال نفس در بعد عقلانی دارد. و اساسا هر قدر معرفت انسان نسبت به صفات و افعال الهی، عمیق‌تر و استوارتر شود بر کمالات نفسانی او افزوده می‌گردد. و اما از نظر عملی دو فایده مهم بر این اعتقاد تقریب می‌شود: (صفحه ۱۶) یکی آن که هنگامی که انسان دانست که همه حوادث جهان براساس قضا و قدر حکیمانه الهی پدید می‌آید، تحمل سختی‌ها و دشواری‌های زندگی برای او آسان می‌شود و در برابر مصائب و حوادث ناگوار خود را نمی‌بازد بلکه آمادگی خوبی برای کسب ملکات فاضله‌ای مانند: صبر، شکر، توکل، رضا و تسلیم پیدا می‌کند. دوم اینکه: به خوشی‌ها و شادی‌های زندگی نیز سرمست و مغرور نمی‌شود و مبتلا به شیفتگی و دلدادگی نسبت به لذایذ دنیا و غفلت از خدا نمی‌گردد. «لِکَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ: این را بدانید تا هرگز بر آنچه از دست شما رود دلتنگ نشوید و به آنچه به شما رسد "مغرور" و دلشاد نگردید». (۱) **** (۱- ۲۳ / حدید. (صفحه ۱۷) با این همه باید توجه داشت که مسأله قضا و قدر به صورت نادرست تفسیر نشود و بهانه‌ای برای تنبلی و راحت‌طلبی و سلب مسئولیت، قرار نگیرد؛ (زیرا اینگونه برداشت‌های غلط از معارف دینی نهایت آرزوی شیاطین انس و جن و موجب سقوط در خطرناکترین دره‌ها شقاوت و بدبختی دنیا و آخرت است». (۱) و شاید به همین سبب باشد که در بسیاری از روایات از ورود اشخاص کم استعداد در این‌گونه مسائل منع شده است. اعتقاد به قضا و قدر الهی علاوه بر اینکه درجه ارزشمندی از معرفت خدا و موجب تکامل انسان در بعد عقلی به شمار می‌رود، آثار عملی فراوانی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: کسی که پیدایش حوادث را تابع **** (۱- آموزش فلسفه، ج ۲. (صفحه ۱۸) اراده حکیمانه خدای متعادل و مستند به تقدیر و قضا الهی می‌داند، از پیشامدهای ناگوار نمی‌هراسد و در برابر آنها خود را نمی‌بازد و به جزع و فرع نمی‌افتد بلکه این حوادث جزئی از نظام حکیمانه جهان است و طبق مصالح و حکمت‌هایی رخ داده و می‌دهد. در عین حال، باید توجه داشته باشیم که برداشت نادرست از مسأله قضا و قدر و توحید، در تأثیر استقلال، موجب سستی، تنبلی، زبونی، ستم‌پذیری و تهی کردن شانه از زیر بار مسئولیت نشود و بدانیم که سعادت و شقاوت جاودانی انسان در گرو فعالیت‌های اختیاری خود اوست: «لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ: نیکی‌های هر کس به سوی خود و بدی‌هایش نیز به زبان اوست». (۱) **** (۱- ۲۸۶ / بقره. (صفحه ۱۹) بسیاری از اوقات در مورد «قضا و قدر» سؤال می‌شود و آن عبارت است از سرّ طرح این مسأله و فلسفه تأکید بر ثبوت «قضا و قدر» و لزوم اعتقاد به این دو با توجه به شبهات پیرامون آن، چیست؟ و از دیدگاه دیگر، نهی زیادی در رابطه با تفکر در آن از جانب معصومین علیهم‌السلام وارد شده است و این مسأله را با دریای عمیق، گرداب سخت و راه پر پیچ و خمی که نجات از آن مقدور نیست، تشبیه کرده‌اند و فرموده‌اند، این مسأله، سرّ خدایی است که برای کشف آن، سزاوار نیست متحمل تکلیفی شوند. پاسخ این است که: شناخت «توحید افعالی» از شریف‌ترین، نافع‌ترین و عزیزترین معارفی است که فهم صحیح و اعتقاد به آن، تأثیر بسیار زیادی در تکمیل ایمان و ارزش عمل انسانی دارد که در تصفیه روح و رسیدن به سعادت، بسیار مؤثر است؛

زیرا (صفحه ۲۰) شناخت همه حوادث حتی افعال اختیاری انسان با اذن، مشیت، اراده و قضا و قدر او جهت پیمودن راه هدایت به سوی «توحید افعالی» تأثیر بسزایی دارند و بالاتر از آن «توحید صفاتی» و «توحید ذاتی» است که رسیدن به قلّه رفیع آن برای هر کس میسر نیست اما نهی وارده از جانب معصومین علیهم السلام در رابطه با «قضا و قدر» در واقع مربوط به افرادی است که توان علمی و فکری چندانی ندارند و با غوطه‌ور شدن در این دریای پر گرداب، غرق می‌شوند و نهایت سیر آنان به خمودی، بی‌مواتی و حتی کفر کشیده می‌شود که در این صورت، موجب مسرت شیاطین انس و جن می‌شود که خداوند ما را از آن حفظ نماید. آنچه که می‌توان بحث کرد این است که به طور کلی درباره حوادثی که در جهان واقع می‌شود سه گونه می‌توان نظر داد: یکی اینکه بگوئیم حوادث با گذشته خود هیچگونه ارتباطی ندارد هر حادثه در هر زمان که واقع می‌شود مربوط و مدیون اموری که بر او تقدم دارند نیست نه اصل وجود او به امور قبلی مربوط و متکی است و نه خصوصیات و شکل و مختصات زمانی و مکانی و اندازه و حدود او مربوط به گذشته است و در گذشته تعیین شده است. (صفحه ۲۱) البته با این فرض سرنوشت معنی ندارد. سرنوشت هیچ موجودی قبلاً یعنی در مرتبه وجود یک موجود دیگر تعیین نمی‌شود زیرا رابطه موجودی میان آنها نیست. مطابق این نظر باید اصل علیت را یکسره انکار کنیم و حوادث را با کزاف و اتفاق و صورت غیر علمی توجیه کنیم. اصل علیت عمومی و پیوند ضروری و قطعی حوادث با یکدیگر و اینکه هر حادثه‌ای تحتم و قطعیت خود را و همچنین خصوصیات وجودی خود را از امری یا اموری مقدم بر خود گرفته است، امری است مسلم و غیرقابل انکار. نظر دیگر اینکه برای هر حادثه علت قائل بشویم ولی نظام اسباب و مسببات را و اینکه هر علتی معلولی خاص ایجاد می‌کند و هر معلولی از علت معین امکان صدور دارد منکر شویم، و چنین پنداریم که در همه عالم و جهان هستی یک علت و یک فاعلی (صفحه ۲۲) بیشتر وجود ندارد و آن ذات حق است، همه حوادث و موجودات مستقیماً از او صادر می‌شود. اراده خدا بهر حادثه‌ای مستقیماً و جداگانه تعلق می‌گیرد، چنین فرض کنیم که قضاء الهی یعنی علم و اراده حق به وجود هر موجودی مستقل است از هر علم دیگر و قضاء دیگر در این صورت باید قبول کنیم که عاملی غیر از خدا وجود ندارد و هیچ چیزی هم در وجود آن حادثه دخالت ندارد افعال و اعمال بشر یکی از آن حوادث است این افعال و اعمال را مستقیماً قضا و قدر یعنی علم و اراده الهی به وجود می‌آورد و اما خود بشر و قوه و نیروی او دخالتی در کار ندارد این‌ها صرفاً یک پرده ظاهری و یک نمایش پنداری هستند. این همان مفهوم جبر و سرنوشت جبری است و این همان اعتقادی است که اگر در فرد یا قومی پیدا شود زندگی آنها را تباہ می‌کند. نظر سوم اینکه اصل علیت عمومی و نظام اسباب و مسببات بر جهان و جمیع وقایع (صفحه ۲۳) و حوادث جهان حکمفرماست، هر حادثه‌ای ضرورت و قطعیت وجود خود را و همچنین شکل و خصوصیت زمانی و مکانی و سایر خصوصیات وجودی خود را از علل متقدمه خود کسب کرده است و یک پیوند ناگسستنی میان گذشته و حال و استقبال میان هر موجودی و علل متقدمه او هست. بنابراین نظر، سرنوشت هر موجودی به دست موجود دیگر است که علت او است و آن علت است که وجود این موجود را ایجاد کرده و به او ضرورت داده است و هم آن علت است که خصوصیات وجودی او را ایجاد کرده است و آن علت نیز به نوبه خود معلول علت دیگری است و همینطور ... (قالَ اللَّهُ تَعَالَى، مَنْ لَمْ يَرْضَ بِقَضَائِي وَ خَدَائِي وَ لَا فَرَمَائِدِي: هر که به قضای من رضا (صفحه ۲۴) لَمْ يَضْبِرْ عَلَيَّ بَنَائِي فَلْيَلْتَمِسْ رَبًّا سِوَايَ) (۱) ندهد و بر بالای من صبر نکند خدائی جز من جوید

نگاهی به کلمات قضا و قدر در قرآن کریم و احادیث

ریشه شناس معروف عرب «احمد بن فارس بن زکریا» در کتاب «المقاییس» می‌نویسد: برای همه معانی به ظاهر گوناگون لفظ

«قضاء» یک ریشه بیش وجود ندارد «هر کاری که با نهایت استحکام و پایداری و استواری انجام گیرد به آن "قضاء" می‌گویند». مثلاً از آنجا که آسمان با استواری خاصی آفریده شده است خداوند خلقت آن را با لفظ «قَضَى» بیان نموده است: «فَقَضَهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ» یعنی آسمانها را با استواری کامل ***** ۱- نهج الفصاحه، خطبه ۲۰۶۷. (صفحه ۲۵) آفریده و خلقت آنها را به پایان رسانید». (۱) و اما قدر: به طوری که از موارد استعمال آن در قرآن کریم استفاده می‌شود به معنی حد و اندازه است: «قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا: خداوند برای هر چیزی اندازه و حدی تعیین نموده است». (۲) در اصول کافی از حضرت رضا علیه‌السلام نقل شده است که فرمودند «قدر» عبارت است از مهندسی و اندازه‌گیری موجودات و تعیین مقدار بقاء و هنگام فنا. در مورد قضاء فرمودند: «هُوَ الْأَبْرَامُ وَ إِقَامَةُ الْعَيْنِ» یعنی محکم شدن و قطعی شدن و به پا داشتن آن. (۳) ***** ۱- ۱۲ / فصلت. ۲- ۳ / طلاق. ۳- سرنوشت از دیدگاه علم و فلسفه، جعفر سبحانی، چاپ علمیه، ۱۳۵۹، ص ۵۷، ۶۱، ۶۳، ۶۴. (صفحه ۲۶)

انسان و سرنوشت در بیان معصوم

هنگامی که از امام هشتم سؤال می‌شود که تقدیر خداوند درباره افعال خوب و بد بندگان خود چیست؟ امام می‌فرماید: هر نوع عملی که بندگان خدا از خوب و بد انجام دهند به تقدیر خداست. سپس امام یک چنین تقدیر گسترده را آن هم در تمام اعمال اعم از خوب و بد با نتایجی که در دنیا و آخرت دامنگیر انسان می‌گردد تفسیر می‌کند و می‌فرماید: «الْحُكْمُ عَلَيْهِمْ بِمَا تَسْتَحِقُّونَهُ عَلَىٰ أَعْمَالِهِمْ مِنَ الثَّوَابِ وَالْعِقَابِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (۱) این احادیث آشکارا می‌رساند که قضا و قدر عاملی جدا از زندگی و اراده و خواست انسان نیست بلکه همان سنت‌های الهی است که بر صفحه هستی حکومت می‌کند و ***** ۱- عیون اخبار الرضا، ص ۷۸ و بهار ج ۵، ص ۱۲. (صفحه ۲۷) انسان در انتخاب هریک از آنها مختار است و پس از انتخاب هریک از آنها هر نوع نتیجه‌ای که به انسان بازگشت می‌کند به حکم خداوند و تقدیر اوست. ... از آنجا که هر قانونی از قوانین آفرینش اثر و خاصیت ویژه خود را به طور قطع دارد، این همان قضاء الهی است و از اینکه خصوصیات و آثار در دل این اعمال نهفته و آنها را از اعمال دیگر جدا ساخته است همان تقدیر الهی می‌باشد و مجموع هردو در اصطلاح، سرنوشت است. (۱)

جبر یا تفویض

اشاره

یکی از مسائلی که توجه بشر را همیشه به خود جلب کرده است این است که آیا جریان کارهای جهان طبق یک برنامه و طرح قبلی غیرقابل تحلف صورت می‌گیرد و قدرتی نامرئی ولی بی‌نهایت مقتدر به نام سرنوشت و قضا و قدر بر جمیع و تابع عالم حکمرانی می‌کند و آنچه در زمان حاضر در حال صورت گرفتن است و یا در آینده صورت خواهد گرفت در گذشته، معین و قطعی شده است و انسان مقهور و مجبور به دنیا می‌آید و از دنیا می‌رود (جبر)؟ ***** ۱- سرنوشت از دیدگاه علم و فلسفه، جعفر سبحانی، چاپ علمیه، ۱۳۵۹، ص ۷۴، ۷۵. (صفحه ۲۸) و یا اصلاً و ابداً چنین چیزی وجود ندارد و گذشته هیچ نوع تسلطی بر حال و آینده ندارد و انسان که یکی از موجودات این جهان است، حرّ و آزاده و مسلط بر مقدرات خویش است؟ (تفویض) یا فرض سومی در کار است و آن اینکه سرنوشت در نهایت اقتدار بر سراسر وقایع جهان حکمرانی می‌کند و

نفوذش بر سراسر هستی بدون استثناء گسترده است؛ در عین حال این نفوذ غیرقابل رقابت و مقاومت ناپذیر. کوچکترین لطمه‌ای به حریت و آزادی شر نمی‌زند. اگر اینچنین است، چگونه می‌توان آن را توجیه کرد و توضیح داد؟ (۱) **** ۱- مرتضی مطهری، مجموعه آثار، جلد ۱، (انسان و سرنوشت)، انتشارات صدرا، ص ۳۶۶. (صفحه ۲۹) در بحث و جدل‌های پیرامون سرنوشت انسان مذاهب و مکاتبی ... رو در روی هم موضعگیری سازش‌ناپذیر داشته‌اند از آن جمله: معتزله، اشاعره، ... و شیعه که از حیث اهمیت، به بیان نظریات آنها که سه مشی مختلف کلیدی می‌باشد می‌پردازیم: (۱)

مبانی نظریه اشاعره (جبریون)

الف) اعتقاد به صدور همه افعال انسان (اعم از گناه و صواب) از جانب خداوند و اینکه آدمی فعل خویش را نمی‌آفریند **** ۱- قضا و قدر، عزیزالله سالاری، نشر جهاد، ص ۲۵. (صفحه ۳۰) بلکه آن را کسب می‌کند. ب) مجبور بودن انسان و عدم دخالت او در تعیین سرنوشت که طبعا زاییده اعتقاد اول است و هر دو به اصل جبر برمی‌گردد.

مبانی نظریه معتزله (مفوضه)

الف) معتزله معتقدند که خالق پس از خلق عالم آن را به حال خود واگذاشت زیرا خلقت در بودنش نیازمند به خالق نیست. ب) انسان که جزئی از عالم خلقت است در افعال و اعمالش محتاج به خالق نیست و در این امر مطلقا آزاد و متکی به خویشتن می‌باشد. نقد نظریات اشاعره الف) اولین انتقاد بر مکتب اشاعره (جبریون) این است که اگر همه اعمال انسانی (اعم از خوب و بد و حق و باطل) را به خداوند نسبت دهیم و نقش انسان را انکار کنیم. آنگاه ظلم و زشتی برخلاف صفات پروردگار (چون عدل و حکمت) بر او وارد می‌شود (که این عین کفر است) در صورتی که خداوند غنی بالذات است و نیاز به چیزی (صفحه ۳۱) ندارد که ظلم کند و نقصی نداشته که جهت جبران آن فعل قبیحی از او صادر شود. ب) مکتب اشعری اختیار و آزادگی را از انسان سلب کرده و او را از پویایی و شکوفایی خارج و به سکون و ایستایی جبر سوق می‌دهد و آلودگی گناه را با زمزم تقدیر تطهیر می‌سازد که دامنه آن گستره همه شئون اجتماعی و فردی را دربرمی‌گیرد. ح) اولاً: اگر خداوند بندگان را بر اعمالشان مجبور ساخته و آنان اختیاری در انتخاب عمل صالح و ترک عمل صالح و ترک عمل صالح ندارند چنین نتیجه می‌گیریم که ارسال رسل و انزال کتب امر صحیح و معقولی نیست، چون امر و نهی پیامبران در مورد کسانی که توانایی گرایش به حسنات و ترک سیئات را ندارند، نافرجام بوده و امر حکیمانه‌ای نمی‌باشد و سزاوار نیست که خداوند فرستادگانش را مأمور به امری کند که در زندگی انسان هیچ جایگاهی ندارد. ثانیاً: چنانچه بندگان در فعل خود مجبور باشند تکلیف امری است عبث و بی‌اساس زیرا کسی که فاقد قوه اختیار و آزادی فعل باشد مکلف کردن او به انجام بعضی از کارها و دوری از بعضی دیگر بی‌معناست و کیفر و پاداش هم در روز قیامت با عدل خداوند سازگار نیست. (صفحه ۳۲) ثالثاً: اعتقاد به جبر مساوی با نفی روشهای تربیتی، (تعالیم اخلاقی) و اقدامات آموزشی و پرورشی در سیر تکاملی انسان و بی‌بنیاد کردن علوم و فنونی است که مستقیماً با رفتار و کردار انسان سروکار دارند. (۱)

نقد اشاعره از نظر قرآن کریم

در مورد بی‌اساس بودن مذهب جبری اشاعره به آیات فراوانی از قرآن کریم می‌توانیم استناد کنیم و چون در این کتاب اصل

بر سادگی و اختصار است فقط به ذکر ۳ آیه اکتفا می‌کنیم. **** ۱- قضا و قدر، عزیز الله سالاری، نشر جهاد، تهران، ۱۳۷۸، ص ۲۷ تا ۴۰. (صفحه ۳۳) «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئاً وَ لَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ: خداوند هرگز به هیچ کس ستم نخواهد کرد ولی مردم خود بر خویشتن ستم می‌کنند». (۱) «وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا- مَا سَعَى، وَ أَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يُرَى: و برای آدمی جز آنچه به سعی و عمل خود انجام داده (ثواب و جزایی) نخواهد بود و (نتیجه) کوشش او به زودی دیده خواهد شد». (۲) «وَ قَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ...: مشرکان می‌گویند اگر خدا می‌خواست ما غیر از او نمی‌پرستیدیم». (۳) ملا-حظه می‌کنید که خداوند در آیه بالا کسانی را که تبهکاری‌های خود را **** ۱- ۴۴ / یونس. ۲- ۳۹ و ۴۰ / نجم. ۳- ۳۵ / نحل. (صفحه ۳۴) به مشیت و قضای خداوندی مستند می‌کند به شدت تویخ می‌نماید. «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا: البته ما راه را به او نشان دادیم خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) و یا ناسپاس». (۱)

آثار شوم اعتقاد به جبر مطلق

(۲) بدون شک مسلک جبر آن طور که اشاعره گفته‌اند که به کلی بشر را فاقد اختیار و آزادی می‌دانند آثار سوء اجتماعی زیادی دارد؛ مانند میکروب فلج، روح و اراده را فلج می‌کند. این عقیده است که دست تطاول زورگویان را درازتر و دست انتقام و دادخواهی زور شنوها را بسته‌تر می‌کند... **** ۱- ۴ / دهر. ۲- انسان و سرنوشت، مرتضی مطهری: مجموعه آثار ۱، انتشارات صدرا، ص ۳۷۵ تا ۳۷۷. (صفحه ۳۵) این جهت بهانه‌ای به دست اروپائیان مسیحی داده که علت العلل انحطاط مسلمین را اعتقاد به قضا و قدر بدانند و چنین وانمود کنند که اسلام خود یک آئین جبری است و در آن هرگونه اختیار و حریت از بشر سلب شده است. مرحوم سید جمال‌الدین اسدآبادی در اوقاتی که در اروپا بود متوجه این انتقاد شد و در مقالات خود به این انتقاد نادرست جواب داد. وی در یکی از مقالات خود می‌گوید: «عقیده به قضا و قدر یکی از عقاید حقّه است که مورد اشتباه و موضوع بی‌خبری جاهلان است. غافلان فرنگی گمان‌های خطا بردند و گفتند اعتقاد به تقدیر در میان هر ملتی شایع و راسخ گردد، همت و قوت و شجاعت و دیگر فضائل از میان آن ملت رخت برمی‌بندد. مسلمین امروز بینوا و تهیدست و در قوای نظامی و سیاسی ضعیف‌تر از ملل فرنگ شده‌اند... لشکر خونخوار اجانب از هر سو برایشان تاخته است... بیچارگان... به کنج خانه آسوده خفته‌اند و گنج و ثروت و استقلال را به دشمن و بیگانه وا گذاشته‌اند». (۱) (صفحه ۳۶)

چرا بعضی افراد به سرنوشت جبری معتقدند؟

(۲) طرفداری گروهی از مسأله جبر تنها به خاطر پاره‌ای از مشکلات فلسفی و استدلالی نبوده بلکه عوامل مهم روانی و اجتماعی دیگری بدون شک در پیدایش و ادامه این عقیده دخالت داشته است. **** ۱- متن فوق را شهید مطهری از یادداشت‌های آقای صدر واثقی درباره سید جمال‌الدین اسدآبادی به نقل از مقاله سید درباره قضا و قدر ترجمه سید ابوالقاسم فرزانه یزدی، کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار فیش ۴۵۳۵ نقل کرده است. ۲- تفسیر جوان، دکتر محمد بیستونی، انتشارات دارالکتب اسلامی، اول، ص ۵۲ و ۵۳. (صفحه ۳۷) بسیاری از افراد عقیده به جبر یا «سرنوشت جبری» یا قضا و قدر به معنی جبری آن را که همه ریشه‌های مشترکی دارند به خاطر فرار از زیر بار مسئولیت‌ها پذیرفته‌اند یا این عقیده را پوششی برای شکست‌ها و ناکامی‌های خود که بر اثر کوتاهی و سهل‌انگاری حاصل شده قرار داده‌اند و یا پوششی برای هوس‌های سرکش خویش که: «می» خوردن ما را حق ز ازل می‌دانسته و ما برای این «می» می‌خوریم که علم خدا جهل نشود. گاه

استعمارگران برای درهم کوبیدن مقاومت مردم و خاموش کردن آتش قهر ملت‌ها با توسل به این عقیده خود را بر همه تحمیل می‌کردند، که سرنوشت شما از اول همین بوده و غیر از تسلیم و رضا هیچ چاره‌ای نیست. با قبول این مکتب اعمال همه جنایتکاران موجه می‌شود و گناه همه گنهکاران توجیه منطقی می‌یابد و فرقی میان (صفحه ۳۸) مطیع و مجرم باقی نخواهند ماند. (۱)

سخنی از پیامبر اکرم در بیزاری از جبریون

پیامبر اکرم می‌فرماید: «دورانی بر این امت پیش می‌آید که مرتکب معاصی و تبهکاری می‌شوند و برای توجیه این تبهکاری و سقوط می‌گویند قضا و قدر خداوندی چنین اقتضا می‌کرد. اگر چنین اشخاصی را ملاقات کردید به آنها برسانید که من از آنها بیزارم». (۱) **** ۱- همان منبع. (صفحه ۳۹) نقد نظریات معتزله (مفوضه) (۲) به طوری که قبلاً اشاره شد معتزله بر این باورند که خالق پس از خلق عالم از اثربخشی و فیاضی برکنار است و خلق بدون هیچگونه وابستگی و تعلق به خالق بر خود واگذاشته شده است. این نظر همانند نظری است که یک عده از متفکرین غربی به آن اعتقاد داشتند کسانی که جهان را نظامی مکانیکی می‌پنداشتند همانند ساعتی تصور می‌نمودند که ابتدا محتاج یک قدرتی است تا آن را کوک کرده و به راه اندازد. و بعد از آن دیگر نیازی به قدرت ندارد. پذیرش این نظریه به معنای نفی صریح توحید افعالی و انکار توحید عبادی **** ۱- الصراط المستقیم، ص ۳۲. ۲- قضا و قدر، عزیزالله سالاری، نشر جهاد، ۱۳۷۸، ص ۵۱ و ۵۲. (صفحه ۴۰) می‌باشد. نفی توحید افعالی بدینگونه که خداوند در فعل و کار جهان و انسان اثر و تأثیری ندارد. پس خداوند (جل جلاله) نسبت به جهان هستی و فعل آن قادر نیست و طبعاً از سلطنت عالم برکنار می‌شود. این مکتب توحیدی عبادی یعنی اینکه بندگان در اعمالشان فقط خدا را پرستش نمایند و در هر کاری از او استعانت بجویند را رد می‌کند و حلقه اتصال عباد به معبود با تیغ تفویض می‌گسلد... و نقش مثبت دعا، نیایش، نماز، صدقه، صله رحم و... را در پیشبرد امور و اثر منفی پدیده‌هایی چون کفران نعمت، قطع صله رحم، ظلم و... را هم در فساد امور و رکود انسان انکار نماید. با این وصف استمداد از خداوند و نوای حاجتمندی از غیاثُ الْمُسْتَعِیْنِ و خلاصه طلب هدایت و غفران از آن هادی و غافر از صحیفه انسانیت حذف شده و آیات و روایات منقول در این باب هم نقض می‌گردد و نهایت این امر سقوط در گرداب شرک است. (صفحه ۴۱)

نقد معتزله از نظر قرآن کریم

در مخالفت قرآن کریم با نظریه تفویض در قرآن کریم آیات فراوانی وجود دارد که در اینجا به عنوان نمونه به آیات زیر استناد می‌کنیم: «وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا: در کارها بر خدا توکل کن (که تنها) خدا برای مدد و نگهداری کفایت می‌کند». (۱) «فَلَوْلَا- فَضَّلُ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ: اگر فضل و رحمت خدا شامل حال شما نمی‌شد البته در شمار زیانکاران بودید». (۲) «إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبُّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ: در حقیقت من بر خدا که پروردگار من و شماست توکل کردم. **** ۱- ۳ / احزاب. ۲- ۶۴ / بقره. (صفحه ۴۲) هیچ جنبنده‌ای نیست مگر اینکه او مهار هستی‌اش را در دست دارد. به راستی پروردگار من بر راه راست است». (۱)

أَمْرٌ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ؟

امر بین الامرین تفکر شیعی است، شیعه نه به صرف قدرت و صاحب اختیار دانستن خداوند خویش را مجبور می‌بیند و نه به واسطه مختار دانستن خود در امور خداوند را از سلطنت و قدرت می‌اندازد. بلکه نگرش او جامع هر دو بوده و چنین روش حقی (امر بین الامرین) است. این عقیده برخلاف پیروان جبر انسان را مختار و برخلاف پیروان تفویض خداوند را قادر و فعال ما یشاء و غنی بالذات می‌داند، لکن اراده انسان را در طول اراده مطلق **** ۱- ۵۶ / هود. (صفحه ۴۳) خداوند می‌بیند نه در عرض آن که مستلزم شرک باشد. فعل انسان بی‌واسطه مخلوق انسان است ولی با واسطه مخلوق خالق تعالی می‌باشد. بنابراین اگر، حرکت و قدرتی داریم در طول اراده و قدرت خداوند است. بیانی از امام خمینی در مورد امر بین الامرین (۱) امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) در کتاب طلب و اراده مباحث عمیقی را پیرامون موضوع مذکور مطرح نموده‌اند و می‌فرمایند: آن کس که به تفویض قائل است ممکن را از محدوده‌اش بیرون کشیده و به سر حد واجب بالذات رسانده است پس تفویضی مشرک است. و آن کس که قائل به **** ۱- همان مدرک. (صفحه ۴۴) جبر است حضرت واجب تعالی را از حد والایش تا حدود امکان پائین آورده پس جبری کافر است و از این رو مولای ما حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام بنا به روایت صدق از کتاب «عیون اخبار الرضا» طایفه قائل به تفویض را مشرک خوانده است و آن کس که حد وسط و میان این دو را قائل است، او در راه وسطی است که مخصوص امت محمدیه و راه وسط آن است که هم مقام ربوبی حفظ شود و هم حدود امکانی. آن کس که جبری شده است به حق واجب تعالی ستم کرده و آن کس که تفویضی گشته نیز همچنین حق خدا و حق خلق هر دو را پایمال نموده و آن کس که قائل به امر بین الامرین شده حق هر صاحب حق را عطا نموده است. جبری چشم راستش نابیناست و این کوری از چشم راست به چشم (صفحه ۴۵) چپش نیز سرایت کرد و تفویضی چشم چپش کور شد و آن به چشم راستش سرایت نموده و کسی که قائل به امر بین الامرین است هر دو چشمش بیناست. آنکه به جبر معتقد است مجوس (۱) این امت است، چون پستی‌ها و نقص‌ها را به خدا نسبت داده است و آنکه به تفویض قائل است یهودی این امت است، چون دست خدا را بسته پنداشت، دستشان بسته باد و لعن و نفرین بر آنان به خاطر همین سخنانشان، بلکه هر دو دست خدای تعالی باز است ولی آنکه قائل به امر بین الامرین است بر دین حنیف اسلام است. (۲) (۳) **** ۱- الْقَدْرِيَّةُ مَجُوسٌ هَذِهِ الْأُمَّةُ: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله. ۲- طلب و اراده، امام خمینی، ترجمه سیداحمد فهری، انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۷۵ - ۷۶. ۳- منظور از مجوس زردشتیان می‌باشند که اهورامزدا را خدای خیر و اهریمن را خدای شر می‌دانستند. (صفحه ۴۶)

مثالی از امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) درباره امر بین الامرین

هنگامی که شعاع آفتاب بر صفحه آئینه می‌افتد و نور از آئینه بر دیوار منعکس می‌شود، این نوری که بر سینه دیوار است از خود آئینه نیست زیرا آئینه نوری ندارد و در عین حال از خود آفتاب و از چشمه خورشید هم نیست یعنی از شمس مطلق بدون واسطه و بدون قید هم نیست، بلکه نور دیوار از نور آفتاب آینه است یا آفتابی که در آینه است. در اینجا اگر کسی از خود آفتاب غفلت داشته باشد در آینه نگاه کند، به گمانش می‌رسد که نور از آینه است و اگر کسی آفتاب را ببیند و متوجه آینه نباشد نور دیوار را از آفتاب می‌بیند و اما کسی که دو چشمش بیناست و آفتاب و آینه هر دو را می‌بیند، متوجه خواهد شد که نور از آفتابی است که در آینه افتاده است و به این ترتیب حکم می‌کند بر اینکه نور و هر چه از سنخ نور است ذاتا (صفحه ۴۷) تعلق به آفتاب دارد و بالعرض متعلق به آینه است. (۱)

مثالی از آیه الله العظمی خویی در مورد امر بین الامرین

بهترین تشبیهی که در این باره دیده شده است همان است که استاد بزرگوار حضرت آیه الله خویی در درس خود بیان کرده‌اند، اجمال تشبیه مذکور این است: فرض کنیم یک فرد از انسان مبتلا به فلج است به طوری که توانایی حرکت ندارد و ما می‌توانیم با وصل کردن سیم برق او را به حرکت وادار کنیم. در هنگام این حرکت **** * ۱- طلب و اراده امام خمینی، انتشارات مرکز علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲، ص ۸۱. (صفحه ۴۸) کلید برق در دست ما می‌باشد. به طوری که هر لحظه بتوانیم آن شخص را از حرکت باز داریم، حال اگر چنین شخصی حرکت کند و کارهایی انجام دهد، این کارها با اختیار او انجام خواهد گرفت، خواه کار بد خواه کار خوب. آنچه که از این کار به ما مستند است نیرو و قدرتی است که ما توسط برق در او ایجاد کرده‌ایم و در هر لحظه می‌توانیم این قدرت را از او سلب نمائیم، اما این کار را نمی‌کنیم و به حال خود وا می‌گذاریم. طرز بهره‌برداری از این نیرو که ما به او داده‌ایم مربوط به اختیار اوست و به ما تعلق ندارد. همچنین است کارهای صادره از ما، نیرو از خداوند است و در هر لحظه ریزش آن نیرو از فیاض مطلق انجام می‌گیرد و در هر لحظه می‌تواند آن را قطع کند ولی اختیار بهره‌برداری از آن نیرو کاملاً در دست است و معنای (لا- حَوْلَ وَ لا- قُوَّةَ اِلاَّ- بِاللَّهِ) همین است. (۱) **** * ۱- جبر و اختیار، محمدتقی جعفری، چاپ دار التبلیغ اسلامی، قم، ۱۳۵۳، ص ۱۹۸ و ۱۹۹. (صفحه ۴۹)

نقد جبر و تفویض از نظر اخبار و احادیث

(۱) از امام صادق علیه‌السلام در مورد جبر و تفویض پرسش شد حضرت فرمود: نه جبر است و نه تفویض بلکه منزلی است میان آن دو که حق آنجاست؛ و آن منزل را نداند جز عالم و یا کسی که عالم آن را به وی آموخته باشد: عن ابی عبد الله علیه‌السلام: «قَالَ سُئِلَ عَنِ الْجَبْرِ وَالْقَدْرِ فَقَالَ: لَا جَبْرَ وَلَا قَدْرَ وَ لَكِنْ مَنزِلَةٌ بَيْنَهُمَا، فِيهَا الْحَقُّ الَّتِي بَيْنَهُمَا لَا يَعْلَمُهَا اِلاَّ الْعِلْمُ أَوْ مَنْ عَلَّمَهَا اِيَّاهُ الْعَالِمُ». امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام فرمودند: «خدا به مخلوقش مهربانتر از آن است که ایشان را مجبور به گناه کند سپس به آن جهت عذابشان نماید». **** * ۱- اصول کافی، ترجمه و شرح سیدجواد مصطفوی، ج ۱، ص ۲۲۲، چاپ چهارم، انتشارات علمیه اسلامیة. (صفحه ۵۰) چنانچه جبری مذهب گوید] و خدا عزیزتر از آن است که چیزی را بخواهد و نشود. چنانچه تفویض مذهب گوید] راوی می‌گوید از آن دو حضرت سؤال شد که مگر میان جبر و تفویض منزل سومی است؟ فرمودند: آری منزلی است فراختر از میان آسمان تا زمین: عن ابی جعفر و ابی عبد الله علیهم‌السلام قالا: «انَّ اللّٰهَ اَرْحَمُ بِخَلْقِهِ مِنْ اَنْ يُجْبَرَ خَلْقُهُ عَلٰى الذُّنُوبِ ثُمَّ يُعَذَّبُهُمْ عَلَيْهَا وَ اللّٰهُ اَعَزُّ اَنْ يُرِيدَ اَمْرًا فَلَا يَكُونُ ...» قال: «فَسَيِّلا ... هَلْ مِنْ الْجَبْرِ وَ الْقَدْرِ مَنزِلَةٌ ثَالِثَةٌ؟ قَالَا نَعَمْ اَوْسَعُ مِمَّا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْاَرْضِ». (۱) امیرالمؤمنین بعد از بازگشت از نبرد صفین، در کوفه نشسته بود که پیرمردی آمد و مقابل او زانو زد و پس از آن گفت: ای امیرمؤمنان! بفرمائید که آیا **** * ۱- همان مأخذ، ص ۲۲۴. (صفحه ۵۱) عزیمت ما به شام طبق قضا و قدر الهی بود؟ فرمودند: آری ای شیخ: به هیچ تلی بالا نرفته و به هیچ وادی سرازیر نشدید مگر به قضا و قدر الهی [= لا تفویض] پیرمرد عرض کرد ای امیرمؤمنان! رنجی را که در این راه کشیدم به حساب خدا بگذارم؟ حضرت فرمود: خاموش باش ای پیرمرد به خدا قسم که خداوند پاداش بزرگی به خاطر رفتن و اقامت نمودن و بازگشت از آنجا به شما داده است و در هیچیک از حالات خویش ناچار نبودید [= لا جبر]. شیخ گفت چگونه در هیچکدام از حالاتمان مجبور نبودیم، در حالی که رفتن و جنبش و بازگشتمان بنابه قضا و قدر باشد؟ در اینجا تصور خام پیرمرد این بود که اگر حرکت آنها در چهارچوب قضا و قدر بوده، پس یعنی جبر! حضرت فرمود تو گمان می‌بری که آن قضا و قدر حتمی

و ضروری بوده؟ [یعنی بر (صفحه ۵۲) این باوری که آن سرگذشت تخلف‌ناپذیر بوده؟] اگر چنین بود پاداش و کیفر، امر و نهی و بازداشتن خداوند باطل و معنای وعده و وعید (نوید دادن و بیم دادن) ساقط می‌شد. در این گفتگو حقیقت امر بین الامرین به عنوان موضع قرآن کریم نمودار می‌شود. القصة پیرمرد به خاطر رفع ابهام از سر شادمانی این شعر را گفت: أنت الإمام الذي نرجو بطاعته يوم النجاة من الرحمن غفرانا/ أو ضحّت من أمرنا ما كان مُلتبساً جزاك و ربك بالاحسان إحصانا. تو آن امامی هستی که به خاطر اطاعتش در روز قیامت از خدای رحمان امید آمرزش داریم. از امر [مکتب] ما هر چه پوشیده و مشکل بود روشن ساختی پروردگارت در (صفحه ۵۳) تقابل این نیکی جزای نیکو به تو دهد. (۱)

انسان و سرنوشت از نظر شهید مطهری

اگر مقصود از سرنوشت و قضا و قدر الهی انکار اسباب و مسببات و از آن جمله قوه و نیرو و اراده و اختیار بشر است. چنین قضا و قدر و سرنوشتی وجود ندارد و نمی‌تواند وجود داشته باشد... و اگر **** ۱- اصول کافی، ج ۱، باب الجبر و القدر و الامر بین الامرین، حدیث شماره ۲.۱- انسان و سرنوشت، شهید مرتضی مطهری، مجموعه آثار (۱)، انتشارات صدرا، ص ۳۸۴، ۳۸۶، ۳۹۶. (صفحه ۵۴) مقصود از سرنوشت و قضا و قدر پیوند حتمیت هر حادثه با علل خورد پیوند شکل گرفتن هر حادثه از ناحیه علل خود است البته این حقیقتی است مسلم... بشر مختار و آزاد آفریده شده است یعنی به او عقل و فکر و اراده داده شده است... بشر همیشه خود را در سر چهار راهایی می‌بیند و هیچ‌گونه اجباری ندارد که فقط یکی از آنها را انتخاب کند. سایر راهها به او بسته نیست، انتخاب یکی از آنها به فکر و اراده و مشیت شخصی او مربوط است. یعنی طرز فکر و انتخاب اوست که یک راه خاص را معین می‌کند. حتمی و غیر حتمی بودن قضا و قدر؟ (۱) انقسام قضا و قدر به حتمی و غیر حتمی بودن از وضع خاص موجودات سرچشمه می‌گیرد موجودی که امکانات متعدد دارد، علل مختلف ممکن است در او تأثیر کنند، و هر علتی او را در یک مجرا و یک مسیر بخصوص قرار می‌دهد مقدرات متعددی دارد. به هر اندازه که به علل گوناگون بستگی و ارتباط دارد، مقدرات دارد. از این رو سرنوشت و **** ۱- انسان و سرنوشت، شهید مرتضی مطهری، مجموعه آثار (۱)، انتشارات صدرا، ص ۴۰۱ ۳۹۴. (صفحه ۵۵) قضا و قدر چنین موجودی غیر حتمی است و اما موجودی که بیش از یک امکان دارد نیست و یک مسیر بیشتر برایش ممکن نیست و جز با یک نوع علت سروکار ندارد سرنوشتش حتمی و غیر قابل تغییر است. به عبارت دیگر حتمیت و عدم حتمیت از جنبه قابلی است نه از جنبه فاعلی؛ به معنی قابلیت واحد و قابلیت‌های متعدده است. اعمال و افعال بشر از آن سلسله حوادث است که سرنوشت حتمی و تخلف‌ناپذیر ندارد، زیرا بستگی دارد به هزاران علل و اسباب و از آن جمله انواع اراده‌ها و انتخابها و اختیارها که از خود بشر ظهور می‌کند. تمام امکاناتی که در مورد جمادات و افعال غریزی حیوان وجود دارد و تمام «اگر» هایی که در وقوع آنها هست در افعال و اعمال بشر هست. در رشد یک درخت یا انجام عمل غریزی یک حیوان هزاران «اگر» که همان شرایط طبیعی هستند می‌تواند وجود داشته باشد. (صفحه ۵۶) همه آن اگرها در افعال و اعمال انسان هست، به علاوه اینکه در انسان عقل و شعور و اراده اخلاقی و قوه انتخاب و ترجیح آفریده شده است. انسان قادر است عملی را که صد در صد با غریزه طبیعی و حیوانی او موافق است و هیچ رادع و مانع خارجی وجود ندارد، به حکم تشخیص و مصلحت اندیشی ترک کند، و قادر است کاری را که صددرصد مخالف طبیعت اوست و هیچ‌گونه عامل اجبار کننده خارجی هم وجود ندارد. به حکم مصلحت اندیشی و نیروی خرد آن را انجام دهد... اینجاست که تأثیر انسان در سرنوشت خود به عنوان یک عامل مختار... معلوم می‌شود... اینکه می‌گوئیم بشر مختار و آزاد است به این معنی است که عمل او از خواست و رضایت کامل او سرچشمه می‌گیرد و هیچ عاملی او را برخلاف میل و

رغبت و رضا و تشخیص او وادار نمی‌کند؛ نه قضا و قدر و نه عامل دیگر. (صفحه ۵۷) خلاصه اینکه چون تمام علل و اسباب مظاهر قضا و قدر الهی می‌باشند در مورد هر حادثه‌ای هر اندازه علل و اسباب مختلف و جریان‌های مختلف متصور باشد، قضا و قدرهای گوناگون متصور است. آن جریانی که واقع می‌شود و صورت می‌گیرد به قضا و قدر الهی است و آن جریانی هم که متوقف می‌شود به قضا و قدر الهی است.

قضا و قدر در بیان علی علیه‌السلام

علی علیه‌السلام در سایه دیوار گچی نشسته بود؛ از آنجا که حرکت کرد و در زیر سایه دیوار دیگری نشست، به آن حضرت گفته شد: یا امیرالمؤمنین: «تَفَرُّ مِنْ قَضَاءِ اللَّهِ» از قضای الهی فرار می‌کنی؟ فرمود: «أَفِرُّ مِنْ قَضَاءِ اللَّهِ إِلَى قَدَرِ اللَّهِ: از قضای الهی به قدر الهی پناه می‌برم» (۱) یعنی از نوعی قضا و قدر به نوع دیگری از قضا و قدر پناه می‌برم؛ ****۱- بحار الانوار، چاپ جدید، ج ۵، ص ۸۷. (صفحه ۵۸) یعنی اگر بنشینم و دیوار بر سرم خراب شود قضا و قدر الهی است، زیرا در جریان علل و اسباب اگر انسانی در زیر دیوار شکسته و مشرف به انهدام بنشیند آن دیوار بر سرش خراب می‌شود و صدمه می‌بیند، و این خود قضا و قدر الهی است، و اگر خود را به کفار بکشد، از خطر او مصون می‌ماند، این نیز قضا و قدر الهی است. کما اینکه ممکن است در همان حال در یک جریان دیگر از علل و اسباب، خطر دیگری متوجه او گردد که آن نیز قضا و قدر الهی است. مسأله قضا و قدر در صدر اسلام (۱) ****۱- انسان و سرنوشت، شهید مرتضی مطهری، مجموعه آثار (۱)، انتشارات صدرا، ص ۳۹۷. (صفحه ۵۹) آنچه مجموعاً از اخبار و روایات شیعه و سنی برمی‌آید این است که شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله مسلماً قضا و قدر را برای اصحاب خود مطرح کرده است و امیر المؤمنین علی علیه‌السلام نیز مکرراً در این باب داد سخن داده است. آنچه اعجاب برمی‌انگیزد این است که این تعالیم بزرگ آن چنان با استادی و مهارت به مردم صدر اسلام تلقین شده است که با جبر فرسنگ‌ها فاصله داشته و آن‌ها را جبری مسلک و در نتیجه بی اراده بار نیآورده است ... بعدها که متکلمین اسلامی آمده‌اند ... نتوانسته‌اند بین اعتقاد به قضا و قدر و اعتقاد به جبر فرق بگذارند و تا امروز که چهارده قرن از آن زمان می‌گذرد کمتر افرادی در شرق و غرب عالم پیدا شده‌اند که توانسته باشند بین این دو عقیده فرق بگذارند.

نقش عوامل معنوی در سرنوشت انسان

نقش عوامل معنوی در سرنوشت انسان

در صفحات پیشین که نقش انسان را در انتخاب سرنوشت و تغییر قضا و قدر مفصلاً مورد بحث قرار دادیم، بیشتر به جنبه‌های مادی و فیزیکی انسان در قضا و قدر پرداختیم، ولی بجز عوامل مادی نیروی دیگری نیز که قطعاً اهمیت آن کمتر از عوامل مادی نیست در تعیین و تغییر سرنوشت انسانها مؤثر است که مربوط به عوامل و پدیده‌های معنوی می‌باشد که ذیلاً به مهمترین این عوامل اشاره می‌کنیم: (صفحه ۶۰)

۱ دعا و نیایش

خداوند از بندگان خود می‌خواهد که نیازهای خود را از او طلب کنند تا او اجابت فرماید: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم». (۱) امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «دعا قضای شدیدی را که به سختی محکم شده باشد برمی‌گرداند».

(۲) «الدَّعَاءُ يَزِدُّ الْقَضَاءَ وَقَدْ أُبْرِمَ إِبْرَامَا» بنابراین دعا یکی از مظاهر قضا و قدر است که در سرنوشت حادثه‌ای می‌تواند مؤثر باشد و یا جلوی قضا و قدر را بگیرد. **** ۱- ۶۰ / غافر. ۲- اصول کافی، ج ۴، کتاب دعا، ص ۲۱۶. (صفحه ۶۱)

۲ صدقه و احسان

قرآن کریم: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا: از اموال آن‌ها صدقه بگیر تا به وسیله آن پاک و پاکیزه‌شان سازی». (۱) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: صدقه هفتاد در از شرها را می‌بندد: «الصَّدَقَةُ تُسَدُّ سَبْعِينَ بَابًا مِنَ الشَّرِّ». (۲) امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «... مَنْ يَعِيشُ بِالْإِحْسَانِ أَكْثَرُ مِمَّنْ يَعِيشُ بِالْأَعْمَارِ: کسانی که به سبب نیکوکاری زندگی دراز می‌کنند از کسانی که با عمر اصلی زندگی می‌کنند بیشترند». (۳) **** ۱- ۱۰۳ / توبه. ۲- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۳۲۱. ۳- بحارالانوار، ج ۵، ص ۱۴۰. (صفحه ۶۲) صدقه‌ای که مرد یهودی را از مرگ نجات داد از امام صادق علیه‌السلام روایت شده که: مردی یهودی بر حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله گذشت و گفت: السَّامَ عَلَيْكَ! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود و علیک! یاران حضرت را گفتند که وی از برای تو طلب مرگ کرد و گفت «الْمَوْتُ عَلَيْكَ». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود من نیز این چنین پاسخ گفتم. آن حضرت اضافه کرد که ماری سیاه این یهودی را از پس گردن بگذرد و بکشد، راوی گوید آن یهودی به هیزم کنی رفت و هیزم بسیار گرد آورد و دیری نپائید که بازگشت. پیامبر وی را فرمود: هیزم فرو نه، مرد هیزم‌ها را بنهاد. ناگاه ماری پدیدار شد که در درون هیزم‌ها بود و چوبی به دندان می‌گزید. حضرت فرمود: ای یهودی امروز چه کرده‌ای؟ گفت: کاری جز کار هیزم نکرده‌ام، آن را به دوش کشیده اینجا آوردم و نیز دو قرص نان بود یکی را خوردم و دیگری را به مسکینی صدقه دادم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود و (صفحه ۶۳) بدین عمل خداوند آن گزند را از وی دفع کرد زیرا: «إِنَّ الصَّدَقَةَ تَدْفَعُ مَيْتَةَ السُّوءِ عَنِ الْإِنْسَانِ: صدقه مرگ بد را از انسان دور می‌سازد». (۱)

۳ توکل

توکل یعنی اینکه انسان در پیمودن راه حق تزلزل به خود راه ندهد و مطمئن باشد که اگر در زندگی هدفی صحیح و خداپسندانه برگزیند و فعالیت خود را متوجه آن کند و نتیجه کار را به خدا واگذارد، خداوند او را تحت حمایت خود قرار می‌دهد. (۲) خداوند در آیه ۳ سوره طلاق می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا: آن کسی که در راه حق به خدا اعتماد کند خداوند او را بس است. خدا فرمان و **** ۱- بحارالانوار، ج ۴، ص ۲ ۱۲۱ بیروت، مؤسسه الوفا، چاپ دوم. ۲- بینش اسلامی، دوره پیش دانشگاهی، شرکت چاپ و نشر کتابهای درسی ایران، ۱۳۷۹. (صفحه ۶۴) حکم خود را به نتیجه می‌رساند خدا برای هر چیز قدر و اندازه‌ای قرار داده است». در این آیه شریف با جمله «قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» نظام عالم یعنی نظام «علت و معلول» را به رسمیت شناخته است، در عین حال می‌فرماید که خداوند فرمان خود را به نتیجه می‌رساند. یعنی آنجا که پای روابط معنوی و تأییدات غیبی به میان می‌آید، جریان دیگری واقع می‌شود و عوامل ظاهری را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

۴ صلح رحم

صلح رحم یعنی سرزدن به قوم و خویش نسبی که اقدام به این امر باعث زیادی عمر می‌شود. به حدیثی از امام صادق

علیه السلام به نقل از جلد ۱۶ بحار الانوار توجه فرماید: «قال ابو عبدالله علیه السلام: صَلَّه الرَّحِمِ وَ حُسْنَ الْجَوَارِ يَعْمُرَانِ الدِّيَارِ وَ يَزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ: صله رحم کردن و خوش رفتاری با همسایه شهرها را آباد و عمرها را زیاد می کند». اکنون به حدیثی عجیب از کتاب امالی شیخ مفید به نقل از امیرالمؤمنین علیه السلام توجه فرماید: «إِنَّ أَعْجَلَ الطَّاعَةِ ثَوَابًا لَصَلَّاهُ الرَّحِمِ إِنَّ الْقَوْمَ لَيَكُونُونَ فُجَّارًا فَيَتَوَاصِلُونَ: بدرستی (صفحه ۶۵) که فوری ترین اطاعت از جهت ثواب صله رحم است قومی که صله رحم می کنند مالشان زیاد می شود با وجود آنکه فاجر و بدکاره هستند». (۱)

۵ خشنود کردن پدر و مادر

در حدیثی به نقل از جلد ۱۶ بحار الانوار امام صادق علیه السلام می فرماید: «وَإِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ يَزِيدَ اللَّهُ فِي عُمْرِكَ فَسِرَّ وَ الدِّيكَ: اگر دوست داری که خدا عمرت را زیاد کند پدر و مادرت را خشنود کن».

۶ گناه نکردن

گناهان علاوه بر کفیری که در روز واپسین به دنبال خواهند داشت آثار وضعی خود را در همین جهان باقی می گذارند و در حقیقت مقدرات دنیوی ما را نیز تغییر می دهند. امام صادق علیه السلام می فرماید: «مَنْ يَمُوتُ بِالذُّنُوبِ أَكْثَرُ مِمَّنْ يَعِيشُ بِالْأَعْمَارِ: کسانی ۱ و ۲ - به نقل از کتاب صحت و سعادت، علی موسوی تبریزی، ۱۳۲۹، تبریز، ص ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۹. (صفحه ۶۶) که به وسیله گناهان می میرند بیشتر از کسانی هستند که عمرهای زیاد می کنند». (۱) علی علیه السلام می فرماید: «إِخْذَرُ الذُّنُوبِ فَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَذُنِبُ فَيَجِبُ عَنْهُ الرِّزْقُ: از گناهان پرهیزید زیرا بنده چون گناه می کند رزق از او بازداشته می شود». (۲) ملاحظه می شود که گناهان که اجل و روزی را تغییر می دهند علل تغییر و تبدیل قضا و قدر می باشند بدیهی است که این تغییرات نیز خود قضا و قدر الهی می باشند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به ابوذر می فرمایند یا اباذر: «الرَّجُلُ لَيَحْرَمُ رِزْقَهُ بِالذُّنْبِ يُصِيبُهُ: ای ابوذر انسان به سبب گناهی که می کند چه بسا از روزی خویش که بر وی مقرر شد، محروم می گردد». (۳) ***** ۱- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۶۷. ۲- همان مأخذ، ص ۲۶۶. ۳- به نقل از کتاب پندهای گرانمایه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ابوذر غفاری، ترجمه ابوطالب تجلیل تبریزی، دفتر نشر برگزیده، ۱۳۷۲، قم. (صفحه ۶۷) پس نتیجه می گیریم: طاعت و گناه، عدل و ظلم، نیکوکاری و بدکاری، دعا و نفرین و امثال اینها از عوامل معنوی هستند که در سرنوشت بشر از نظر عمر و سلامت، روزی و ... مؤثر می باشند و یک سلسله حسابهای مخصوص برای خود دارند.

۷ مجاهدات در راه حق

«إِنْ تَضَرَّوْا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُبَيِّتْ أَعْدَاءَكُمْ: اگر دین خدا را یاری کنید خدا شما را یاری می کند و گامهایتان را ثابت می کند». (۱)

۸ نیکی کردن به جانداران

آزار رساندن به جانداران اعم از حیوان و انسان به ویژه کسانی که بر گردن انسان حقی دارند (صاحبان حقوق) از قبیل پدر و مادر و معلم در همین زندگی دنیایی نیز اثرات بدی به دنبال دارد. به طور کلی طاعت و گناه، توبه و پرده‌داری، عدل و ظلم،

نیکوکاری و بدکاری، دعا و نفرین و امثال این‌ها از عواملی هستند که در سرنوشت بشر از نظر عمر، سلامت، روزی و ... مؤثر می‌باشند و یک سلسله حساب‌های مخصوص برای خود دارند. **** ۱- ۷ / محمد. (صفحه ۶۸)

کلمه قَدَری

اینکه ما در اینجا طرفداران آزادی و اختیار بشر را قَدَری نامیدیم به حسب معروف‌ترین اصطلاح علماء کلام است، غالباً در اخبار و روایات نیز این کلمه در همین مورد بکار برده شده است والا- کلمه قَدَری در زبان متکلمین و در بعضی اخبار و روایات و جبریون اطلاق می‌شود؛ بطور کلی هم طرفداران جبر که قائل به تقدیر کلی بوده‌اند و هم طرفداران اختیار و آزادی که تقدیر را از اعمال بشر نفی می‌کرده‌اند از اطلاق «قَدَری» می‌خوانده است. (صفحه ۶۹)

جنبه علمی و عمومی قضا و قدر

هرچند این مسأله متافیزیکی است و به فلسفه کلی و ماوراء الطبیعه مربوط است ولی از دو نظر شایستگی دارد که در ردیف علمی و اجتماعی نیز قرار گیرد. یکی از نظر که طرز تفکری که شخص در این مسأله پیدا می‌کند در زندگی عملی و اجتماعی و کیفیت برخورد و مقابله او با حوادث مؤثر است. بدیهی است که روحیه کسی که معتقد است وجودی است دست بسته و تأثیری در سرنوشت ندارد، با کسی که خود را حاکم بر سرنوشت خود می‌داند و معتقد است حدّ و آزاد آفریده شده است متفاوت است. در صورتی که بسیاری از مسائل فلسفی این گونه نمی‌باشند، در روحیه و عمل و روش زندگی انسان اثر ندارند از قبیل، حدوث و قدوم زمانی عالم، تناهی و بی‌تناهی ابعاد عالم، نظام علل و اسباب و امتناع صدور کثیر از واحد، عینیت ذات و صفات واجب الوجود و امثال این‌ها. اینگونه مسائل تأثیری در روش عملی و روحیه اجتماعی شخص ندارند. (صفحه ۷۰)

دیگر از این جهت که مسأله سرنوشت و قضا و قدر در عین اینکه از نظر پیدا کردن راه حل در ردیف مسائل خصوصی است، از نظر عمومیت افرادی که در جستجوی راه حلی برای آن هستند در ردیف مسائل عمومی است. یعنی این مسأله از مسائلی است که برای ذهن همه کسانی که فی‌الجمله توانایی اندیشیدن در مسائل کلی دارند طرح می‌شود و مورد علاقه قرار می‌گیرد. زیرا هر کسی طبعاً علاقمند است بداند آیا یک سرنوشت محتوم و مقطوعی که تخلف از آن امکان‌پذیر نیست مسیر زندگانی او را تعیین می‌کند و او از خود در این راهی که می‌رود اختیاری ندارد؟! مانند پر کاهی است در کف تند بادی؟! یا چنین سرنوشتی در کار نیست و او خود می‌تواند مسیر زندگی خود را تعیین کند. برخلاف سایر مسائل فلسفه کلی که همچنانکه از نظر یافتن راه حل جنبه (صفحه ۷۱) خصوصی دارند، از جنبه توجه اذهان به جستجو برای یافتن راه حل نیز دارای جنبه خصوصی می‌باشند. از این دو نظر این مسأله را می‌توان در ردیف مسائل علمی و عمومی و اجتماعی نیز طرح کرد. برخی از منتقدین اسلام بزرگترین علت انحطاط مسلمین را اعتقاد به قضا و قدر و سرنوشت قبلی ذکر کرده‌اند. اینجا طبعاً این سؤال پیش می‌آید که اگر اعتقاد به سرنوشت سبب رکود و انحطاط فرد یا اجتماع می‌شود پس چرا مسلمانان صدر اول این طور نبودند؟ آیا آنها به قضا و قدر و سرنوشت قبلی اعتقاد نداشتند و این مسأله جز تعلیمات اولیه اسلام نبود و بعد در عالم اسلام وارد شد. همچنانکه بعضی از مورخین اروپائی گفته‌اند و یا اینکه نوع اعتقاد آنها به قضا و قدر طوری بوده که با اعتقاد به اختیار و آزادی و مسئولیت منافات نداشته است؟ یعنی آنها در عین اینکه به سرنوشت اعتقاد نداشتند معتقد بوده‌اند که سرنوشت به نحوی تحت اختیار و اراده انسان است و انسان قادر است آن را تغییر دهد، اگر چنین طرز تفکری داشته‌اند آن

قرآن و قضا و قدر

«وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا وَ أَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعِدَاوَةَ وَ الْبُغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَ يَسْتَعِينُ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ: و یهود گفتند دست خدا به زنجیر بسته است، دستهایشان بسته باد و به خاطر این سخن از رحمت (الهی) دور شوند، بلکه هر دو دست (قدرت) او گشاده است هر گونه بخواهد می بخشد و این آیات که بر تو از طرف پروردگارت نازل شده بر طغیان و کفر بسیاری از آن‌ها می افزاید و در میان آن‌ها عداوت و دشمنی تا روز قیامت افکنندیم و هر زمان آتش جنگی افروختند آن را خداوند خاموش ساخت و برای فساد در زمین تلاش می کنند و خداوند مفسدان را دوست ندارد». (۱) (صفحه ۷۳) از بسیاری از روایاتی که از طریق اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده استفاده می شود که این آیه اشاره به اعتقادی است که یهود درباره مسأله قضا و قدر و سرنوشت و تفویض داشتند و معتقد بودند که در آغاز خلقت خداوند همه چیز را معین کرده و آنچه باید انجام بگیرد، انجام گرفته است و حتی خود او هم عملاً نمی تواند تغییر در آن ایجاد کند. البته ذیل آیه «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ» (۲) به طوری که خواهد آمد همان معنی اول را تأیید می کند ولی معنی دوم نیز می تواند با معنی اول در یک مسیر قرار گیرد، زیرا هنگامی که زندگی یهود به هم خورد و ستاره اقبالشان غروب کرد معتقد بودند این یک سرنوشت است و سرنوشت را نمی توان تغییر داد زیرا از آغاز همه این سرنوشت‌ها تعیین شده و عملاً دست خدا بسته است. **** ۱- ۶۴ / مائده. ۲- ۶۴ / مائده. (صفحه ۷۴) خداوند در پاسخ آنها نخست به عنوان نکوهش و مذمت از این عقیده ناروا می گوید: دست آنها در زنجیر باد و به خاطر این سخن ناروا از رحمت خدا به دور گردند. (۱) «قَالَ فِيمَا آغَاوَيْتَنِي لِأَقْعِدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ: گفت: اکنون که مرا گمراه ساختی، من بر سر راه مستقیم تو برای آن‌ها کمین می کنم». (۲) از آیه فوق برمی آید که شیطان برای تبرئه خویش، نسبت جبر به خداوند داد و گفت: چون تو مرا گمراه ساختی من نیز در گمراهی نسل آدم کوشش خواهم کرد. گواه بر این سخن حدیثی است که از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل شده که: «به هنگام **** ۱- تفسیر جوان، انتشارات دارالکتب اسلامیة، ذیل آیه ۶۴ سوره مائده. ۲- ۱۶ / اعراف. (صفحه ۷۵) مراجعت از صفین، پیرمردی از "قضا و قدر" سؤال کرد و حضرت در پاسخ فرمود: آنچه انجام دادیم، همه قضا و قدر الهی بوده»، پیرمرد چنین پنداشت که منظور همان مسأله جبر است، حضرت با شدت تمام او را از این پندار باطل بازداشت و ضمن سخنان مفصلی به او فرمود: «تَلَمَّكَ مَقَالَهُ إِخْوَانِ عَدِيْدَةٍ الْأَوْثَانِ وَ خُصِمَاءِ الرَّحْمَانِ وَ حِزْبِ الشَّيْطَانِ: این گفتار بت پرستان و دشمنان خدا و حزب شیطان است» سپس قضا و قدر را به معنی قضا و قدر تشریحی یعنی فرمان‌ها و تکالیف پروردگار تفسیر فرمود و از اینجا روشن می شود نخستین کسی که دم از مکتب جبر زد شیطان بود! «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةٍ أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ: این به خاطر آن است که خداوند هیچ نعمتی را که به گروهی داده تغییر نمی دهد جز آن که آن‌ها خودشان را تغییر دهند و خداوند شنوا و دانا است». (۱) (صفحه ۷۶) تاریخ، اقوام و ملت‌های گوناگونی را به ما نشان می دهد، گروهی را که آخرین مراحل ترقی را به سرعت طی کردند و گروهی را که به پایین ترین مرحله انحطاط رسیدند، گروه سومی که یک روز پراکنده و وامانده و شکست خورده بودند، اما روز دیگر نیرومند و سربلند شدند، گروه چهارمی که به عکس از عالی ترین مرحله افتخار به قعر دره ذلت و خواری سقوط کردند. بسیاری از کسانی که از برابر صحنه‌های مختلف تاریخ به آسانی می گذرند، بدون اینکه کمترین اندیشه‌ای در آن کنند و نیز بسیاری از کسانی که به

جای بررسی علل و عوامل اصلی و زیربنایی حیات و مرگ ملت‌ها، گناه را به گردن عوامل کم‌اهمیت که نقش اساسی را به عهده ندارند و یا عوامل موهوم و خرافی و خیالی می‌اندازند. **** ۱- ۵۳ / انفال. (صفحه ۷۷) بسیاری تمام علت بدبختی خود را به بیگانگان و سیاست‌های مخرب آنها نسبت می‌دهند و عده‌ای همه این حوادث را مولود گردش موافق و مخالف افلاک می‌پندارند. سرانجام عده‌ای دست به دامن قضا و قدر به مفهوم تحریف یافته‌اش و یا شانس و طالع و اقبال می‌زنند و همه حوادث تلخ و شیرین را از این طریق توجیه می‌کنند. همه این‌ها برابر این است که از درک علل واقعی وحشت دارند. قرآن در آیات فوق انگشت روی نقطه اصلی «دردها» و «درمان‌ها» و عوامل پیروزی و شکست گذارده و می‌گویند: برای یافتن عامل اصلی لازم نیست آسمان‌ها و زمین‌ها را جستجو کنید و یا به دنبال عوامل موهوم و پنداری راه بیفتید بلکه کافی است تنها در وجود، در فکر و روحیه و اخلاق خود و در نظامات اجتماعی خودتان جستجو کنید، هرچه هست در اینجا است. (۱) (صفحه ۷۸)

جبر سرنوشت و جبر تاریخ و سایر جبرها ممنوع

موضوع مهم دیگری که از آیه فوق به روشنی استفاده می‌شود این است که انسان سرنوشت خاصی که از پیش تعیین شده باشد ندارد و تحت تأثیر «جبر تاریخ» و «جبر زمان» و «محیط» نیست، بلکه عامل سازنده تاریخ و زندگی انسان دگرگونی‌هایی است که در روش و اخلاق و فکر و روح او به اراده خودش پیدا می‌شود. بنابراین آنها که معتقد به قضا و قدر جبری هستند و می‌گویند همه حوادث به **** ۱- تفسیر جوان. (صفحه ۷۹) خواست اجباری پروردگار است با آیه فوق محکوم می‌شوند و همچنین جبر مادی که انسان را بازیچه دست غرایز تغییرناپذیر و اصل وراثت می‌داند و یا جبر محیط که او را محکوم چگونگی اوضاع اقتصادی و شرایط تولید می‌داند از نظر مکتب اسلام و قرآن بی‌ارزش و نادرست است، انسان آزاد است و سرنوشت خود را به دست خویش می‌سازد. انسان، با توجه به اصلی که در آیه فوق خواندیم، زمام سرنوشت و تاریخ خود را در دست دارد که برای خود افتخار و پیروزی می‌آفریند و اوست که خود را گرفتار شکست و ذلت می‌سازد، درد او از خود اوست و دواى او به دست خودش تا در وضع او دگرگونی پیدا نشود و با خودسازی خویشتن را عوض نکند تغییری در سرنوشتش پیدا نخواهد شد. (۱) در برخی از آیات قرآن صریحاً حکومت و دخالت سرنوشت و اینکه هیچ حادثه‌ای **** ۱- تفسیر جوان. (صفحه ۸۰) در جهان رخ نمی‌دهد مگر به مشیت الهی، و آن حادثه قبلاً در کتابی مضبوط بوده تأیید شده است از قبیل: «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ: هیچ مصیبتی در زمین یا در نفوس شما به شما نمی‌رسد مگر آنکه قبل از آنکه آن را ظاهر کنیم در کتابی ثبت شده و این بر خدا آسان است». (۱) «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ: هیچ چیزی نیست مگر اینکه خزانه‌های آن در نزد ما است و ما آن را جز به اندازه معین فرو نمی‌فرستیم». (۲) «قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا: همانا خدا برای هر چیز اندازه‌ای قرار داده است». (۳) **** ۱- ۲۲ / حدید. ۲- ۲۱ / حجر. ۳- ۳ / طلاق. (صفحه ۸۱) «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ: ما همه چیز را باندازه آفریدیم». (۱) «فِيضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ: خدا هر کس را بخواهد گمراه و هر کس را بخواهد هدایت می‌کند». (۲) اما آیاتی که دلالت می‌کنند بر اینکه انسان در عمل خود مختار و در سرنوشت خود مؤثر است و می‌تواند آن را تغییر دهد. «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ: خدا وضع هیچ مردمی را عوض نمی‌کند مگر آنکه خود آن‌ها وضع نفسانی خود را تغییر دهند». (۳) **** ۱- ۴۹ / قمر. ۲- ۴ / ابراهیم. (صفحه ۸۲) «وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ: و پروردگارت نسبت به بندگان ستمگر نمی‌باشد». (۱) «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَا لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ: خدا چنان نیست که به آنها ستم

کند ولی آنان چنان بودند که به خویشتن ستم می کردند». (۲) «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ: در صحرا و دریا به واسطه کردار بد مردم فساد و تباهی پدید شده است». (۳) «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا: و انسان را راه نمودیم او خود یا سپاسگزار است یا ناسپاس». (۴) «فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ: هر که خواهد ایمان آورد و هر که خواهد کفر ورزد». (۵) ***** ۱-۱۱ / رعد. ۲-۴۶ / فصلت. ۳-۴۰ / عنکبوت. ۴-۴۱ / روم. ۵-۳ / دهر. (صفحه ۸۳) این دو دسته آیات از نظر غالب علماء تفسیر و علماء کلام معارض یکدیگر شناخته شده‌اند. به عقیده آنها باید مفاد ظاهر یک دسته را پذیرفت و دسته دیگر را تأویل کرد. از نیمه دوم قرن اول که دو طرز تفکر در این باب پیدا شد، گروهی که طرفدار آزادی و اختیار بشر شدند، دسته اول آیات را تأویل و توجیه کردند «قَدَری» و گروه دیگر طرفدار عقیده تقدیر بودند و آیات را تأویل کردند «جَبَری» نامیده شدند.

ابعاد پنجگانه قضا و قدر

۱ قضا و قدر و خودشناسی

بی شک «اراده و اختیار» از شئون نفس ماست؛ هرگاه آدمی را از انجام کارها مختار بدانیم، خود را از دیگر موجودات، برتر خواهیم یافت؛ زیرا حرکات و سکنات دیگر موجودات، براساس طبیعت و غرایز است نه از روی اراده و اختیار ولی اگر او را از انجام ***** ۱-۴۹ / کهف. (صفحه ۸۴) کارها مجبور و از بلا اراده عوامل بیرون دانستیم، در این صورت، آدمی با چوب، سنگ، درخت و حیوانات فرقی نخواهد داشت.

۲ قضا و قدر و خداشناسی

مسأله جبر و اختیار از جهتی به توحید و از لحاظی به عدل و از جهتی دیگر به قدرت خداوند ارتباط دارد، زیرا چنانکه بعداً خواهیم دید اگر «جبر» در اعمال، درست باشد، عدل الهی، مفهوم نخواهد داشت. و اگر «تفویض» درست باشد، توحید افعالی و عموم قدرت از بین خواهد رفت؛ زیرا اعمام مردم در صورت تفویض، مخصوص به خود آنها خواهد بود و خداوند هیچگونه دخالت و تأثیری در آن نخواهد داشت. به علاوه انسان‌ها در دایره افعال ارادی از خداوند بی‌نیاز خواهند بود. (صفحه ۸۵)

۳ قضا و قدر و معاد شناسی

یکی از مهم‌ترین اصول اعتقادی اسلام که ۱۴۰۰ آیه قرآنی، درباره آنها نازل شده، مسأله معاد و جهان ابدی است. و بسیار روشن است که این اصل، مبتنی بر آزادی و اختیار آدمی در انجام اعمال است و معنا نخواهد داشت که خداوند، هم مردم را مجبور به انجام اعمال کند و هم آنها را معذب و یا ماثب فرماید!! جا داشت که مسلمین از دیرباز، زیربنای این اصل اعتقادی را محکم کنند و توضیح دهند که آدمی در انجام کارها مجبور یا مختار و یا به گونه دیگر است.

۴ قضا و قدر و حقوق و اخلاق

این مسأله، پیش از همه، ارتباط مستقیم با کار قانون گزاران و دانشمندان علم حقوق و اخلاق دارد؛ زیرا نخستین چیزی که

توجه به آن، در کار قانونگذاری و اخلاق، ضرورت دارد، مسأله اراده و اختیار انسان در انجام کارهاست که اگر آدمی، دارای چنین اراده و اختیار نباشد، هیچگونه تکلیفی نخواهد داشت. و نظام حقوقی و اخلاقی از بین خواهد رفت. و روح تلاش و کوشش به سوی یک زندگی بهتر، نابود خواهد شد. (صفحه ۸۶) بنابراین، چون شناخت چگونگی صدور عمل از آدمی زیربنای نظام قانونگذاری و اخلاق به شمار می‌رفته، از این رو، این همه بحث و بررسی درباره مسأله «جبر و اختیار» به عمل آمده و یکی از جنجالی‌ترین مسائل اعتقادی اسلامی، شمرده شده است.

۵ «قضا و قدر و شناخت صحیح آیات و روایات»

از آنجا که آیات و روایات زیادی این زمینه وارد شده و دواعی سیاسی و فرقه خاصی چنانکه بعداً خواهیم دید از ظواهر آنها بهره‌برداری‌های نادرست می‌کردند، از این رو شناخت صحیح آیات و روایات مربوط و در نتیجه درک صحیح جهان بینی (صفحه ۸۷) اسلامی ایجاب می‌کرده که دانشمندان اسلامی به این مسأله با دقت بیشتری نگریسته و در این زمینه کار بیشتری نمایند. در هر صورت است که عقیده خیر و اصل کمال، تغییر شکل می‌دهد و گاهی نیز در نتیجه اشتباه در فهم، موجب پیدایش افکار فاسدی می‌گردد و کارهای ناشایستی را موجب می‌شود که صاحب عقیده صحیح، خود نمی‌داند که چگونه به آن عقیده فاسد گردیده است. البته کسی که گول ظواهر را می‌خورد، چنین می‌پندارد که این اعمال ناروا، ناشی از آن عقیده و قانون صحیح و اصیل بوده است! در نتیجه همین وارونه اندیشی‌ها و سوء درک، اغلب دگرگونی‌ها و تحریفات در بعضی از اصول ادیان به وجود آمده، به طوری که می‌توان گفت، علت اصلی بیشتر بدعت‌هایی که در هر دینی پیدا شده همین نکته بوده است. و بسیار دیده شده که این (صفحه ۸۸) انحرافات و کجروی‌ها و بدعت‌هایی که به دنبال دارد، سرچشمه فساد و تباهی طبیعت و خصلت افراد و منشأ اعمال ناپسند گردیده تا آنجا که افراد گرفتار و مبتلا به آن را به نابودی و سرنوشت نهایی ناگوار، سوق داده است که بعضی از مردم ناآگاه و غیر مطلع، دینی از ادیان را مورد حمله قرار دهند و یا به استناد کردارهای ناپسند بعضی از مردم ساده لوح وابسته به یک دین یا عقیده‌ای، عقاید صحیح و اصیل را هم موهوم قلمداد کنند. از جمله همین موارد، عقیده «قضا و قدر» است که در آیین اسلام، یکی از مواد اساسی عقیدتی به شمار می‌رود. در این مسأله بسیاری از افراد غیر مطلع اروپائی دچار اشتباه شدند، و درباره آن، گمان‌های غیر صحیح برده و چنین پنداشته‌اند که همین عقیده در میان ملتی از ملل عالم، رسوخ پیدا نکرده مگر آنکه همت و قدرت را از دست آنان گرفته است و ناتوانی و سستی را در میان آنان، پابرجا ساخته است. (صفحه ۸۹) این گروه ناآگاه، صفات ناپسندی را به مسلمانان نسبت داده و بر ضد آنها چیزها گفته و نشر داده‌اند و سپس علت اصلی آنها را اعتقاد به قضا و قدر قلمداد کرده و گفته‌اند: مسلمانان گروه بیچاره و بی‌سواد هستند که به هر پیشامد، راضی و تسلیم شده و برای پذیرفتن و تحمل هر گونه حادثه ناگواری آماده‌اند. آنان کنج خانه‌هایشان را انتخاب نموده و آسوده خفته‌اند و سرنوشت حیات خود را به دست دیگران سپرده‌اند!! ... دشمنان اسلام سپس چنین داوری می‌کنند که اگر مسلمانان بر این عقیده (قضا و قدر) خود باقی بمانند، دیگر حسابشان پاک است! و هرگز عزت و احترام گذشته را به دست نخواهند آورد ... این گروه از اروپائیان چنین گمان کرده‌اند که بین اعتقاد به قضا و قدر و اعتقاد به مذهب جبری‌ها که معتقدند انسان در همه اعمال و افعال خود مجبور است و از خود صاحب اختیاری نیست، هیچگونه فرقی وجود ندارد. ولی باید گفت که (صفحه ۹۰) این پندارهای دروغ و گمان‌های نادرست را دشمنان اسلام ساخته‌اند و در واقع بر مسلمانان تهمت زده‌اند، زیرا در دنیای امروز، هیچ مسلمانی اعم از شیعی و سنی و ... که معتقد به جبر محض بوده و خود را در امور، هیچ کاره و بی‌اختیار کامل بدانند وجود خارجی ندارد، بلکه همه این فرقه‌ها و مذهب اسلامی، عقیده دارند که

یک قسمت از اختیار امور و اعمال آنان به دست خودشان است و همین اختیار و اراده، مناط و ملاک پاداش و کیفر، ثواب و عقاب خواهد بود. بدون شک، اعتقاد به قضا و قدر، همانند اعتقاد به جبر نیست و از لوازم و مقتضیات آن نیز، پدید آمدن مطالبی نیست که بعضی از اروپائیان آن را بیان کرده‌اند. بلکه عقیده به قضا و قدر را دلیل قاطع و برهان روشن، ثابت نموده و تأیید می‌کند و بلکه فطرت و طبیعت نیز انسان را به آن رهنمود می‌گردد. اعتقاد به قضا و قدر اگر با عقیده زشت جبر، مورد اشتباه قرار نگیرد، (صفحه ۹۱) موجب پیدایش صفت جرأت و اقدام، شجاعت و رادمردی می‌گردد و نفوس مردم را بر ثبات و پایداری و تحمل مشکلات و نبرد با سختی‌ها آماده می‌سازد.

تاریخچه قضا و قدر در میان مسلمین

می‌دانیم که در بحث‌ها آن چنان که از تواریخ استفاده می‌شود، از نیمه اول قرن اول هجری آغاز شد در میان بحث‌های کلامی، ظاهراً از همه قدیمی‌تر مسأله قضا و قدر و بحث جبر و اختیار است. طرح این مسأله در میان مسلمین آن هم در صدر اسلام، یک امر طبیعی بود زیرا: اولاً: این مسأله چون با سرنوشت انسان‌ها مربوط است، مورد علاقه هر انسانی است که به بلوغ فکری رسیده است، شاید انسانی یافت نشود که اندک مایه تفکر علمی و فلسفی در او باشد و این مسأله برایش طرح نشده باشد چنانکه جامعه‌ای یافت نمی‌شود که وارد مرحله‌ای از مراحل تفکر شده باشد و این مسأله را برای خود طرح نکرده باشد. (صفحه ۹۲) ثانیاً: در قرآن مجید و کلمات رسول الله صلی الله علیه و آله سخنان و مطالب زیادی در این رابطه مطرح شده است که محرک اندیشه‌ها در این مسأله اساسی است به طور مکرر، در آیات و روایات، مسأله سرنوشت و قضا و قدر را تأکید کرده، چنانکه در آیات و روایات فراوان به همین صراحت، مسأله اختیار و آزادی انسان مطرح شده است. بعضی از مورخین اروپائی را عقیده بر این است که مسأله سرنوشت و قضا و قدر بعدها در میان متکلمین اسلامی مطرح شد و در اسلام سخنی از این مطالب نیست نه از قضا و قدر و نه از جبر و اختیار، اما بعضی دیگر در سخنان چنین وانمود می‌کنند که فکر اشاعره مبنی بر جبر و عدم اختیار و آزادی بشر، همان چیزی است که اسلام تعلیم داده است، اما معتزله زیر بار این حرف اسلام مانند بسیاری از حرفهای دیگر اسلام با عقل و منطق نمی‌شد نرفتند و مسأله اختیار و آزادی بشر را معتزله برای اولین بار در میان مسلمین عنوان کرده‌اند! (صفحه ۹۳)

تبیین فلسفی بحث قضا و قدر

به طور کلی درباره حوادثی که در جهان واقع می‌شود، می‌توان سه گونه نظر داد: اول اینکه: حوادث با گذشته خویش هیچگونه ارتباطی ندارند، هر حادثه در هر زمان که واقع می‌شود مربوط و مدیون اموری که بر او تقدّم دارند، نیست. نه اصل وجود او به امور قبلی مربوط و متکی است و نه خصوصیات و شکل و مختصات زمانی و مکانی و اندازه و حدود او مربوط به گذشته است و در گذشته تعیین شده است. البته با این فرض سرنوشت معنا ندارد. سرنوشت هیچ موجودی قبلاً؛ یعنی در مرتبه وجود یک موجود دیگر، تعیین نمی‌شود؛ زیرا رابطه وجودی میان آنها نیست. مطابق این نظر، باید اصل علیّت را یکسره انکار کنیم و حوادث را گزاف و اتفاق، توجیه کنیم. (صفحه ۹۴) دوم اینکه: برای هر حادثه، علّتی قائل شویم، اما نظام اسباب و مسببات و اینکه هر علّتی، معلول خاص ایجاب می‌کند و هر معلولی از علّت معین، امکان صدور دارد را منکر شویم و چنین پنداریم که در همه عالم و جهان هستی، یک علت و یک فاعل بیشتر وجود ندارد و آن ذات حق است در این صورت، باید

فاعلیت را منحصر در حق سبحانه است؛ یعنی چنین پنداریم که همه حوادث و موجودات، مستقیماً و بلاواسطه از او صادر می‌شوند و اراده خدا به هر حادثه‌ای مستقیماً و جداگانه، تعلق می‌گیرد و چنین فرض کنیم که قضاء الهی؛ یعنی علم و اراده حق به وجود هر موجودی، مستقل است از هر علم دیگر و قضا دیگر، در این صورت باید قبول کنیم که عاملی غیر از خدا وجود ندارد، علم حق در ازل تعلق گرفته که فلان حادثه در فلان وقت، وجود پیدا کند و قهراً آن حادثه در آن وقت وجود پیدا می‌کند افعال و اعمال بشر نیز یکی از آن حوادث است. این افعال و اعمال را مستقیماً و بلاواسطه قضا و قدر؛ یعنی علم و اراده الهی به (صفحه ۹۵) وجود می‌آورد و اما خود بشر و قوه و نیروی او دخالتی در کار ندارند. این‌ها صرفاً یک پرده ظاهری و یک نمایش پنداری است. این نظریه، همان مفهوم جبر و سرنوشت جبری و اعتقادی است که اگر در فرد و یا قومی پیدا شود، زندگی آنها را تباه می‌کند. این نظر، گذشته از مفاسد عملی و اجتماعی که دارد، منطقی و عقلاً محکوم و مردود است؛ زیرا از نظر عقلی و فلسفی تردیدی در بطلان این نظریه نیست. نظام اسباب و مسببات و رابطه علی و معلولی بین حوادث، غیر قابل انکار است، نه تنها علوم طبیعی و مشاهدات حسی و تجربی بر نظام اسباب و مسببات دلالت دارند، بلکه در فلسفه الهی، متقن‌ترین براهین بر این مطلب اقامه شده است. به علاوه قرآن کریم نیز اصل علیت عمومی و نظام اسباب و مسببات را تأیید کرده است. سوم اینکه: اصل علیت و نظام اسباب و مسببات بر جهان و جمیع حوادث جهان حکمفرماست، هر حادثی ضرورت و قطعیت وجود خود را و همچنین شکل و خصوصیت زمانی و مکانی و سایر خصوصیات وجودی خود را از علل متقدمه خود، کسب کرده است و یک پیوند ناگسستنی بین گذشته و حال و استقبال، میان هر موجودی و علل متقدمه او هست. (صفحه ۹۶) بنابراین نظر، سرنوشت هر موجودی به دست موجودی دیگر است که علت اوست. و آن علت است که وجود این موجود را ایجاد کرده و به او ضرورت و حتمیت داده است. و هم آن علت است که خصوصیات وجودی او را ایجاد کرده است و آن علت نیز به نوبه خود، معلول علت دیگری است و همینطور... اعتقاد به «قضا و قدر» ناشی از اعتقاد به اصل علیت عمومی در جهان است، بر اساس اعتقاد به این اصل، در عالم، هر پدیده‌ای علت و اندازه‌ای دارد و چیزی بدون علت و بدون اندازه‌گیری معین، به وجود نمی‌آید. (صفحه ۹۷)

قضا و قدر تکوینی و تشریحی

قضا و قدر تکوینی: مراد از «قضا و قدر تکوینی» این است که در عالم هر موجود و پدیده‌ای علت و اندازه‌ای دارد نه چیزی بدون علت به وجود می‌آید و نه بدون اندازه‌گیری معین، پدید می‌آید. روشن است که حکم و فرمان در جهان تکوین، همان انجام دادن یک موضوع است؛ خواه این کار بدون واسطه انجام گیرد یا با واسطه، بنابراین قضای الهی، تمام کارهایی است که به فرمان خداوند در جهان هستی صورت می‌گیرد؛ خواه بدون واسطه باشد و یا با استفاده از نظام علت و معلول و قدر الهی نیز اندازه‌گیری این حوادث، در عالم تکوین است. در آیات قرآن نیز «قضا و قدر» کراراً به این معنا آمده است: (صفحه ۹۸) «فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ: ایجاد آسمان‌های متعدد، یک قضای الهی است». (۱) بنابراین، ایمان به قضا و قدر تکوینی، همان ایمان به قانون علیت و سلسله نظام علت و معلول و حدود و کیفیت و کمیت آنهاست که در واقع مشتمل بر دو مطلب است: نخست اینکه بدانیم هیچ حادثه‌ای در عالم بدون علت نیست و حتی مقدار و کیفیت حادثه، بستگی به مقدار و کیفیت علت آن دارد. و دیگر اینکه: بدانیم سرچشمه همه موجودات و علت همه پدیده‌ها و آفریده‌ها «خداوند» است و همه از وجود او سرچشمه می‌گیرند، که ایمان به «قضا و قدر» به این معنا هیچگونه اثر تخریبی که دیگران ادعا کردند را به دنبال نخواهد داشت. قضا و قدر تشریحی: منظور از قضا و قدر تشریحی همان فرمان الهی است **** ۱- ۱۲ / فضیلت. (صفحه ۹۹) در تعیین وظایف

فردی و اجتماعی انسان‌ها و مقدار و حدود این وظایف است؛ مثلاً می‌گوییم نماز واجب است (این فرمان الهی و قضای تشریحی است) سپس می‌گوییم مقدار نماز در هر شبانه روز «هفده رکعت» است (این یک قدر الهی و تشریحی است) و می‌گوییم: زکات و پرداختن حقوق نیازمندان، واجب است (این قضا است) سپس می‌گوییم مقدار آن ده درصد و گاهی پنج درصد و گاهی دو و نیم درصد است (این قدر است). آیا ایمان و اعتقاد به این واقعیت که هر کار انسان، باید طبق دستور و فرمان بوده باشد و حتی مقدار، کیفیت و اندازه‌گیری آن نیز مطابق برنامه انجام گیرد می‌تواند جنبه تخدیر کننده داشته باشد یا بالعکس؟ یک جمعیت پیشرو و پیروز، جمعیتی است که در تمام شئون خود «قضا و قدر» را به این معنا رعایت کند؛ یعنی همواره پیرو برنامه، دستور و فرمان بوده باشد که با توجه به احکام عقلیه و منابع روایی، اعتقاد به قضا و قدر به این معنا، تأثیر بسیار مثبتی در پیشرفت زندگی انسان‌ها دارد. (صفحه ۱۰۰)

قضا و قدر علمی و عینی

از جمله تقسیماتی که در باب «قضا و قدر» مطرح می‌شود، تقسیم به «قضا و قدر عینی و علمی» است. قضا و قدر علمی بر مبنای علم خداوند، به چند و حدّ و اندازه اشیاء و نیز قطعیت وجود آنها از راه مقدمات، اسباب و شرایط خاصه آنهاست، و قضا و قدر عینی به معنای انتساب حد و اندازه و نیز ضرورت و حتمیت وجود عینی اشیاء به خداوند است. استاد مطهری می‌فرماید: «بدیهی است علم الهی از آن جهت (قضا) الهی نامیده می‌شود که مؤثر در وجود و ایجاد اشیاء است. و حکم به وجود اشیاء است و اشیاء به موجب آن ضرورت و حتمیت پیدا می‌کنند. و همچنین علم الهی از آن جهت (قدر) نامیده می‌شود که حدود و اندازه اشیاء بدان منتسب است». (صفحه ۱۰۱) «قضاء علمی» عبارت است از علمی الهی که منشأ حتمیت و ضرورت اشیاء است و «قدر علمی» عبارت است از علمی که منشأ حدود و اندازه اشیاء است. «قضا و قدر» احیانا در مورد اعیان موجودات نیز اطلاق می‌شود و قضاء و قدر عینی نامیده می‌شود و در این صورت، قضاء الهی عبارت است از نفس ضرورت و حتمیت اشیاء از آن جهت که منتسب است و قدر الهی عبارت است از نفس تعیین وجود و اندازه وجود اشیاء از آن جهت که منتسب است به خدای واجب الوجود. می‌دانیم که برای علم خداوند، مراتبی است: الف: یک مرتبه از علم خداوند، علم به اشیاء است در مرتبه ذات که به «علم ذاتی» تعبیر می‌شود که به بیان حکمت متعالیه این علم، علم اجمالی در عین کشف تفصیلی و یا به تعبیر دیگر، علم قبل الایجاد است. ب: مرتبه دیگر علم به اشیاء و پدیده‌های عالم طبیعت از طریق علم به مفارقات نوریه و به تعبیر آیات و روایات، علم خزائن و لوح محفوظ و کتاب مبین است که به «علم فعلی و یا علم خارج از ذات» نامیده می‌شود. (صفحه ۱۰۲) ج: مرتبه دیگر، (علم به اشیاء و موجودات) است در مرتبه خود اشیاء و موجودات، که این نیز به «علم فعلی» موسوم است. مشهور از حکما، منظور از «قضاء علمی» را علم خداوند به موجودات و اشیاء در مرتبه مفارقات نوریه و عقلیه دانسته‌اند. اما «ملاصدرا» منظور از قضاء علمی را علم به اشیاء در مرتبه ذات دانسته و نظر مشهور را تخطئه کرده است. اما مرحوم «علامه طباطبائی» هر دو قول را ضعیف می‌داند و می‌فرماید: صدق قضا علمی بر یکی از این دو مرتبه از علم (مرتبه علم ذاتی و مرتبه علم فعلی) نافعی صدق آن، بر مرتبه دیگر نیست، یعنی هم می‌توان قضاء علمی را بر علم، در مرتبه ذات، منطبق کرد و هم بر علم، در مرتبه مفارقات نوریه. (صفحه ۱۰۳)

نقش عوامل معنوی در حوادث از دیدگاه قضا و قدر

جهان بینی مادی تنها به عوامل مادی و تأثیرات آنها و روابط علی و معلولی میان آنها، اکتفا می کند. اما از نظر جهان بینی الهی که واقعیت را در چهارچوب ماده و جسم و انفعالات جسمانی محدود و محصور نمی داند، دنیای حوادث دارای تار و پودهایی بیشتر و پیچیده تر است، عواملی که در پدید آمدن حوادث شرکت دارند بسی افزونتر می باشند. از نظر جهان بینی الهی، جهان یک واحد زنده و باشعور است، اعمال و افعال بشر، حساب و عکس العمل دارد. خوب و بد در مقیاس جهان، بی تفاوت نیست. اعمال خوب و بد بشر مواجه می شود با عکس العمل هایی از جهان که احیاناً در دوره حیات و زندگی خود فرد به او می رسد. این آثار و نتایج، خود قسمتی از مظاهر قضاء و قدر است. بدیهی است که اینگونه (صفحه ۱۰۴) فضایی و ارتباطات میان حوادث و پدیده ها با جهان بینی الهی که جهان را یک دستگاه واحد زنده صاحب اراده و شعور می داند، قابل توجیه است و بخشی از روابط علی و معلولی را تشکیل می دهد و اما با طرز تفکری مادی و «جهان بینی ماتریالیستی» قابل توجیه نیست. از نظر جهان بینی الهی، جهان هم شنواست و هم بینا، ندا و فریاد جاندارها را می شنود و به آنها پاسخ می دهد، به همین جهت «دعا» یکی از علل این جهان است که در سرنوشت انسان مؤثر است، جلو جریان هایی را می گیرد و یا جریان هایی به وجود می آورد. به عبارت دیگر: «دعا» یکی از مظاهر قضا و قدر است که در سرنوشت حادثه ای می تواند مؤثر باشد و یا جلو قضا و قدری را بگیرد. «الدُّعَاءُ يَرْدُّ الْقَضَاءَ وَ لَوْ إِبْرَامَا: دعا، قضا را برمی گرداند، هر چند آن قضا محکم شده باشد». (صفحه ۱۰۵)

همچنین صدقات و احسان ها یکی دیگر از عوامل و مظاهر قضا و قدر است که از مجاری معنوی، در تغییر و تبدیل سرنوشت ها، مؤثر هستند. بطور کلی، گناه و طاعت، توبه و پرده دری، عدل و ظلم، نیکوکاری و بدکاری، دعا و نفرین و امثال اینها از اموری می باشند که در سرنوشت بشر، از نظر عمر سلامت و روزی، مؤثر می باشند. عدد کسانی که به واسطه گناهان می میرند، از کسانی که به واسطه سرآمدن عمر می میرند بیشتر است. و عدد کسانی که به سبب نیکوکاری، زندگی دراز می کنند. از کسانی که با عمر اصلی خود، زندگی می کنند، افزون تر است. مقصود این است که «گناهان» اجل را تغییر می دهند و احسان ها و نیکوکاری ها عمر را زیاد می کنند؛ یعنی با اینکه «اجل و عمر» به حکم قضا و قدر الهی، تعیین شده اند و این امور، عامل تغییر و تبدیل قضا و قدر می باشند و البته چنانکه قبلاً گفته شد خود این تغییر هم به قضا و قدر الهی است. (صفحه ۱۰۶) اشکال: اشکالی که در این جا به نظر می آید این است که در این بیانات «قضا و قدر» به عنوان ناقص و باطل کننده اصل علیت عمومی و به عنوان عاملی در مقابل سایر عوامل جهان، ولی قوی تر و نیرومندتر از آنها ذکر شده است. و این با آنچه در گذشته گفته شد که قضا الهی هیچ چیز را جز از مجرای علل و اسباب خود ایجاب نمی کند و در زبان حدیث نیز تأیید شده منافات ندارد. در حدیث است: «أَبَى اللَّهُ أَنْ يَجْرِيَ الْأُمُورُ إِلَّا بِأَسْبَابِهَا أَبَى اللَّهُ أَنْ تَجْرِيَ الْأَشْيَاءُ إِلَّا بِأَسْبَابٍ فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا وَ كُلُّ سَبَبٍ شَرْحًا وَ جَعَلَ لِكُلِّ شَرْحٍ عِلْمًا وَ جَعَلَ لِكُلِّ عِلْمٍ بَابًا نَاطِقًا: خداوند امتناع دارد که امور عالم را جاری کند مگر از طریق وسایط و اسبابی، خداوند برای هر چیز سببی و برای هر سبب حکمتی و برای هر حکمتی، دانشی و برای هر دانش، دروازه گویی قرار داده است». (صفحه ۱۰۷) اشکال دیگر: آنچه در بیانات آمده، با عمومیت قضا و قدر با اینکه هیچ چیزی خارج از حوزه قضا و قدر نیست و قرآن کریم نیز با کمال صراحت آن را تأیید می کند منافات دارد. اگر همه چیز و همه جریانها به قضا و قدر الهی نباشد. پس «اگر قضا و قدر بیاید» یعنی چه؟ پس گذشته از اینکه مضمون احادیث و آیات فوق با اصل علیت عمومی، مناقض است با عمومیت قضا و قدر نیز مناقض است، می رساند که قضا و قدر الهی در مواقع خاص و استثنایی پا به میان می گذارند و اگر استثنائاً پا به میان گذاشت همه چیز از کار می افتد، عقلها از سرها می پرد، چشمها کور می شود، داروها از اثر می افتند، و روغن بادام خشکی می نماید... اکنون چه باید گفت؟ آیا این اخبار و روایات، با متن اسلام قابل انطباق نیست و ساخته (صفحه ۱۰۸) جبری مذهبان است یا توجیه و تفسیر صحیحی دارد؟ باید گفت

این اخبار و روایات، ناظر به یک مطلب صحیحی است و نه با اصل علیت عمومی منافات دارد و نه با عمومیت قضا و قدر. باید توجه داشت که علل و اسباب را تنها در ابعاد مادی نباید محصور کرد، نظام اتم از مجموع علل و اسباب آشکار و نهان تشکیل شده است، همانطوری که علل مادی و محسوس، بعضی بعض دیگر را خنثی می کنند و از کار می اندازند، در مواقع خاصی تحت تأثیر علل معنوی نیز از کار می افتند. کسی که تنها علل مادی و محسوس را می بیند، خیال می کند سبب، منحصر به همین چیزهاست، نمی داند که هزاران علل و اسباب دیگر نیز ممکن است به حکم قضا و قدر الهی در کار باشند و آنگاه که آن علل و اسباب پا به میان گذاشتند، (صفحه ۱۰۹) اسباب و علل مادی را خنثی و بی اثر می کنند. خلاصه اینکه: آنچه گفته شد که جهان آفرینش براساس نظام سببی و مسببی و علی و معلولی استوار است و تا حادثه‌ای از ناحیه علل و اسباب پیشین، ضرورت پیدا نکند وجود پیدا نمی کند. «الشیء ما لم یجب لم یوجد» این علل و اسباب منحصر به امور مادی نیستند؛ چه بسا ممکن است عوامل معنوی در پیدایش آن حادثه مؤثر باشند، زیرا در جهان بینی الهی برخلاف جهان بینی مادی، تار و پودهایی که برای آفرینش به کار گرفته شده نه تنها منحصر به امور مادی نیستند، بلکه در آن بیشتر و پیچیده تر است. «وَ مَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَ أَهْلِهَا ظَالِمُونَ: ما هیچ منطقه‌ای را نابود نمی کنیم مگر آنکه مردم آن منطقه ستمگر و متجاوز باشند». (۱) ****

۱- ۵۹ / قصص. (صفحه ۱۱۰)

تعارضها

گفته شده که از نظر غالب مفسرین و متکلمین آیات قرآنی در زمینه سرنوشت و آزادی و اختیار انسان متعارض می باشند و ناچار یک دسته از آیات را باید تأویل و برخلاف ظاهر حمل کرد. اینکه باید گفته شود که تعارض بر دو قسم است: گاهی به این صورت است که یک سخن، سخن دیگر را صراحتاً نفی می کند و گاهی جمله دوم صریحاً مفاد جمله اول را نفی می کند. اکنون باید ببینیم تعارض آیات قرآن با یکدیگر در مسأله قضا و قدر و اختیار و آزادی بشر از کدام نمونه است؟ آیا از نمونه اول است که صریحاً یکدیگر را نفی می کنند و یا از نمونه دوم است که گفته می شود لازمه مفاد هریک از این دو دسته نفی و طرد مفاد دسته دیگر است؟ (صفحه ۱۱۱) مسلماً آیات قرآن صراحتاً یکدیگر را در این مسأله نفی نمی کنند و تعارض آنها از نوع اول نیست زیرا چنانکه می بینیم این طور نیست که یک دسته بگوید همه چیز مقدر شده و یا دسته دیگر بگوید همه چیز در کار خود مختار و آزاد است و دسته دیگر بگویند بشر مختار و آزاد نیست و ... بلکه علت اینکه این دو دسته متعارض شناخته شده اند و این است که به عقیده متکلمین و برخی از مفسرین لازمه اینکه همه چیز به تقدیر الهی باشد این است که انسان آزاد نباشد، آزادی با مقدر بودن سازگار نیست و از آن طرف لازمه اینکه انسان خود عامل مؤثر در خوشبختی و بدبختی خود باشد و سرنوشت خود را در اختیار داشته باشد که خوب کند یا بد این است که تقدیری قبلی در کار نباشد. (صفحه ۱۱۲)

خیر و شر در جهان و ارتباط آن با قضا و قدر

جناب استاد مصباح یزدی در این رابطه می نویسد «برای دریافتن معنای خیر و شرّ در محاورات عرفی می توان از دقت در ویژگی های مشترک میان مصادیق واضح آنها سود جست؛ مثلاً سلامتی و علم و امنیت از مصادیق واضح خیر و بیماری و

جهل و ناامنی از مصادیق واضح شرّ به شمار می‌رود. خیر و شرّ یعنی هرچه موافق خواسته‌های فطری خودش یافت آن را خیر و هرچه را مخالف با خواسته‌های فطریش یافت آن را شرّ می‌نامد. به سخن دیگر برای انتزاع مفهوم خیر و شر در وهله اول، مقایسه‌ای بین رغبت خودش با اشیاء انجام می‌دهد و هر جا رابطه مثبت وجود داشت آن شی را خیر رابطه منفی بود، آن شیء را شر به حساب می‌آورد. در وهله دوم: ویژگی انسان از یک طرف اضافه و مقایسه حذف می‌شود و رابطه (صفحه ۱۱۳) بین هر موجودی صاحب میل و رغبتی با اشیاء دیگر لحاظ می‌گردد و بدین ترتیب «خیر» مساوی با مطلوب برای هر موجودی ذی‌شعور و «شرّ» مساوی با نامطلوب برای هر موجودی ذی‌شعور خواهد بود. اشکال: گاهی چیزی برای یک نوع از موجودات مطلوب و برای نوع دیگر نامطلوب است چنین چیزی خیر است یا شرّ؟ اشکال جواب ساده‌ای دارد که: شیء مفروض برای اولی خیر و برای دومی شر است. این تعداد حیثیت، در مورد دو فرد از یک نوع و حتی در مورد دو قوه از یک فرد نیز صادق است.

تحلیل فلسفی خیر و شرّ

برای اینکه تحلیل دقیقی درباره خیر و شر از دیدگاه فلسفی داشته باشیم باید به چند نکته توجه کنیم: امری که متّصف به خیر و شرّ می‌شوند از یک نظر (صفحه ۱۱۴) قابل تقسیم به دو دسته هستند: الف: یک دسته اموری که خیریت و شریت آنها قابل تعلیل به چیز دیگری نیست؛ مانند خیر بودن حیات و شرّ بودن فناء. ب: دسته دیگری اموری که خیریت و شریت آنها معلول امور دیگری است؛ مانند خیر بودن آنچه در ادامه حیات، مؤثر است و شر بودن آنچه موجب فناء می‌گردد. در واقع، خیریت افعال هم از قبیل دسته دوم است؛ زیرا مطلوبیت آنها تابع مطلوبیت غایات و نتایج آنهاست. و اگر غایات آنها هم وسیله‌ای برای تحقق اهداف بالاتری باشند، نسبت به اهداف نهایی، حکم فعل را نسبت به نتیجه خواهند داشت. همه میل‌ها و رغبت‌ها فطری، شاخه‌ها و فروعی از حبّ ذات هستند و هر موجود ذی‌شعوری چون خودش را دوست می‌دارد، بقای خودش و کمالات خودش را دوست می‌دارد و از این جهت، میل به چیزهایی پیدا می‌کند که در ادامه حیات یا در (صفحه ۱۱۵) تکاملش مؤثر هستند و به دیگر سخن، نیازی که نیازهای بدنی یا روانی او را تأمین می‌کنند. و در حقیقت این میل‌ها و رغبت‌ها وسایلی هستند که دست آفرینش در نهاد هر موجودی ذی‌شعور قرار داده است تا او را به سوی چیزهایی که مورد نیازش هست، سوق دهند. بدین ترتیب، وجه روشنی برای تعلیم خیر و شرّ و کمال نقص و سپس به وجود و عدم به دست می‌آید؛ یعنی با قرارداد مصداق مطلوب و نامطلوب به جای این عنوان‌ها در یک طرف اضافه و حذف ویژگی شعور و میل از طرف دیگر، تعمیم به کمال و نقص حاصل می‌شود. سپس با توجه به اینکه مطلوبیت کمال وجود، تابع مطلوبیت اصل وجود است و کمال شیء هم چیزی جز مرتبه‌ای از وجود آن نیست، نتیجه گرفته می‌شود که اصیل‌ترین «خیر» برای هر موجودی، موجود آن، و اصیل‌ترین شرّ برای هر موجودی، عدم آن خواهد بود. (صفحه ۱۱۶) هر گاه به کمال رسیدن موجودی، متوقف به شرط عدمی باشد، می‌توان آن امر عدمی را به یک معنا از اجزاء علّت تأمه برای حصول کمال مفروض شمرد و از این جهت، آن را خیری برای چنین موجودی محسوب داشت. و برعکس، هر گاه نقص موجودی معلول مزاحمت موجود دیگری باشد، می‌توان موجود فراهم را شرّی برای آن تلقی کرد: ولی از نظر دقیق فلسفی، اتصاف امر عدمی به خیر و همچنین اتصاف امر وجودی به شرّ، بالعرض است؛ زیرا امر عدمی از آن جهت که کمال موجود دیگری به نوعی استناد به آن پیدا کرده متّصف به شرّ شده است. در موجوداتی که دارای ابعاد و شئون مختلف یا اجزاء و قوای متعدد هستند، ممکن است تزاومی بین کمالاتشان یا اسباب حصول آنها پدید بیاید، در این صورت، کمال هر جزء یا هر قوه‌ای، نسبت به خودش، خیر است و از آن جهت که با کمال قوه

دیگری مزاحم می‌شود برای این قوه، شر خواهد بود و برآیند کمالات و نقایص اجزاء و قوا خیر و شرّ برای خود آن موجود، به شمار می‌رود. (صفحه ۱۱۷) این بیان، درباره مجموع جهان مادی که مشتمل بر موجودات متزاحمی هست نیز جاری می‌شود؛ یعنی خیر بودن کل جهان به این است که مجموعاً واجد کمالات بیشتر و بالاتری باشد هرچند بعضی از موجودات به کمال مورد نیازشان نایل نشوند، و همچنین شر بودن آن به غلبه کمی و یا کیفی جهات نقص و فقدان است.

رابطه قضا و قدر با مسأله جبر و اختیار

براساس آنچه که در تعیین فلسفی قضا و قدر گفته شد روشن گردید که پذیرش قضا و قدر الهی در مورد موجودات و حوادث جهان، چیزی جز پذیرش نظام قطعی و حتمی علی و معلولی در جهان براساس اراده و مشیت الهی نیست. از اینجا این سؤال مطرح می‌شود که اگر سرنوشت همه پدیده‌ها و حوادث، با علل متقدّمه خود، بستگی کامل دارد و هرچه در این جهان، تحقق می‌پذیرد، در دایره این نظام قطعی است پس چه جایی برای آزادی و اختیار انسان باقی می‌ماند. (صفحه ۱۱۸) به تعبیر دیگر: با قبول اصل علیت عمومی، آیا می‌توان آزادی و اختیار بشر را پذیرفت بسیاری از متفکران قدیم و جدید، چنین گمان کرده‌اند که پذیرش نظام ضروری موجودات براساس علیت عمومی، با آزادی و اختیار بشر، منافات دارد. چون مطابق اصل ضرورت و وجوب نظام هستی، هیچ حادثه‌ای در این جهان بدون وجوب و ضرورت، موجود نمی‌شود؛ یعنی هر حادثه‌ای از حوادث، اگر علت تامه وی محقق شد، جبراً و ضرورتاً تحقق خواهد یافت و محال است که وجود پیدا نکند. و اگر علت تامه وی محقق نگشت، خواه از آن جهت که در یکی از شرایط وجودی وی نقصانی باشد و خواه از آن جهت که مانعی پیدا شود و اقتضای علت را خنثی کند، جبراً و ضرورتاً آن حادثه، تحقق نخواهد یافت، یعنی محال است که در این فرض، آن حادثه پدید آید. (صفحه ۱۱۹) حادثه‌ای که در این جهان تحقق پیدا می‌کند از وجود علت تامه وی و بالنتیجه از ضرورت وی حکایت می‌کند. و هر حادثه ممکن که وجود پیدا نمی‌کند، از عدم علت تامه وی و بالنتیجه از عدم ضرورت وی بلکه از ضرورت عدم وی حکایت می‌کند. انکار جریان علیت عمومی در پیدایش حوادث جهان، مساوی با صدقه و اتفاق و انکار قانونمندی و نظم حقیقی در کار جهان است. همچنانکه انکار ضرورت نظام هستی نیز مساوی با صدقه و اتفاق و انکار قانونمندی است. این قانون استثناء ندارد؛ یعنی این طور نیست که در برخی موارد، حوادث جهان براساس اصل علیت و یا اصل ضرورت علی و معلولی، تحقق پیدا نکنند. روی این اساس، اشکال «جبر» جان می‌گیرد، زیرا اگر نظام هستی، ضروری و جویی است و هرچه شدنی است می‌شود و محال است که نشود و هرچه شدنی است و نمی‌شود، محال است که بشود، افعال و حرکات صادره از انسان نیز که جزئی از حوادث این جهان است، همینطور می‌باشد؛ یعنی آنچه باید از انسان صادر شود، خواه و ناخواه صادر می‌شود و آنچه باید صادر نشود خواه و ناخواه صادر نمی‌شود و هیچ فعلی از افعال انسان نیست که بتوان گفت، ممکن است صادر بشود و ممکن است صادر نشود، پس هیچگونه اختیار و آزادی برای انسان در اعمال و افعالش نیست؛ زیرا «اختیار» امکان است و «جبر» ضرورت. (صفحه ۱۲۰) و چنانکه دیدیم «جهان» جهان ضرورت است نه جهان امکان. به عبارت دیگر: همانطوری که حرکات اجرام بزرگ و کوچک این جهان، از اتم گرفته تا کواکب و سیارات عظیم، همه به حکم نوامیس و قوانین ضروری خلاف ناپذیر صورت می‌گیرد. و همانطوری که حوادثی مانند خسوف، کسوف، زلزله، آمد و شد شب و روز و شب (صفحه ۱۲۱) و نزول برف و باران و غیره، تحت تأثیر علل معین، قطعی و قابل پیش‌بینی است، حرکاتی که از انسان صادر می‌شود و حوادثی که به وسیله انسان رخ می‌دهد نیز، همینطور است؛ یعنی این حرکات و این حوادث نیز به حکم قوانین و نوامیس معین صورت می‌گیرد و تحت تأثیر علل معین، قطعی می‌شود. از این رو، هیچگونه

امکان و اختیار و آزادی در بین نیست و هرچه هست ضرورت جبر و محدودیت است. پس ما نمی‌توانیم هیچگونه تکلیف و قانون و مسئولیت «الهی یا بشری» به عهده بگیریم. و نمی‌توانیم مستوجب هیچگونه پاداش یا کیفری بوده باشیم؛ زیرا تکلیف و مسئولیت و پاداش و کیفر، فرع آزادی است و چون هرچه هست، جبر و محدودیت است، هیچیک از این امور معنا ندارد. بدون تردید، یکی از معضلات بزرگی که تاکنون فکر دانشمندان را به خود متوجه ساخته، این مسئله است. و بسیار کم دیده می‌شود که کسی در این مسأله وارد شده (صفحه ۱۲۲) باشد و جمیع جوانب و اطراف مسأله را در نظر گرفته باشد. و به درستی از عهده حل آن برآمده باشد. غالباً کسانی از مدعیان فلسفه یا روانشناسان یا علمای اخلاق که وارد این مطلب شده‌اند، یا از اول، راه خطا پیموده‌اند یا آنکه به قسمتی از مطلب توجه کرده و جمیع اطراف و جوانب مطلب را در نظر نگرفته یا نتوانسته‌اند در نظر بگیرند. و چون این مسأله، علاوه بر جنبه نظری، دارای جنبه عملی نیز هست. زیرا چنانکه می‌دانیم لازمه جبر، خارج شدن از زیربار تکلیف و مسئولیت و بی‌اثر دانستن تربیت و اخلاق و در نتیجه، لاقیدی تنبلی، انحطاط و بیچارگی است و کمتر فکری است که به اندازه فکر «جبر» زبانهای عملی و اخلاقی در برداشته باشد. نظریه جبریون مطلق: صدور افعال انسان از انسان، ضروری و جبری است و هیچگونه اختیار و آزادی برای انسان در کار نیست و هیچگونه تکلیف و (صفحه ۱۲۳) مسئولیتی هم برای انسان صحیح نیست. نظریه منکرین ضرورت علی و معلولی: مانند برخی از متکلمین و بعضی از علمای فیزیک جدید و برخی از فلاسفه حسی و تجربی. هیچگونه ضرورت و وجوبی در کار جهان، حکمفرما نیست و در نتیجه بر افعال انسان نیز ضرورتی حکمفرما نیست. نظریه بعضی از روانشناسان: هیچگونه ضرورت و وجوب و جبری بر اعمال انسان حکومت نمی‌کند؛ زیرا افعال انسان با اراده انجام می‌یابد و اراده از قانون علیت عمومی آزاد است. از بحث‌های گذشته معلوم شد که: اولاً: افعال صادره از انسان؛ مانند هر ممکن الوجود دیگری، در ذات خود، به طوری است که ممکن است بشود و ممکن است نشود و در پرتو علل و مقدمات معینی است که ضرورت و وجوب پیدا می‌کند. (صفحه ۱۲۴) ثانیاً: فعالیت‌های انسان و حیوان با فعالیت‌های جمادی از قبیل سوختن آتش و جذب جاذبه و مغناطیس و غیره، فرق دارد و آن فرق این است که برای فعالیت‌های جمادی فقط یک راه در طبیعت تعیین شده و امکان انحراف از آن راه به جمادات داده نشده و از این رو، فعالیت‌های جمادی، محدود و یکنواخت است ولی این محدودیت و یکنواختی از فعالیت‌های حیوانی برداشته شده و میدان عملی به آنها داده شده و تعیین راه به اراده و انتخاب خود حیوان واگذار شده است. ثانیاً: انسان در کیفیت اختیار و انتخاب، با حیوان فرق می‌کند و آن اینکه: حیوان فقط تحت تأثیر غریزه، راهی را که تعیین آن به اراده و اختیار خود حیوان واگذار شده است، تعیین و اختیار می‌کند و در مقابل حکومت غریزه، آزادی ندارد ولی انسان به عللی در مقابل تحریکات غریزی اجبار ندارد و آزاد است که اثر تحریک غریزه (صفحه ۱۲۵) را تحت محاسبه درآورد و احیاناً در مقابل آن مقاومت کند و آن را به عقب براند.

تحلیلی درباره افعال اختیاری

هیچ کار ارادی و اختیاری نیست که بدون شعور علم فاعل به آن، انجام بگیرد. خواه علمی که عین ذات فاعل باشد چنانکه در فاعل بالتجلی وجود دارد و خواه علمی که عین خود فعل باشد چنانکه در مورد فاعل بالرضا ملاحظه می‌شود و خواه علمی که لازمه علم به ذات باشد چنانکه در فاعل بالعنایه قائل شده‌اند و خواه علمی که از عوارض انفکاک پذیر از ذات باشد چنانکه در فاعل بالقصد تحقق می‌یابد. همچنین هیچ کاری ارادی و اختیاری نیست که «فاعل» هیچگونه محبت و رضایت و میل و کششی نسبت به آن نداشته باشد و با کمال بی‌علاقگی و نفرت آن را انجام دهد. حتی کسی که داروی بدمزه‌ای را با

بی‌رغبتی می‌خورد یا خود را در اختیار جراح قرار می‌دهد تا عضو فاسدی را از بدنش قطع کند، چون علاقه به سلامتی خودش دارد و سلامتی وی خیر از راه خوردن داروی تلخ با بریدن عضو فاسد، تأمین نمی‌شود، از این جهت به خوردن همان دارو و از دست دادن عضو بدنش میل پیدا می‌کند؛ میلی که بر کراهت از مزه بد و ناراحتی از قطع عضو، غالب می‌شود. (صفحه ۱۲۶) و «شبستری» گوید: هر آن کس را که مذهب غیر جبر است نبی فرموده که مانند گبر است چنان‌که گبر یزدان و اهرمن گفت همین نادان احمق او و من گفت به ما افعال را نسبت مجاری است نسبت خود در حقیقت لهو و بازی است

فلسفه مادی و سرنوشت

تصور بعضی چنین است که این مفصله تنها برای الهیون مطرح است و مادیون از طرح چنین مسأله‌ای و زحمت درک و حل آن فارغند. این تصور باطل است برای کسانی که طرز تفکر مادی دارند عیناً همین مشکل با اندک تفاوت وجود دارد. (صفحه ۱۲۷) زیرا طبق ثابت و مسلم علت و معلول هر پدیده و حادثه‌ای مولود علت یا عللی است و آن علت یا علل نیز به نوبه خود مولود علت یا علل دیگر می‌باشد. لذا می‌بینیم در تمام سیستم‌های فلسفی قدیم و جدید خواه الهی و خواه مادی مسأله جبر و اختیار مطرح است. البته مشکل مسأله الهی با فلسفه مادی متفاوت است و چنانکه بعداً توضیح خواهیم داد این تفاوت در جوهر مسأله تأثیری ندارد بلکه اعتقاد به قضا و قدر الهی امتیازاتی دارد که اعتقاد به قضا و قدر مادی جبر طبیعی آن امتیازات را ندارد.

حمله اروپای مسیحی به اسلام

این جهت بهانه‌ای به دست اروپائیان مسیحی داده که علت العلل انحطاط مسلمین را اعتقاد به قضا و قدر بدانند و چنین وانمود کنند که اسلام خود یک آئین جبری است و در آن هرگونه اختیار از بشر سلب شده است. عقیده به قضا و قدر یکی از آن عقاید حقّه است که مورد اشتباه و موضوع جاهلان است. غافلان فرنگی گمان‌های خطا بردند و گفتند اعتقاد به قضا و قدر (تقدیر) در میان هر ملتی شایع و راسخ گردد همت و قوت و شجاعت و دیگر فضایل از میان آن ملت رخ برمی‌بندد و صفات ناپسندیده مسلمین همه نتیجه اعتقاد به قضا و قدر است. (صفحه ۱۲۸) می‌گویند: «فرنگی‌ها میان اعتقاد به قضا و قدر و اعتقاد به مذهب که جبر می‌گوید انسان در کلیه اعمال و افعال خود مجبور مطلق است فرقی و تفاوتی نگذاشته‌اند...». «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَوْمٍ كَانَتْ آمِنَهُمْ مُطْمَئِنَّةٌ يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِيَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ: خدا مثل زده شهری را که امن و آرام بود و ارزاق از همه جا فراوان به سوی آن حمل می‌شد ولی نعمت‌های خدا را ناسپاسی کردند و از آن پس خدا گرسنگی و ناامنی را از همه طرف به آن چشاند». (۱) ***** ۱- ۱۱۲ / نحل. (صفحه ۱۲۹)

استفاده‌های سیاسی

تاریخ نشان می‌دهد که مسأله قضا و قدر در زمان بنی‌امیه متمسک قرص و محکمی بوده برای سیاستمداران اموی آنها جدا از مسلک جبر طرفداری می‌کردند و طرفداران اختیار و آزادی بشر را به عنوان مخالف با عقیده دینی می‌کشتند یا به زندان می‌انداختند تا آنجا که این جمله معروف شد: «الْجَبْرُ وَالتَّشْبِيهُ أُمُورٌ مِنَ الْعَدْلِ وَالتَّوْحِيدِ عَلَوِيَّان» قدیمی‌ترین کسانی که مسأله اختیار و آزادی بشر را در دوره اموی عنوان کردند و از عقیده آزادی و اختیار بشر حمایت کردند مردی از اهل عراق به نام

«مَعْيَدِ جُهَنِي» و مرد دیگری از اهل شام معروف به «غِيلَانِ دَمَشْقِي» بودند. این دو نفر به راستی و درستی و صدق و ایمان شناخته می شدند. (صفحه ۱۳۰)

آثار حتمی و غیرحتمی

در آثار و روایات دینی و در اشارات قرآنی از قضا و قدر حتمی و غیرحتمی یاد شده و چنین می نماید دو گونه قضا و قدر است، حتمی و غیرحتمی، حتمی و غیرقابل تغییر، غیرحتمی و غیر قابل تغییر. معنی قضا و قدر غیرحتمی چیست؟ اگر حادثه خاصی را در نظر بگیریم یا علم ازلی حق و اراده او به آن حادثه تعلق گرفته است یا ننگرفته است؟ اگر تعلق ننگرفته است پس قضا و قدر در کار نیست. اگر تعلق گرفته است حتما باید واقع شود والا لازم می آید علم حق با واقع مطابقت نکند و لازم می آید تخلف مراد از اراده حق که ناتمام ذات حق است. به بیان دیگر قضا و قدر در واقع عبارت است از سرچشمه گرفتن همه علل و اسباب از اراده و مشیت و علم حق که علّة العلیل است. و به اصطلاح قضا، عبارت است از علم به (صفحه ۱۳۱) نظام احسن که منشأ و پدید آورنده آن نظام است. «إِنَّ اللَّهَ إِذَا قَضَىٰ عَلَىٰ عَبْدٍ قَضَاءً لَمْ يَكُنْ لِقَضَائِهِ مَرَدًّا: وقتی خداوند چیزی بر بنده خویش مقدر سازد تقدیر وی تغییرپذیر نیست». (۱) و از طرفی چنانکه می دانید قانون علیت عمومی ضرورت و حتمیت را ایجاب می کند، لازمه قانون علیت این است که وقوع حادثه‌ای در شرایط مخصوص مکانی و زمانی خودش قطعی و حتمی و غیرقابل تخلف بوده است. همانطور که واقع نشدن او در غیر آن شرایط نیز حتمی و تخلف ناپذیر است علوم قطعیت خود را مدیون همین قانونند. و چون قضا و قدر ایجاب و تقدیر حوادث است از طریق علل و معلولات و در نظام سببی، قضا و قدر عین حتمیت و قطعیت است. **** ۱- نهج الفصاحه، خطبه ۶۷۰. (صفحه ۱۳۲) لذا تقسیم قضا و قدر به حتمی و غیرحتمی و یا به قابل تبدیل و غیرقابل تبدیل چه معنی و مفهومی می تواند داشته باشد؟ اینجا است که این بن بست پیش می آید که یا باید مانند اشاعره به یک گونه قضا و قدر بیشتر قائل باشیم و قابل تبدیل بودن سرنوشت را بهر صورت و هر شکل منکر شویم و به نتیجه برای بشر هیچگونه قدرتی در تبدیل سرنوشت و هیچگونه آزادی و اختیاری قائل نشویم و یا مانند معتزله منکر قضا و قدر در جریان عالم لااقل در افعال و اعمال بشر بشویم. بالجمله راه انکار علیت عمومی بسته است. و به قبول آن اشکال سرنوشت غیرحتمی به جای خود باقی است خواه آنکه به جنبه الهی قضا و قدر قائل باشیم یا قائل نباشیم. خلاصه اشکال اینکه هر حادثه‌ای و از آن جمله اعمال و افعال بشر از ناحیه علل و اسباب خود حتمیت پیدا می کند. (قضا) و حدود و مشخصات و خصوصیات خود را نیز (صفحه ۱۳۳) از ناحیه علل و اسباب و موجبات خود کسب می کند (قدر) پس علیت مساوی است با: حتمیت و تخلف ناپذیری، پس امکان تغییر و تبدیل در کار نیست. «كَتَبَ اللَّهُ تَعَالَىٰ مَقَادِيرَ الْخَلَائِقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بِخَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ وَ عَرَشُهُ عَلَى الْمَاءِ: خدای والا تقدیر خلائق را پنجاه هزار سال، پیش از آنکه آسمانها و زمین را بیافریند، ثبت کرد و عرش دمی بر آب بود». (۱) چون قضا آید فرو پوشد بصر تا نداند عقل ما، پا را از سر/ زان امام المتقین داد این خبر گفت إذا جاء القضا عَمِيَ الْبَصِيرُ/. (۲) (مولوی) «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمْ سَيِّئًا لَوْ نَسُوا الْإِنْفَاقَ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ: (انفاق شما، مخصوصا باید) برای نیازمندیانی باشد که در راه خدا در تنگنا قرار گرفته اند (و توجه به آیین خدا، آنها را از وطنهای خویش آواره ساخته و شرکت در میدان جهاد به آنها اجازه نمی دهد تا برای تأمین هزینه زندگی، دست به کسب و تجارتی بزنند) نمی توانند مسافرتی کنند (و سرمایه‌ای به دست آورند) و از شدت خویشتن داری، افراد ناآگاه آنها را بی نیاز می پندارند، اما آنها را از چهره‌هایشان می شناسی و هرگز

کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که بدهی مدّت داری (به خاطر وام یا داد و ستد) به یکدیگر پیدا کنید، آن را بنویسید و باید نویسنده‌ای از روی عدالت (سند را) در میان شما بنویسد و کسی که قدرت بر نویسندگی دارد، نباید از نوشتن همان‌طور که خدا به او تعلیم داده، خودداری کند، پس باید بنویسد و آن کس که حقّ بر عهده او است، باید املاء کند و از خدا که پروردگار او است، بپرهیزد و چیزی را فروگذار ننماید و اگر کسی که حقّ بر ذمه او است، سفیه یا (از نظر عقل) ضعیف (و مجنون) است، یا (به خاطر لال بودن) توانایی بر املاء کردن ندارند، باید ولیّ او (به جای او) با رعایت عدالت، املاء کند و دو نفر از مردان (عادل) خود را (بر این حقّ) شاهد بگیرید و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن، از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند، انتخاب کنید (و این دو زن باید باهم شاهد قرار گیرند) تا اگر یکی انحرافی یافت، دیگری به او یادآوری کند و شهود نباید به هنگامی که آن‌ها را (برای شهادت) دعوت (صفحه ۱۴۱) می‌کنند، خودداری نمایند و از نوشتن (بدهی خود) چه کوچک باشد یا بزرگ، ملول نشوید (هرچه باشد، بنویسید)، این در نزد خدا به عدالت نزدیک‌تر و برای شهادت مستقیم‌تر و برای جلوگیری از تردید و شک (و نزاع و گفتگو) بهتر می‌باشد، مگر این که داد و ستدی نقدی باشد که بین خود، دست به دست می‌کنید. در این صورت گناهی بر شما نیست که آن را بنویسید، ولی هنگامی که خرید و فروش (نقدی) می‌کنید، شاهد بگیرید و نباید به نویسنده و شاهد (به خاطر حقّ‌گویی) زبانی برسد (و تحت فشار قرار گیرند) و اگر چنین کنید، از فرمان پروردگار خارج شده‌اید، از خدا بپرهیزید و خداوند به شما تعلیم می‌دهد، خداوند به همه چیز دانا است». (۱)

آیات شریفه همچنین این پیام را می‌دهد که آدمی سازنده سرنوشت و نگارنده تاریخ خویش است، می‌تواند راه شایستگی را برگزیند یا مسیر نگونسازی را گام سپارد چرا که تأسف و حسرت وقتی برانگیخته می‌شود که اختیار و انتخاب در کار باشد و ندامت انسان در روز رستاخیز نشانگر آن است که در دنیا توان انجام دادن شایسته‌ترین کارها را داشته است. **** ۱- ۲۸۲ / بقره. (صفحه ۱۴۲) «قُلْ لَا آأَمَلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعِيَةً وَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعِيَةً يَسْتَأْخِرُونَ سَاعِيَةً وَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعِيَةً» (۱) من برای خودم زیان و سودی را مالک نیستم (تا چه رسد به شما) مگر آنچه خدا بخواهد، برای هر قوم و ملتی پایانی است، هنگامی که اجل آن‌ها فرا رسد (و فرمان مجازات یا مرگشان صادر شود) نه ساعتی تأخیر می‌کنند و نه ساعتی پیشی می‌گیرند». (۱) من بر جان خود نیز هیچ سود و زبانی را جز آنچه خدا بخواهد و مرا بر این کار نیز توان دهد مالک نیستم با این وصف من چگونه می‌توانم در مورد شما تصمیم بگیرم؟ چرا که وقتی انسان در مورد سرنوشت خویش قدرتی جز آنچه خدا به او ارزانی **** ۱- ۴۹ / یونس. (صفحه ۱۴۳) داشته است، نداشت، بی‌گمان از آوردن عذاب بر دیگران و یا آگاهی از آمدن عذاب و زمان آن ناتوان‌تر خواهد بود. به عبارت دیگر اینکه هنگامی که من در مورد خود و سرنوشت خود جز آنچه خدا به من ارزانی داشته است قدرت و توانی ندارم چگونه می‌توانم آمدن روز رستاخیز را سرعت بخشم و در کیفر شما پیش از فرارسیدن سرآمد و زمان آن شتاب ورزم؟

سرنوشت

اشاره

«وَأَتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»: و از فتنه‌ای بپرهیزید که تنها به ستمکاران شما نمی‌رسد (بلکه همه را فرا خواهد گرفت چرا که دیگران سکوت اختیار کرده‌اند) و بدانید خداوند کیفر شدید دارد». (۱) **** ۱- ۲۵ / انفال. (صفحه ۱۴۴) افراد جامعه نه تنها موظفند وظایف خود را انجام دهند بلکه موظفند دیگران را هم به

انجام وظیفه و دارند زیرا اختلاف و پراکندگی و ناهماهنگی در مسائل اجتماعی موجب شکست برنامه‌ها خواهد شد و دود آن در چشم همه می‌رود، من نمی‌توانم بگویم چون وظیفه خود را انجام داده‌ام از آثار شوم وظیفه‌شناسی‌های دیگران برکنار خواهم ماند چه اینکه آثار مسائل اجتماعی فردی و شخصی نیست. این درست به آن می‌ماند که برای جلوگیری از هجوم دشمنی صد هزار نفر سرباز نیرومند لازم باشد اگر عده‌ای مثلاً پنجاه هزار نفر وظیفه خود را انجام دهند، مسلماً کافی نخواهد بود و نتایج شوم شکست هم وظیفه‌شناسان را می‌گیرد و هم وظیفه‌شناسان را و همان طور که گفتیم خاصیت مسائل جمعی و گروهی همین است. این حقیقت را به بیان دیگری نیز می‌توان روشن ساخت و آن اینکه، نیکان جامعه (صفحه ۱۴۵) وظیفه دارند که در برابر بدان سکوت نکنند اگر سکوت اختیار کنند در سرنوشت آنها نزد خداوند سهمیم و شریک خواهند بود. چنانکه در حدیث معروفی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَا يُعَذِّبُ الْعَامَّةَ بِعَمَلِ الْخَاصَّةِ حَتَّى يَرَوْا الْمُنْكَرَ بَيْنَ ظَهْرَانِهِمْ وَ هُمْ قَادِرُونَ عَلَى أَنْ يُنْكِرُوهُ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَذَّبَ اللَّهُ الْخَاصَّةَ وَالْعَامَّةَ: خداوند عزوجل هرگز عموم را به خاطر عمل گروهی خاص مجازات نمی‌کند مگر آن زمانی که منکرات در میان آنها آشکار گردد و توانایی بر انکار آن داشته باشند در عین حال سکوت کنند در این هنگام خداوند آن گروه خاص و همه توده اجتماع را مجازات خواهد کرد». (۱) «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ: این به خاطر آن است که خداوند هیچ نعمتی را که به گروهی داده تغییر نمی‌دهد جز آن که آن‌ها خودشان را تغییر دهند و خداوند شنوا و دانا است». (۱) ****-۱ تفسیر جوان. (صفحه ۱۴۶) این آیه تنها از گذشته سخن نمی‌گوید که بگوییم گذشته با همه تلخی و شیرینی‌هایش گذشته است و دیگر باز نمی‌گردد و سخن از آن بیهوده است. بلکه از امروز و آینده نیز سخن می‌گوید، که اگر بار دیگر به سوی خدا آید، پایه‌های ایمان را محکم کنید، اندیشه‌ها را بیدار سازید، تعهدها و مسئولیت‌هایتان را به یاد آرید، دست‌ها را به یکدیگر بفشارید، به پا خیزید و فریاد کشید و بخروشید و بجوشید، قربانی دهید و جهاد کنید و تلاش و کوشش را در همه زمینه‌ها بکار گیرید، بازهم آب رفته به جوی آید، روزهای تیره و تاریک سپری شود، افقی درخشان و سرنوشتی روشن در برابر شما آشکار می‌گردد و مجد و عظمت دیرین در سطحی عالی‌تر تجدید خواهد شد! (۲) ****-۱ / ۵۳ / انفال. ۲- تفسیر جوان. (صفحه ۱۴۷)

نجات لوط از سرزمین آلودگان

«وَلُوطًا إِتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَاسِقِينَ: و لوط را (به یاد آور) که به او حکم و علم دادیم و از شهری که اعمال زشت و کثیف انجام می‌دادند رهایی بخشیدیم، چرا که آن‌ها مردم بد و فاسقی بودند». (۱) واژه «حُكْم» در پاره‌ای از موارد به معنی فرمان نبوت و رسالت آمده و در موارد دیگری به معنی قضاوت و گاهی نیز به معنی عقل و خرد، از میان این معانی معنی اول در اینجا مناسب‌تر به نظر می‌رسد، هر چند منافاتی میان آنها نمی‌باشد. و منظور از «عِلْم» هر گونه دانشی است که در سعادت و سرنوشت انسان اثر دارد. ****-۱ / ۷۴ / انبیاء. (صفحه ۱۴۸)

سرنوشت اعمال

«مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَ مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقْتِئًا: کسی که تشویق به کار نیکی کند نصیبی از آن برای او خواهد بود و کسی که تشویق به کار بدی کند سهمی از آن خواهد داشت و

خداوند حساب هر چیز را دارد و آن را حفظ می‌کند». (۱) آیه فوق یکی از منطق‌های اصیل اسلام را در مسائل اجتماعی روشن می‌سازد و تصریح می‌کند که مردم در سرنوشت اعمال یکدیگر از طریق شفاعت و تشویق و راهنمایی شریکند، بنابراین هرگاه سخن یا عمل و حتی سکوت انسان سبب تشویق جمعیتی به کار نیک یا بد، تشویق کننده سهم قابل توجهی از نتایج آن کار خواهد داشت بدون اینکه چیزی از سهم فاعل اصلی کاسته شود. **** (۱- ۸۵ / نساء. (صفحه ۱۴۹)

سرنوشت شوم

«وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَوْمٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثَاثًا وَرِئِيًّا: اقوام بسیاری را پیش از آن‌ها نابود کردیم که هم مال و ثروتشان از این‌ها بهتر بود و هم ظاهرشان آراسته‌تر». (۱) «قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعِيَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا: بگو کسی که در گمراهی است خداوند به او مهلت می‌دهد تا زمانی که وعده الهی را با چشم خود ببینند: یا عذاب این دنیا یا عذاب آخرت. آن روز است که خواهند دانست چه کسی مکانش بدتر و چه کسی لشکرش ناتوان‌تر است؟» (۲) **** (۱- ۷۴ / مریم. ۲- ۷۵ / مریم. (صفحه ۱۵۰) «قَرْنٍ» معمولاً به معنی یک زمان طولانی است ولی چون از ماده «اقتران» به معنی نزدیکی گرفته شده است، به قوم و جمعیتی که در یک زمان جمعند نیز گفته می‌شود. «أثاث» به معنی متاع و زینت دنیا است و «رئیی» به معنی هیئت و منظر است. آیا پول و ثروت آنها و مجالس پر زرق و برق و لباس‌های فاخر و چهره‌های زیبایشان توانست جلو عذاب الهی را بگیرد؟ اگر این‌ها دلیل بر شخصیت و مقامشان در پیشگاه خدا بود، چرا به چنان سرنوشت شومی گرفتار شدند. «قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ: بگو هیچ حادثه‌ای برای ما رخ نمی‌دهد مگر آنچه خداوند برای ما نوشته است، او مولی (و سرپرست) ما است و مؤمنان تنها بر خدا توکل می‌کنند». (۱) (صفحه ۱۵۱) شک نیست که سرنوشت ما تا آنجا که با کار و کوشش و تلاش ما مربوط است به دست خود ما است و آیات قرآن نیز با صراحت این موضوع را بیان می‌کند مانند «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى: انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش خود ندارد». (۲) و «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ: هر کس در گرو اعمال خویش است» (۳) و آیات دیگر. ولی در بیرون دایره تلاش و کوشش ما و آنجا که از حریم قدرت ما خارج است **** (۱- ۵۱ / توبه. ۲- ۳۹ / نجم. ۳- ۳۸ / مدثر. (صفحه ۱۵۲) دست تقدیر تنها حکمران است و آنچه به مقتضای قانون علیت که منتهی به مشیت و علم و حکمت پروردگار می‌شود مقدر شده است انجام پذیر خواهد بود. منتها افراد باایمان و خداپرست که به علم و حکمت و لطف و رحمت او مؤمن هستند همه این مقدرات را مطابق «نظام احسن» و مصلحت بندگان می‌دانند و هر کس برطبق شایستگی‌هایی که اکتساب کرده است مقدراتی متناسب آن دارد. یک جمعیت منافق و ترسو و تنبل و پراکنده محکوم به فنا هستند و این سرنوشت برای آنها حتمی است، اما یک جمعیت باایمان و آگاه و متحد و مصمم جز پیروزی، سرنوشتی ندارند. بنابر آنچه گفته شد روشن می‌شود که آیه فوق نه با اصل آزادی اراده و اختیار منافات دارد و نه دلیلی بر سرنوشت جبری انسان‌ها و بی‌اثر بودن تلاش‌ها و کوشش‌ها است. (صفحه ۱۵۳)

مجازات اقوام پیشین

«وَكَمْ مِنْ قَوْمٍ أَهْلَكْنَا فَجَاءَهَا بُسُيْنًا بَيَاتًا أَوْ هُمْ قَائِلُونَ: چه بسیار شهرها و آبادی‌ها که آن‌ها را (بر اثر گناه فراوان) هلاک کردیم و عذاب ما شب هنگام یا روز هنگامی که استراحت کرده بودند، به سراغشان آمد». (۱) «فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ

بَأْسِنَا إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ: و در آن موقع که عذاب ما به سراغ آن‌ها آمد، سخنی نداشتند، جز این که گفتند: ما ظالم بودیم (ولی این اعتراف به گناه دیگر دیر شده بود و به حالشان سودی نداشت)». (۲) اینکه در آیات فوق می‌خوانیم که مجازات پروردگار در دل شب یا به هنگام استراحت نیمروز، دامان آن‌ها را می‌گرفت، برای این بوده است که طعم تلخ کیفر را بیشتر بچشند و آرامش و آسایش آن‌ها به کلی درهم ریخته شود، همان طور که آرامش و آسایش دیگران را به هم ریخته بودند و به این ترتیب کیفرشان متناسب گناهانشان است. *****(۱) / اعراف. ۲-۵ / اعراف. (صفحه ۱۵۴) این موضوع نیز به خوبی از آیه استفاده می‌شود که عموم اقوام مجرم و گنهکار هنگامی که گرفتار چنگال مجازات می‌شدند و پرده‌های غفلت و غرور از مقابل چشمانشان کنار می‌رفت، همگی به گناه خود اعتراف می‌کردند ولی اعترافی که سودی به حال آن‌ها نداشت، زیرا یک نوع اعتراف «اجباری و اضطراری» بود که حتی مغرورترین افراد خود را از آن ناگیر می‌بینند و به تعبیر دیگر این بیداری یک نوع بیداری کاذب و زودگذر و بی‌اثر است که کمترین نشانه‌ای از انقلاب روحی در آن نیست و به همین دلیل هیچگونه نتیجه‌ای برای آن‌ها نخواهد داشت، البته اگر این واقعیت را در حال اختیار اظهار می‌داشتند دلیل بر انقلاب روحی آن‌ها و مایه نجاتشان بود. (صفحه ۱۵۵) این گونه آیات نباید به عنوان شرح ماجرای گذشتگان تلقی شود و تنها مربوط به زمان ماضی و اقوام پیشین فرض گردد، اینها اخطارهای کوبنده‌ای است برای امروز و برای فردا، برایمان و برای همه اقوام آینده، زیرا در سنت و قانون الهی، تبعیض مفهوم ندارد. «فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَنَصَيْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَىٰ عَلَىٰ قَوْمِ كَافِرِينَ: سپس از آن‌ها روی بر تافت و گفت: من رسالات پروردگارم را به شما ابلاغ کردم و خیرخواهی نمودم، با این حال چگونه بر حال قوم بی‌ایمان تأسف بخورم؟» (۱) «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ: ما در هیچ شهر و آبادی پیامبری را نفرستادیم مگر این که اهل آن را به ناراحتی‌ها و خسارت‌ها گرفتار ساختیم شاید (به خود آیند و به سوی خدا) بازگردند». (۱) *****(۱) / اعراف. ۹۳-۱ / اعراف. (صفحه ۱۵۶) آیا این جمله را شعیب بعد از نابودی آن‌ها گفت یا قبل از آن هر دو احتمال امکان دارد، ممکن است قبل از نابودی گفته باشد، ولی به هنگام شرح ماجرا، بعد از آن ذکر شده باشد. ولی با توجه به آخرین جمله که می‌گوید: سرنوشت دردناک این قوم کافر، هیچ جای تأسف نیست، بیشتر به نظر می‌رسد که این جمله را بعد از نزول عذاب گفته باشد و همانطور که در ذیل آیه ۷۹ همین سوره نیز اشاره کردیم، این گونه تعبیرات در برابر مردگان بسیار گفته می‌شود. «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنِّ *****(۱) / اعراف. ۹۴-۱ / اعراف. (صفحه ۱۵۷) كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ: و اگر مردمی که در شهرها و آبادی‌ها زندگی دارند، ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند، برکات آسمان و زمین را بر آن‌ها می‌گشاییم ولی (آن‌ها حقایق را) تکذیب کردند، ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم». (۱) در آیه فوق کلمه «أخذ» که به معنی گرفتن است، در مفهوم مجازات و کیفر دادن به کار رفته و این در حقیقت به خاطر آن است که معمولاً کسی را که می‌خواهند مجازات کنند، نخست می‌گیرند و او را با وسایل می‌بندند که هیچ گونه قدرت فرار نداشته باشند، سپس او را کیفر می‌دهند. گرچه آیه شریفه مورد بحث، ناظر به وضع اقوام پیشین است، ولی مسلماً مفهوم آن یک مفهوم وسیع و عمومی و دائمی است و انحصار به هیچ قوم و ملتی ندارد و این یک (صفحه ۱۵۸) سنت الهی است که افراد بی‌ایمان و آلوده و فاسد گرفتار انواع واکنش‌ها در همین زندگی دنیای خود خواهد شد، گاهی بلاهای آسمان و زمین بر سر آن‌ها می‌بارد و گاهی آتش جنگ‌های جهانی یا منطقه‌ای، سرمایه‌های آن‌ها را در کام خود فرو می‌گیرد و گاهی ناامنی‌های جسمانی و روانی آن‌ها را تحت فشار قرار می‌دهد و به تعبیر قرآن، این وابسته به «کسب و اکتساب» و اعمالی است که خود انسان انجام می‌دهد، فیض خدا محدود و ممنوع نیست، همانطور که مجازات او اختصاص به قوم و ملت معینی ندارد. «ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَىٰ نَقُصُّهُ عَلَيْكَ مِنْهَا قَائِمٌ وَ حَصِيدٌ: این از

خبرهای شهرها و آبادی‌ها است که ما برای تو بازگو می‌کنیم، که بعضی (هنوز) بر پا هستند و بعضی درو شده‌اند (و از میان رفته‌اند)». (۱) ***** ۱- ۱۰۰ / هود. (صفحه ۱۵۹) «وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَ مَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتْبِيبٍ: ما به آن‌ها ستم نکردیم، بلکه آن‌ها خودشان بر خویشان ستم روا داشتند و هنگامی که فرمان مجازات الهی فرا رسید خدایانی را که غیر از «الله» می‌خواندند آن‌ها را یاری نکردند و جز هلاکت بر آن‌ها نیفزودند». (۱) «حصید» به معنی درو شده، اشاره به سرزمین‌هایی همچون سرزمین قوم نوح و لوط که یکی در زیر آب غرق شد و دیگری زیرورو سنگباران گردید. در آیات این سوره سرگذشت هفت قوم از اقوام پیشین و گوشه‌ای از تاریخ پیامبران بیان شد که هر کدام قسمت قابل توجهی از زوایای زندگی پر ماجرای انسان را روشن می‌ساخت و هریک درس‌های عبرت فراوانی دربرداشت. ***** ۱- ۱۰۱ / هود. (صفحه ۱۶۰) در اینجا به تمام آن داستان‌ها اشاره کرده، به صورت یک جمع‌بندی می‌فرماید: «این ماجراها گوشه‌ای از اخبار شهرها و آبادی‌ها است که ما داستانش را برای تو بازگو می‌کنیم» (ذَلِكُمْ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَى نَقُصُّهُ عَلَيْكَ). «همان شهرها آبادی‌هایی که قسمتی از آن هنوز بر پا است و قسمتی همچون کشتزار درو شده به کلی ویران گشته است» مِنْهَا قَائِمٌ وَ حَصِيدٌ. «قائم» اشاره به شهرها به آبادی‌هایی است که از اقوام پیشین برپا مانده‌اند، مانند سرزمین مصر که جایگاه فرعونیان بود و پس از غرق این گروه ظالم و ستمگر همچنان برجای ماند، باغ‌هایش و کشتزارهایش و بسیاری از عمارت‌های خیره‌کننده‌اش. «وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَ لَهَا كِتَابٌ مَعْلُومٌ: ما (اهل) هیچ شهر و دیاری را هلاک نکردیم، مگر این که اجل معین (و زمان تغییر ناپذیری) داشتند». (۱) (صفحه ۱۶۱) «ما تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَ مَا يَسْتَأْخِرُونَ: هیچ گروهی از اجل خود پیشی نمی‌گیرد و از آن عقب نخواهد افتاد». (۲) «وَ قَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نَزَّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرَ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ: و گفتند: ای کسی که «ذکر» (قرآن) بر تو نازل شده، مسلماً دیوانه‌ای». (۳) سنت الهی همه جا این بوده که به قدر کافی مهلت برای تجدید نظر و بیداری و آگاهی بدهد، حوادث دردناک و وسایل رحمت را یکی پس از دیگری می‌فرستد، تهدید می‌کند، تشویق می‌کند، اخطار می‌نماید تا حجت بر همه تمام شود. ***** ۱- ۴ / حجر. ۲- ۵ / حجر. ۳- ۶ / حجر. (صفحه ۱۶۲) ولی هنگامی که این مهلت به پایان می‌رسید، سرنوشت قطعی دامنشان را خواهد گرفت، دیر و زود به خاطر مصالح تربیتی، ممکن است اما به اصطلاح سوخت و سوز ندارد. ضمناً از دو آیه اخیر فلسفه بیان «تاریخ گذشتگان به طور مکرر» در آیات قرآن حتی در همین سوره‌ای که از آن بحث می‌کنیم، روشن می‌شود. «وَ قَالُوا إِنْ نَتَّبِعِ الْهُدَى مَعَكَ نَتَّخِطُ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَمْ نُمْكِنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجَبَى إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ: آن‌ها گفتند: ما اگر هدایت را همراه تو بپذیرا شویم، ما را از سرزمینمان می‌ربایند، آیا ما حرم امنی در اختیار آن‌ها قرار ندادیم که ثمرات هر چیزی (از هر شهر و دیاری) به سوی آن آورده می‌شود، ولی اکثر آن‌ها نمی‌دانند». (۱) (صفحه ۱۶۳) «وَ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا فَتِلْكَ مَسَاكِنُهُمْ لَمْ تُسَيِّكُنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَ كُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ: بسیاری از شهرها و آبادی‌هایی که بر اثر فزونی نعمت مست و مغرور شده بود، هلاک کردیم، این خانه‌های آن‌ها است (که ویران شده) و بعد از آن‌ها جز اندکی کسی در آن سکونت نکرد و ما وارث آنان بودیم». (۲) آری غرور نعمت، آنها را به طغیان دعوت کرد و طغیان، سرچشمه ظلم و بیدادگری شد و ظلم، ریشه زندگانی آنها را به آتش کشید. شهرها و خانه‌های ***** ۱- ۵۷ / قصص. ۲- ۵۸ / قصص. (صفحه ۱۶۴) ویران آنها همچنان خالی و خاموش و بدون صاحب مانده است و اگر کسانی به سراغ آن آمدند، افراد کم و در مدت کوتاهی بود. آیا شما مشرکان مکه نیز می‌خواهید در سایه کفر به همان زندگی مرفهی برسید که پایانش همان است که گفته شد، این چه ارزشی می‌تواند داشته باشد؟ تعبیر «كُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ» (۱) به اشاره به خالی ماندن آن دیار است و نیز اشاره‌ای است به مالکیت حقیقی خداوند نسبت به همه چیز که اگر مالکیت اعتباری بعضی اشیاء را موقتا به بعضی انسان‌ها

واگذار کند، چیزی نمی‌گذرد که همه زایل می‌گردد و او وارث همگان خواهد بود. «وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْغُرَبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى الْأَمْرَ وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ: تو در جانب غربی نبودی، هنگامی که ما فرمان نبوت را به موسی دادیم و تو از شاهدان این ماجرا نبودی (در آن هنگام که معجزات را در اختیار موسی نهادیم)». (۲) ***** ۱- ۵۸ / قصص. ۲- ۴۴ / قصص. (صفحه ۱۶۵) «وَلَكِنَّا أَنْشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ وَمَا كُنْتَ ثَابِتًا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَلَكِنَّا كُنَّا مُرْسَلِينَ: ولی ما اقوامی را در اعصار مختلف خلق کردیم، اما زمان‌های طولانی بر آن‌ها گذشت (و آثار انبیاء از دل‌ها محو شد، لذا تو را با کتاب آسمانیت فرستادیم)، تو هرگز در میان مردم مَدْيَن اقامت نداشتی تا آیات ما را به دست آوری و برای آن‌ها (مشرکان مکه) بخوانی، ولی ما بودیم که تو را فرستادیم (و این اخبار را در اختیارت قرار دادیم)». (۱) سپس به بیان این حقیقت می‌پردازد که آنچه را درباره موسی و فرعون با تمام ریزه کاری‌های دقیق آن بیان کردیم، خود دلیلی است بر حقانیت قرآن تو، چرا که تو در این صفحه‌ها هرگز حاضر نبودی و این ماجراها را با چشم ندیدی، بلکه این لطف خدا بود که این آیات را برای مردم بر تو نازل کرد. ***** ۱- ۴۵ / قصص. (صفحه ۱۶۶) «أَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ أَفَلَا يَشْعُرُونَ: آیا برای هدایت آن‌ها همین کافی نیست که افراد زیادی را که در قرون پیش از آن‌ها زندگی داشتند هلاک کردیم؟ این‌ها در مساکن (ویران شده) آنان راه می‌روند. در این آیاتی است (از قدرت خداوند و مجازات دردناک او) آیا نمی‌شنوید؟» (۱) «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْمَازِئِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ: آیا ندیدند که ما آب را به سوی زمین‌های خشک می‌رانیم و به وسیله آن زراعت‌هایی می‌رویابیم که هم چهارپایانشان از آن می‌خورند و هم خودشان تغذیه می‌کنند، آیا نمی‌بینند؟» (۲) سرزمین بلا- دیده «عاد» و «ثمود» و شهرهای ویران شده «قوم لوط» در سر راه آن‌ها به شام قرار دارد، هر زمان که از این سرزمین‌هایی که یک روز مرکز اقوامی قدرتمند و در عین حال گمراه و آلوده بود و هرچه پیامبران آن‌ها به آنان هشدار دادند اثری نبخشید و سرانجام عذاب الهی طومار زندگی‌شان را درنوردید، عبور می‌کنند، گویی تمام سنگریزه‌های بیابان و کاخ‌های ویران شده آن‌ها صد زبان دارند و فریاد می‌زنند و نتیجه کفر و آلودگی را بازگو می‌کنند، اما گویی گوش شنوا را به کلی از دست داده‌اند. ***** ۱- ۲۶ / سجده. ۲- ۲۷ / سجده. (صفحه ۱۶۷) «أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْمَرُضِ فَآخَذَهُمُ اللَّهُ بِظُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ: آیا آن‌ها روی زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که پیش از آنان بودند چگونه بود؟ آن‌ها از نظر قدرت و ایجاد آثار مهمی در زمین از این‌ها برتر بودند، ولی خداوند آن‌ها را به گناهانشان گرفت و در برابر عذاب او مدافعی نداشتند». (۱) (صفحه ۱۶۸) «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَكَفَرُوا فَآخَذَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ: این به خاطر آن بود که فرستادگان آنان پیوسته با دلایل روشن به سراغشان می‌آمدند ولی آن‌ها همه را انکار می‌کردند، لذا خداوند آن‌ها را گرفت (و کیفر داد) که او قوی و شدید العقاب است». (۲) در پایان آیه سرنوشت این اقوام سرکش را در یک جمله کوتاه چنین بازگو می‌کند: «فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِظُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ» نه کثرت نفرات آن‌ها مانع از عذاب الهی شد و نه قدرت و شوکت و مال و ثروت بی‌حسابشان. ***** ۱- ۲۱ / مؤمن. ۲- ۲۲ / مؤمن. (صفحه ۱۶۹) کرارا در آیات قرآن «أَخَذَ» (گرفتن) به معنی مجازات کردن آمده است، این به خاطر آن است که برای انجام یک مجازات سنگین نخست طرف را بازداشت می‌کند و سپس کیفر می‌دهند. «فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ: اگر آن‌ها روی گردان شوند، بگو: من شما را به صاعقه‌ای همانند صاعقه عاد و ثمود تهدید می‌کنم». (۱) «صاعقه» طبق تحقیقات دانشمندان امروز جرقه عظیم الکتریسیته است که در میان قطعه ابری که بار مثبت دارد با زمین که بار منفی دارد ایجاد می‌شود و معمولاً به نوک کوهها، درختان و هر شیء مرتفع در

بیابانهای مسطح به انسانها و چارپایان می خورد، حرارت آن به قدری زیاد است که هر چیزی در میان آنها قرار گیرد، تبدیل به خاکستر می شود و صدای مهیب و زمین لرزه شدیدی را در همان نقطه به همراه دارد و می دانیم **** ۱-۱۳ / فصلت. (صفحه ۱۷۰) که خداوند گروهی از اقوام سرکش پیشین را به وسیله آن مجازات کرد و عجیب اینکه با تمام پیشرفت های علمی که نصیب بشر شده، هیچ وسیله ای برای دفع آن وجود ندارد و انسان از مبارزه با آن عاجز است. اما چرا از میان همه اقوام در اینجا انگشت روی قوم عاد و ثمود گذاشته شده است؟ این به خاطر آن است که عرب از وضع آنها آگاهی داشته و آثار ویرانه های شهرهای آنها را با چشم خود دیده بودند، به علاوه به حکم آنکه یک قوم بیابان گرد بودند از خطرات صاعقه به خوبی آگاهی داشتند. «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ: آیا ندیدند که ما آب را به سوی زمین های خشک می رانیم و به وسیله آن زراعت هایی می رویانیم که هم چهارپایان شان از آن می خورند و هم خودشان تغذیه می کنند، آیا نمی بینند؟» (۱) (صفحه ۱۷۱) به راستی اگر باران نمی بارید بسیاری از زمین ها، قطره ای از آب به خود نمی دید حتی اگر فرضاً رودخانه ای پر آب وجود داشت بر آنها مسلط نمی شد، اما اکنون می بینیم که به برکت این رحمت الهی بر فراز بسیاری از کوه ها و دامنه های صعب العبود و تپه های مرتفع جنگل ها و درختان فراوان و گیاهان بسیار روییده است، این قدرت آبیاری عجیب، تنها در باران است و از هیچ چیز دیگر ساخته نیست. **** ۱-۲۷ / سجده. (صفحه ۱۷۲) و یا از این جهت که گیاه به محض رویدن برای چهارپایان قابل استفاده است در حالی که استفاده انسان از گیاهان غالباً به زمان بعد موکول می شود که دانه و ثمره خود را به بار می آورد. جالب اینکه در ذیل آیه مورد بحث جمله «أَفَلَا يُبْصِرُونَ» (آیا نمی بینید) آمده است، در حالی که در ذیل آیه قبل که سخن از قصرها و خانه های ویران شده اقوام پیشین است جمله «أَفَلَا يَشْعُرُونَ» (آیا نمی شنوند) آمده. این تفاوت به خاطر آن است که منظره زنده شدن زمین های لم یزرع بر اثر نزول باران را همه با چشم می بینند، در حالی که مسائل مربوط به اقوام پیشین را غالباً به صورت اخباری می شنوند. در یک جمع بندی از مجموع دو آیه فوق، چنین استفاده می شود که خداوند به این گروه سرکش می فرماید: «چشم و گوش خود را باز کنید، حقایق را بشنوید و ببینید و بیندیشید که چگونه یک روز به بادها فرمان دادیم، قصرها و کاخ های قوم عاد را درهم بکوبند و ویران کنند، روز دیگر به همین بادها فرمان می دهیم که ابرها پر بار را به سوی زمین های مرده و بایر ببرند و آنها را آباد و سرسبز سازند آیا باز در برابر چنین قدرتی سر تسلیم فرود نمی آورید؟» (صفحه ۱۷۳) «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ: هر کسی مرگ را می چشد و شما پاداش خود را به طور کامل در روز قیامت خواهید گرفت، آن ها که از آتش (دوزخ) دور شده، به بهشت وارد شوند نجات یافته و رستگار شده اند و زندگی دنیا، چیزی جز مایه فریب نیست.» (۱) بحث درباره لجاجت مخالفان و افراد بی ایمان، این آیه اشاره به قانون عمومی مرگ و سرنوشت مردم رستاخیز می کند تا هم دلداری برای پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان باشد و هم هشدار به مخالفان گناهکار. این آیه نخست اشاره به قانونی می کند که حاکم بر تمام موجودات زنده جهان است **** ۱-۱۸۵ / آل عمران. (صفحه ۱۷۴) و می گوید: «تمام زندگان خواه و ناخواه مرگ را خواهند چشید: كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ». گرچه بسیاری از مردم مایلند، که فناپذیر بودن خود را فراموش کنند ولی این واقعیتی است که اگر ما آن را فراموش کنیم، آن هرگز ما را فراموش نخواهد کرد، حیات و زندگی این جهان، بالاخره پایانی دارد و روزی می رسد که مرگ به سراغ هر کس خواهد آمد و ناچار است از این جهان رخت بر بندد. منظور از «نفس» در آیه مجموعه جسم و جان است، اگرچه گاهی نفس در قرآن تنها به روح اطلاق می شود و تعبیرش به «چشیدن» اشاره به احساس کامل است، زیرا گاه می شود انسان غذایی را به چشم می بیند و یا با دست لمس می کند، ولی این ها هیچ

کدام احساس کامل نیست، مگر زمانی که به وسیله ذائقه خود آن را بچشد و گویا در سازمان خلقت بالاخره مرگ نیز یک نوع غذا برای آدمی و موجودات زنده است. (صفحه ۱۷۵) سپس می‌گوید: بعد از زندگی این جهان، مرحله پاداش و کیفر اعمال شروع می‌شود در اینجا عمل است بدون جزا و آنجا جزا است بدون عمل. «وَ إِنَّمَا تُؤَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». جمله «تُؤَفَّقُونَ» که به معنی پرداخت کامل است نشان می‌دهد که اجر و پاداش به طور کامل در روز قیامت پرداخت می‌گردد، بنابراین مانعی ندارد که در عالم برزخ (جهانی که واسطه میان دنیا و آخرت است) قسمتی از نتایج اعمال خود و پاداش و کیفر را ببیند، زیرا این پاداش و کیفر برزخی، کامل نیست. گویا دوزخ با تمام قدرتش انسان‌ها را به سوی خود جذب می‌کند و راستی عواملی که انسان را به سوی آن می‌کشاند جاذبه عجیبی دارند. آیا هوس‌های زودگذر، لذات جنسی نامشروع، مقام‌ها و ثروت‌های غیر مباح، برای هر انسانی جاذبه ندارد؟ (صفحه ۱۷۶) ضمناً از این تعبیر استفاده می‌شود که اگر مردم نکوشند و خود را از تحت جاذبه این عوامل فریبده دور ندارند، تدریجاً به سوی آن جذب خواهند شد. «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ: آگاه باشید اولیاء (و دوستان) خدا نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند». (۱) اولیاء خدا کسانی هستند که میان آنان و خدا حایل و فاصله‌ای نیست، حجاب‌ها از قلبشان کنار رفته و در پرتو نور معرفت و ایمان و عمل پاک، خدا را با چشم دل چنان می‌بینند که هیچ گونه شک و تردیدی به دل‌هایشان راه نمی‌یابد و به خاطر همین آشنایی با خدا که وجود بی‌انتها و قدرت بی‌پایان و کمال مطلق است و ماسوی خدا در نظرشان کوچک و کم‌ارزش و ناپایدار و بی‌مقدار است. **** ۱- ۶۲ / یونس. (صفحه ۱۷۷) کسی که با اقیانوس آشنا است، قطره در نظرش ارزشی ندارد و کسی که خورشید را می‌بیند، نسبت به یک شمع بی‌فروغ بی‌اعتنا است. و از اینجا روشن می‌شود که چرا آنها ترس و اندوهی ندارند، زیرا خوف و ترس معمولاً از احتمال فقدان نعمت‌هایی که انسان در اختیار دارد و یا خطراتی که ممکن است در آینده او را تهدید کند، ناشی می‌شود، همان گونه که غم و اندوه معمولاً نسبت به گذشته و فقدان امکاناتی است که در اختیار داشته است. اولیاء و دوستان راستین خدا از هرگونه وابستگی و اسارت جهان ماده آزادند و «زهد» به معنی حقیقیش بر وجود آنها حکومت می‌کند، نه با از دست دادن امکانات مادی و جزع و فرع می‌کنند و نه ترس از آینده در این گونه مسائل افکارشان را به خود مشغول می‌دارد. بنابراین «غم‌ها» و «ترس‌هایی» که دیگران را دائماً در حال اضطراب و نگرانی نسبت به گذشته و آینده نگه می‌دارد، در وجود آنها راه ندارد. (صفحه ۱۷۸) یک ظرف کوچک آب، از دمیدن یک انسان، متلاطم می‌شود ولی در پهنه اقیانوس کبیر حتی طوفان‌ها کم اثر است و به همین دلیل آن را اقیانوس آرام می‌نامند «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ: نه آن روز که داشتند، به آن دل بستند و نه امروز که از آن جدا می‌شوند، غمی دارند، روحشان بزرگ‌تر و فکرشان بالاتر از آن است که اینگونه حوادث در گذشته و آینده در آنها اثر بگذارد». (۱) خلاصه اینکه غم و ترس در انسان‌ها معمولاً ناشی از روح دنیاپرستی است، آنها که از این روح تهی هستند، اگر غم و ترسی نداشته باشند، بسیار طبیعی است. این بیان استدلالی مسأله بود و گاهی همین موضوع به بیان دیگری که شکل عرفانی دارد، به این صورت عرضه می‌شود. **** ۱- ۲۳ / حدید. (صفحه ۱۷۹) اولیای خدا آن چنان غرق صفات جمال و جلال او هستند و آن چنان محو مشاهده ذات پاک او می‌باشند که غیر او را به دست فراموشی می‌سپرند، روشن است در غم و اندوه و ترس و وحشت حتماً نیاز به تصور فقدان و از دست دادن چیزی و یا مواجهه با دشمن و موجود خطرناکی دارد، کسی که غیر خدا در دل او نمی‌گنجد و به غیر او نمی‌اندیشد و جز او را در روح خود پذیرا نمی‌شود، چگونه ممکن است غم و اندوه و ترس وحشتی داشته باشد. از آنچه گفتیم، این حقیقت نیز آشکار شد که منظور غم‌های مادی و ترس‌های دنیوی است، و گرنه دوستان خدا وجودشان از خوف او مالا مال است، ترس از عدم انجام وظایف و مسئولیت‌ها و اندوه بر آنچه از موفقیت‌ها از آنان فوت

شده، که این ترس و اندوه جنبه معنوی دارد و مایه تکامل وجود انسان و ترقی او است، به عکس ترس و اندوه‌های مادی که مایه انحطاط و تنزل است. «فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا وَ نَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ: امروز هیچ یک از شما نسبت به دیگری مالک سود و زبانی نیست و به ظالمان می‌گوییم: بچشید عذاب آتشی را که تکذیب می‌کردید». (۱) (صفحه ۱۸۰) «وَ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصِيَّدَكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤَكُمْ وَ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِفْكٌ مُفْتَرَىٰ وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ: هنگامی که آیات روشن گر ما بر آن‌ها خوانده شود، می‌گویند: او فقط مردی است که می‌خواهد شما را از آنچه پدرانتان پرستش می‌کردند، بازدارد و می‌گویند: این جز دروغ بزرگی که (به خدا) بسته شده، چیز دیگری نیست و کافران هنگامی که حق به سراغشان آمد، گفتند: این فقط یک سحر آشکار است». (۱) ***** ۱- ۴۲ / سبأ. (صفحه ۱۸۱) این نخستین بار نیست که قرآن از مشرکان تعبیر به «ظالم» و ستمگر می‌کند بلکه در بسیاری دیگر از آیات قرآن از «کفر» تعبیر به «ظالم» یا از «کافران و مشرکان» تعبیر به «ظالمان» شده است، چرا که قبل از هر چیز بر خود ستم می‌کنند که تاج پرافتخار عبودیت پروردگار را از سر برداشته و طوق بندگی خفت بار بت‌ها را بر گردن می‌نهند و همه حیثیت و شخصیت و سرنوشت خود را بر باد می‌دهند. «سَأَرْهَقُهُ صَيْعُودًا: به زودی او را مجبور می‌کنم که از قلّه زندگی بالا رود (سپس او را به زیر می‌افکنم)». (۲) ***** ۱- ۴۳ / سبأ. ۲- ۱۷ / مدثر. (صفحه ۱۸۲) «إِنَّهُ فَكَّرَ وَ قَدَّرَ: او (برای مبارزه با قرآن) اندیشه کرد و مطلب را آماده ساخت». (۱) «قَدَّرَ» از ماده «تقدیر» در اینجا به معنی آماده ساختن مطلب در ذهن و تصمیم گرفتن برای اجرای آن نقشه شوم است. بدیهی است فکر کردن ذاتا کار خوبی است، اما به شرط اینکه در مسیر حق باشد، که گاه یک ساعت آن فضیلت عبادت یک سال و حتی یک عمر را دارد، چرا که همان یک ساعت می‌تواند سرنوشت انسان را به کلی دگرگون سازد، ولی اگر فکر در مسیر کفر و فساد و شیطنت به کار گرفته شود، مذموم و نکوهنده است و فکر کردن «ولید» از همین نوع بود. «وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ: آنها به ***** ۱- ۱۸ / مدثر. (صفحه ۱۸۳) آن چه بر تو نازل شده و آنچه پیش از تو (بر پیامبران پیشین نازل گردیده)، ایمان می‌آورند و به رستخیز یقین دارند». (۱) «روح» مخلوق عظیمی است مافوق فرشتگان، چنانکه در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که شخصی از ایشان سؤال کرد: «آیا روح همان جبرئیل است؟» امام علیه‌السلام در پاسخ فرمود: «جبرئیل از ملائکه است و روح، اعظم از ملائکه است مگر خداوند متعال نمی‌فرماید: ملائکه و روح نازل می‌شوند؟ منظور از «مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» این است که فرشتگان برای تقدیر و تعیین سرنوشت‌ها و آوردن هر خیر و برکتی در آن شب نازل می‌شوند و هدف از نزول آنها انجام این امور است یا اینکه هر امر خیر و سرنوشت و تقدیری را با خود می‌آورند. ***** ۱- ۴ / بقره. (صفحه ۱۸۴) «قُلِ انظُرُوا مَا ذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَ النُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ: بگو نگاه کند آنچه را (از آیات خدا و نشانه‌های توحیدش) در آسمان‌ها و زمین است، اما این آیات و اندازها به حال کسانی که ایمان نمی‌آورند (و لجو چند) مفید نخواهد بود». (۱) «فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا- مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ: آیا آنها همانند روزهای پیشینیان را انتظار می‌کشند، بگو: شما انتظار بکشید من نیز با شما انتظار می‌کشم». (۲) باید توجه داشت که استفهام در جمله «فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ»، «استفهام انکاری» است یعنی آنها با این شیوه رفتارشان جز فرارسیدن یک سرنوشت شوم نمی‌توانند داشته باشند. ***** ۱- ۱۰۱ / یونس. ۲- ۱۰۲ / یونس. (صفحه ۱۸۵) «ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا كُلًّا مَا جَاءَ أُمَّةً رَسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَاتَّبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَ جَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبَعْدًا لِقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ: سپس رسولان خود را یکی بعد از دیگری فرستادیم، هر زمان رسولی برای (هدایت) قومی می‌آمد، او را تکذیب می‌کردند، ولی ما این امت‌های سرکش را یکی پس از دیگری هلاک نمودیم و آن‌ها را احادیثی قرار دادیم (چنان محو شدند که تنها نام و

گفتگویی از آن‌ها باقی ماند) دور باد از رحمت خدا قومی که ایمان نمی‌آورند». (۱) «ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَ أَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُّبِينٍ: سپس موسی و برادرش هارون را با آیات خود و دلیل روشن فرستادیم». (۲) گاه امتی منقرض می‌شود اما نفرات و آثار چشم‌گیری از آنها در گوشه و کنار به صورت پراکنده باقی می‌ماند ولی گاه چنان نابود می‌شود که جز اسمی از آنها بر صفحات تاریخ یا در گفتگوهای مردم باقی نمی‌ماند و این امتهای سرکش و طغیان‌گر از دسته دوم بودند. **** ۱-۴۴ / مؤمنون. ۲-۴۵ / مؤمنون. (صفحه ۱۸۶) آری این سرنوشت‌های دردناک، نتیجه بی‌ایمانی آنها بود و به همین دلیل مخصوص آن‌ها نیست، هر گروه بی‌ایمان و سرکش و ستمگر، خواه ناخواه به چنین سرنوشتی گرفتار می‌شود، چنان نابود می‌گردد که تنها نامی از او در صفحات تاریخ و گفتگوها باقی می‌ماند. «فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ: آیا آن‌ها چیزی جز سنت پیشینیان (و عذاب‌های دردناک آن‌ها) را انتظار دارند؟» (۱) این جمله کوتاه اشاره‌ای به تمام سرنوشت‌های شوم **** ۱-۴۳ / فاطر. (صفحه ۱۸۷) اقوام گردنکش و طغیانگری همچون قوم نوح و عاد و ثمود و قوم فرعون است که هر کدام به بلائی عظیمی گرفتار شدند و قرآن بارها به گوشه‌هایی از سرنوشت شوم و دردناکشان اشاره کرده و در اینجا با همین یک جمله کوتاه، تمام آنها را در مقابل چشم این گروه مجسم می‌سازد. چگونه امکان دارد خداوند قوم و جمعیتی را به خاطر اعمالی کیفر دهد، ولی گروه دیگری را که دارای همان بر نامه‌اند، معاف دارد؟ مگر او حکیم و عادل نیست و همه چیز را از روی حکمت و عدل انجام نمی‌دهد؟ «قَالُوا طَائِفُكُمْ مَعَكُمْ أَلْأَنْ ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّشْرِكُونَ: گفتند: شومی شما از خودتان است، اگر درست بیندیشید، بلکه شما گروهی اسراف‌کارید». (۱) **** ۱-۱۹ / یس. (صفحه ۱۸۸) اگر بدبختی و تیره روزی و حوادث شوم محیط جامعه شما را فرا گرفته و برکات الهی از میان شما رخت بر بسته، عامل آن را در درون جان خود، در افکار منحط و اعمال زشت و شومتان جستجو کنید، نه در دعوت ما، این شما هستید که با بت‌پرستی و هوی‌پرستی و بیدادگری و شهوت رانی فضای زندگی خود را تیره و تار کرده و برکات خدا را از خود قطع کرده‌اید. درد اصلی شما همان اسراف و تجاوزگری شما است، اگر توحید را انکار کرده، به شرک روی می‌آورید، دلیل آن اسراف و تجاوز از حق است و اگر جامعه شما گرفتار سرنوشت شوم شده است، سبب آن نیز اسراف در گناه و آلودگی به شهوات است، بالاخره اگر در برابر خیرخواهی خیرخواهان آنها را تهدید به مرگ می‌کنید، این نیز به خاطر تجاوزگری شما است. (صفحه ۱۸۹) «إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ: فقط یک صیحه آسمانی بود، ناگهان همگی خاموش شدند». (۱) «يَا حَسْبِرَءَ عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ: افسوس بر این بندگان که هیچ پیامبری برای هدایت آن‌ها نیامد، مگر این که او را استهزاء می‌کردند». (۲) بیچاره و محروم از سعادت آن گروهی که نه تنها گوش هوش به ندای رهبران ندهند، بلکه به استهزاء و سخریه آنها برخیزند، سپس آنها را از دم شمشیر بگذرانند در حالی که آنها سرنوشت شوم طغیان‌گران بی‌ایمان را قبل از خود دیده بودند و سرانجام دردناکشان را با گوش شنیده یا در صفحات تاریخ خوانده بودند، اما کمترین عبرتی نگرفتند و درست در همان وادی گام نهادند و به همان سرنوشت گرفتار شدند. «فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا وَ مَضَىٰ مَثَلُ الْأَوَّلِينَ: ما کسانی را که **** ۱-۲۹ / یس. ۲-۳۰ / یس. (صفحه ۱۹۰) نیرومندتر از این‌ها بودند، هلاک کردیم و داستان پیشینیان قبلاً گذشت». (۱) «وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ: هرگاه از آن‌ها سؤال کنی چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده؟ مسلماً می‌گویند: خداوند قادر و دانا آن‌ها را آفریده است». (۲) در آیاتی که قبلاً بر تو نازل کرده‌ایم، نمونه‌های زیادی از این اقوام سرکش و طغیانگر مطرح شده‌اند و شرح حال آنها از طریق وحی، بی‌کم و کاست بر تو نازل گردیده، در میان آنها اقوامی بودند که از مشرکان عرب بسیار نیرومندتر بودند با امکانات و ثروت و نفرات و لشکر و استعداد فراوان، اقوامی همچون فرعون و فرعونیان زورمندانی همچون عاد و ثمود، اما بروید ویرانه‌های شهرهای آنها را ببینید و سرگذشت

آنها را در تاریخ بخوانید و از همه روشن تر آنچه را در قرآن درباره آنها نازل شده است، بررسی کنید تا بدانید شما طاغیان لجوج از عذاب دردناک الهی هرگز در امان نیستید. **** ۱- ۸ / زخرف. ۲- ۹ / زخرف. (صفحه ۱۹۱) «قَالَ أَوْ لَوْ جِئْتُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَحَدَّثْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ» (پیامبرشان) گفت: آیا اگر من آیینی هدایت بخش تر از آنچه پدرانتان را بر آن یافتید، آورده باشم (باز هم انکار می کنید؟) گفتند: (آری) ما به آنچه شما به آن مبعوث شده اید، کافریم.»

(۱) «فَأَنْتَقِمْنَا مِنْهُمْ فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ: لذا ما از آنها انتقام گرفتیم، بنگر پایان کار تکذیب کنندگان چگونه بود.» (۲) **** ۱- ۲۴ / زخرف. ۲- ۲۵ / زخرف. (صفحه ۱۹۲) مسلماً چنین قوم طغیانگر و لجوج و بی منطقی شایسته بقا و حیات نیست و دیر یا زود باید عذاب الهی نازل گردد و این خار و خاشاکها را از سر راه بردارد. گروهی را با طوفان و گروهی را با زلزله ویرانگر و جمعی را با تندباد و صاعقه و خلاصه هریک از آنها را با فرمانی کوبنده درهم شکستیم و هلاک کردیم. «كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أُخِذًا عَزِيزًا مُّقْتَدِرًا: اما آنها همه آیات ما را تکذیب کردند و ما آنها را گرفتیم و مجازات کردیم، گرفتن شخصی قدرتمند و توانا.» (۱) «أَكْفَارُكُمْ خَيْرٌ مِنْ أَوْلِيكُمْ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ: آیا کفار شما بهتر از اینها هستند؟ یا برای شما امان نامه ای در کتب آسمانی نازل شده است؟» (۲) **** **** @ ۱- ۴۲ / قمر. ۲- ۴۳ / قمر. (صفحه ۱۹۳) بعد از بیان داستان اقوام پیشین و عذاب و کیفر امت های سرکش و مجرم، در آیه مشرکان مکه را مخاطب می سازد. میان شما و قوم فرعون و قوم نوح و لوط و ثمود چه تفاوتی است؟ اگر آنها به خاطر کفر و طغیان و ظلم و گناه گرفتار طوفانها و زلزلهها و صاعقهها شدند، چه دلیلی دارد که شما به چنین سرنوشتی مبتلا نشوید؟ آیا شما از آنها بهترید؟ یا طغیان و عناد و کفر شما از آنها کمتر است؟ پس چگونه خود را از عذاب الهی مصون می شمردید؟ مگر اینکه امان نامه ای در کتب آسمانی برای شما آمده باشد و مسلماً چنین ادعایی دروغ است و هیچگونه دلیلی بر آن ندارید. «وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مَدَكِرٍ: ما کسانی را که در گذشته شبیه شما بودند، هلاک کردیم، آیا کسی هست که متذکر شود؟» (۱) **** ۱- ۵۱ / قمر. (صفحه ۱۹۴) «وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ: و هر کاری را انجام دادند، در نامه های اعمالشان ثبت است.» (۱) مسلماً اقوام پیشین، پیرو مشرکان مکه و مانند آنها نبودند بلکه قضیه برعکس بود، اما از آنجا که طرفداران یک نفر شبیه او هستند، این واژه در معنی «شبیه و مانند» نیز به کار می رود. **** ۱- ۵۲ / قمر. (صفحه ۱۹۵) این را نیز نباید نادیده گرفت که این گروه از کفار مکه از برنامه پیشینیان نیرو می گرفتند و از خط و مکتب آنها استفاده می کردند و به همین جهت بر اقوام پیشین اشیاع (شیعهها) اطلاق شده است. به هر حال این آیه بار دیگر این حقیقت را تأکید می کند که وقتی اعمال و رفتار و اعتقادات شما با آنها یکی است، دلیلی ندارد که شما سرنوشتی جز سرنوشت آنها داشته باشید، بیدار شوید و پند گیرید. «وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا: و او هرگز از فرجام این کار بیم ندارد.» (۱) هر قدر سوگندهای قرآن در یک زمینه بیشتر و محکم تر باشد، دلیل بر اهمیت موضوع است و می دانیم که طولانی ترین و مؤکدترین سوگندها در این سوره است، به خصوص اینکه سوگند به ذات پاک خداوند سه بار در آن تکرار شده و سرانجام روی این مسأله تکیه شده است که فلاح و رستگاری در تزکیه نفس است و محرومیت و شکست و بدبختی در تزکیه است. **** ۱- ۱۵ / شمس. (صفحه ۱۹۶) در واقع مهم ترین مسأله زندگی انسان نیز همین مسأله است و در حقیقت قرآن با تعبیر فوق مطلب را بازگو می کند که رستگاری انسان نه در گرو پندارها و خیالها است، نه در سایه مال و ثروت و مقام، نه وابسته به اعمال اشخاص دیگر (آن گونه که مسیحیان تصور می کنند که فلاح هر انسانی در گرو فداکاری عیسی مسیح است) می باشد و نه مانند اینها، بلکه در گرو پاکسازی و تعالی روح و جان در پرتو ایمان و عمل صالح است. بدبختی و شکست انسان نیز نه در قضا و قدر اجباری است و نه در سرنوشت های الزامی و نه فعالیت های این و آن بلکه تنها و تنها به خاطر آلودگی به گناه و انحراف از مسیر تقوا است. «هر کس که تقوا و شکیبایی پیشه

کند خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌سازد». چون قضا آید طیب ابله شود و آن دوا در نفع هم گمره شود (۱) ***** ۱- مولوی. (صفحه ۱۹۷)

سرنوشت مردم پس از پیامبر

«وَ طَالَ الْأَمَدُ بِهِمْ لَيْسَ تَكْمَلُوا الْخِزْيَ وَ يَسِيْرَتَوْجِبُوا الْغَيْرَ حَتَّى إِذَا اخْلَوْلَقَ ۱۳۰ الْأَجَلُ وَ اسْتَرَاَحَ قَوْمٌ إِلَى الْفِتْنِ وَ أَشَالُوا عَنْ لَقَاَحِ حَرْبِهِمْ لَمْ يَمُتُوا عَلَى اللَّهِ بِالصَّبْرِ وَ لَمْ يَسِيْرَتَعْظِمُوا بِئِذَلْ أَنْفُسِهِمْ» (روزگار آنان به طول انجامید تا رسوایی آنها به نهایت رسید و خود را سزاوار بلای زمانه گردانند و چون پایان مدت آنها نزدیک شد، گروهی در فتنه‌ها آسودند و گروهی دست به حمله و پیکار با فسادگران زدند و با شکیبایی که داشتند بر خدا منت نهادند و جان دادن در راه خدا را بزرگ نشمردند تا آنجا که اراده الهی به پایان دوران جاهلیت موافق شد». (۱) ***** ۱- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۶/۱۵۰. (صفحه ۱۹۸)

شناخت قضا و قدر الهی از دیدگاه امام علی علیه السلام

الحکمه ۲۸۷: سِيْئَلٌ عَنِ الْقَدْرِ فَقَالَ طَرِيْقٌ مُّظْلِمٌ فَلَا تَسِيْلُكُوْهُ وَ بَحْرٌ عَمِيْقٌ فَلَا تَلْجُوْهُ وَ سِيْرٌ لِلّٰهِ فَلَا تَتَكَلَّفُوْهُ» (از امام علی علیه السلام درباره قدر پرسیدند، امام پاسخ داد: «راهی است تاریک، آن را مپیماید، و دریایی است ژرف؛ وارد آن نشوید و رازی است خدایی، خود را به زحمت نیندازید». الحکمه ۲۰۱: «وَ قَالَ: اِنَّ مَعَ كُلِّ اِنْسَانٍ مَلَكَيْنِ يَحْفَظَانِهٖ فَاِذَا جَاءَ خَلِيًا بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُ وَ اِنَّ الْاَجَلَ جُنَّةٌ حَصِيْبَةٌ» «و درود خدا بر او فرمود: با هر انسانی دو فرشته است که او را حفظ می‌کنند و چون تقدیر الهی فرا رسد، تنهایش می‌گذارند، که همانا زمان عمر انسان سپری نگهدارنده است». (صفحه ۱۹۹) الحکمه ۱۶: «وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَذِلُّ الْأُمُوْرُ لِلْمَقَادِرِ، حَتَّى يَكُوْنَ الْحُتْفُ فِي التَّدْبِيْرِ» «درود خدا بر او فرمود: کارها چنان در سیطره تقدیر است که چاره اندیشی به مرگ می‌انجامد». الحکمه ۴۵۹: «الْتَّقْدِيْرُ اَمِ التَّدْبِيْرِ: وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَغْلِبُ الْمِقْدَارُ عَلَى التَّقْدِيْرِ، حَتَّى تَكُوْنَ -الْاَقَةُ فِي التَّدْبِيْرِ» امام علی علیه السلام درباره تقدیر و تدبیر فرموده: «تقدیر الهی چنان بر محاسبات ما چیره شود که تدبیر، سبب آفت زندگی باشد». الحکمه ۷۸: «مَنْزِلَةُ الْقَضَاءِ وَ الْقَدْرِ» «وَ مِنْ كَلَامِ عَلَيْهِ السَّلَامِ لِلْسَّائِلِ الشَّامِيِّ لَمَّا سَأَلَهُ: اَكَانَ مَسِيْرُنَا اِلَى الشَّامِ بِقَضَاءِ مِنَ اللّٰهِ وَ قَدْرِ؟ بَعِيْدَ كَلَامٍ طَوِيْلٍ هَذَا مُخْتَارَةٌ: وَ يَحْكُكَ! لَعَلَّكَ ظَنَنْتَ قَضَاءً لَازِمًا، وَ قَدْرًا حَاتِمًا! وَ لَوْ كَانَ ذَلِكْ كَذَلِكْ لَبَطَلَ الثَّوَابُ وَ الْعِقَابُ، وَ سَقَطَ الْوَعْدُ وَ الْوَعْدُ. اِنَّ اللّٰهَ سَبِيْحَانَهُ اَمْرَ عِبَادَهُ تَخِيْرًا، وَ نَهَاہُمْ تَحْذِيْرًا، وَ كَلَّفَ يَسِيْرًا، وَ لَمْ. (صفحه ۲۰۰) يُكَلِّفُ عَسِيْرًا، وَ اَعْطَى عَلَى الْقَلِيْلِ كَثِيْرًا؛ وَ لَمْ يُعْصِ مَعْلُوْبًا، وَ لَمْ يُطْعَ مُكْرَهًا، وَ لَمْ يُرْسِلِ الْاَنْبِيَاءَ لِعِبَا، وَ لَمْ يُنْزِلِ الْكِتَابَ لِلْعِبَادِ عَثًا، وَ لَا خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا باطِلًا».

شناخت جایگاه جبر و اختیار

حکمت ۷۸: «و در جواب مردی شامی فرمود: (مرد شامی پرسید: آیا رفتن ما به شما، قضا و قدر الهی است؟ امام علیه السلام با کلمات طولانی پاسخ او را داد که برخی از آن را برگزیدیم). وای بر تو! شاید قضا لازم و قدر حتمی را گمان کرده‌ای؟ اگر چنین بود، پاداش و کیفر، بشارت و تهدید الهی، بیهوده بود! خداوند سبحان! بندگان خود را فرمان داد در حالی که اختیار دارند و نهی فرمود تا بترسند، احکام آسانی را واجب کرد، و چیز دشواری را تکلیف نفرمود، و (صفحه ۲۰۱) پاداش اعمال اندک را فراوان قرار داد، با نافرمانی بندگان مغلوب نخواهد شد، و با اکراه و اجبار اطاعت نمی‌شود و پیامبران را به شوخی

نفرستاد و فرو فرستادن کتب آسمانی برای بندگان بیهوده نبود و آسمان و زمین و آنچه را در میانشان است بی هدف نیافرید.»
 «مَنْ عَصَاكَ وَلَا يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ مَنْ أَطَاعَكَ وَلَا يَزِيدُ أَمْرَكَ مَنْ سَخِطَ قَضَاءُكَ وَلَا يَسْتَتَغْنِي عَنْكَ مَنْ تَوَلَّى عَنْ أَمْرِكَ. كُلُّ سِرِّ عِنْدَكَ عَلَانِيَةٌ» «آن کسی که قضای تو به خشم آید نتواند فرمانت را برگرداند و هر کس که به فرمان تو پشت کند از تو بی نیاز نگردد. هر سری نزد تو آشکار و هر پنهانی نزد تو هویداست!» (۱) «بِعَاكَ عِلْمًا بِأَنَّ أَرْمَةَ الْأُمُورِ بِيَدِكَ وَ مَصَادِرُهَا عَنْ قَضَائِكَ» «اگر مصیبت‌ها بر آنان فرود آید به تو پناه می‌برند و روی به درگاه دارند» **** ۱- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۴/۱۰۹. (صفحه ۲۰۲) زیرا می‌دانند که سررشته کارها به دست توست و همه کارها از خواست تو نشأت می‌گیرند.» (۱)

وصف پروردگار در آفرینش موجودات گوناگون

«قَدَّرَ مَا خَلَقَ فَأَحْكَمَ تَقْدِيرَهُ وَ دَبَّرَهُ فَأَلْطَفَ تَدْبِيرَهُ وَ وَجَّهَهُ لِرُجُوعِهِ فَلَمْ يَتَعَدَّ حُدُودَ مَنَزِلَتِهِ وَ لَمْ يَقْصِرْ دُونَ الْإِثْتِهَاءِ إِلَى غَايَتِهِ وَ لَمْ يَسْتَضِيعْ إِذْ أَمَرَ بِالْمُضِيِّ عَلَى إِرَادَتِهِ» «آنچه را آفرید با اندازه‌گیری دقیقی استوار کرد و با لطف و مهربانی نظمشان داد و به خوبی تدبیر کرد. هر پدیده را برای همان جهت که آفریده شد به حرکت درآورد، چنان که نه از حد و مرز خویش تجاوز نماید و نه در رسیدن به مراحل رشد خود کوتاهی کند و این حرکت حساب شده را، بدون دشواری به سامان رساند تا براساس اراده او زندگی کند.» (۲) **** ۱- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۳/۲۲۷. ۲- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۲۶/۹۱. (صفحه ۲۰۳) «الْأَصْوَاتُ مَهْمِيمَةٌ، وَ الْجَمَّ الْعَرَقُ وَ عَظَمَ الشَّفَقُ وَ أُرْعِدَتِ الْأَسْمَاعُ لِزُبْرَةِ الدَّاعِي إِلَى فَضِيلِ الْخِطَابِ، وَ مُقَايَضَةُ الْجَزَاءِ، وَ نِكَالِ الْعِقَابِ، وَ نَوَالِ التَّوَابِ» «دل‌ها آرام، صداها آهسته، عرق از گونه‌ها چنان جاری است که امکان حذف زدن نمی‌باشد. اضطراب و وحشت همه را فرا گرفته، بانگی رعدآسا و گوش خراش همه را لرزانده به سوی پیشگاه عدالت.» (۱) «مُتَّقِنٌ وَ عِلْمٌ مُحْكَمٌ وَ أَمْرٌ مُبْرَمٌ. الْمَيِّمُ أَمُولُ مَعَ النَّقْمِ، الْمَرْهُوبُ مَعَ النَّعْمِ!» «بلکه فرمانش استوار و علم او مستحکم و کارش بی‌تزلزل است. خدایی که به هنگام بلا و سختی به او امیدوار، و در نعمت‌ها از او بیمناکند.» (۲) **** ۱- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۱۴/۸۳. (صفحه ۲۰۴) «إِضَاعَةُ الزَّادِ وَ مَفْسِدَةُ الْمَعَادِ. وَ لِكُلِّ أَمْرٍ عَاقِبَةٌ. سَوْفَ يَأْتِيكَ مَا قَدَّرَ لَكَ. التَّاجِرُ مُخَاطِرٌ. وَ رَبُّ يَسِيرٍ أَنْمَى مِنْ كَثِيرٍ. لَا خَيْرَ فِي مُعِينٍ مَهِينٍ وَ لَا فِي صَدِيقٍ ظَنِينٍ سَاهِلِ الدَّهْرِ» «پیش از آنکه فرصت از دست برود و اندوه به بار آورد، از فرصت استفاده کن. هر تلاشگری به خواسته‌های خود نرسد و هر پنهان شده‌ای باز نمی‌گردد. از نمونه‌های تباهی نابود کردن زاد و توشه آخرت است. هر کاری پایانی دارد و به زودی آنچه برای تو مقدر گردیده خواهد رسید. هر بازرگانی، خویش را به مخاطره افکند.» (۱)

مشکل درک قضا و قدر

الحکمه ۲۸۵: «قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كُلُّ مُعَاجِلٍ يَسْأَلُ الْأَنْظَارَ وَ كُلُّ مُؤَجَّلٍ يَتَعَلَّلُ بِالتَّشْوِيفِ» حکمت ۲۸۵: امام علی علیه السلام فرمود: «آنان که وقتشان پایان یافته خواستار مهلتند و آنان که مهلت دارند کوتاهی می‌ورزند!» **** ۱- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۷/۶۵. ۲- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، نامه ۹۶/۳۱. (صفحه ۲۰۵)

انسان و اختیار

یکی از مسائل اساسی انسان شناسی، مسأله اختیار انسان است. مفهوم اختیار غالباً در مقابل جبر به کار می‌رود و به این معناست که موجود مختار کاری را که بخواهد از روی میل و رضایت انجام دهد و یک نیروی مسلط درونی یا بیرونی، او را برخلاف خواست خود به کاری وادار ننماید. نباید فراموش کرد که مختار بودن انسان به این معنی نیست که او قادر به انجام هر کاری است همچنین اعتقاد به مختار بودن انسان به این معنی نیز نیست که همه کارهایی که او انجام می‌دهد یا حوادثی که در زندگی او و در ارتباط با وی اتفاق می‌افتد، همگی ناشی از اختیار، اوست. بعضی از این کارها یا حوادث کاملاً از حوزه اختیار ما خارج هستند، البته عملی که هیچ‌گونه جنبه اختیاری نداشته باشد. یعنی میل و رضایت انسان کوچکترین نقشی در آن نداشته باشد، نه موجب پاداش و نه مستوجب عقاب است. مختار بودن انسان مهم‌ترین شرط لازم برای رسیدن او به کمال اوست؛ یعنی کمال شایسته انسان چنان است که جز از طریق اختیار و انتخاب حاصل نمی‌شود. (صفحه ۲۰۶) هر چند وجود اختیار بدیهی است، اما شواهد روشنی نیز در تأیید آن وجود دارد که در زیر به برخی از آن اشاره می‌کنیم: تفکر و تأمل احساس شرم و پشیمانی نظام جزا و پاداش نظام تعلیم و تربیت

اختیار قابل انکار نیست

کسانی که وجود اختیار را در انسان انکار می‌کنند دست به انکار یک امر بدیهی می‌زنند و درست مثل این است که کسی وجود خود را منکر شود یا در آن تردید کند. اما چون وجود اختیار بدیهی است، حتی کسی که به زبان آن را انکار می‌کند، ناچار در عمل (صفحه ۲۰۷) آن را می‌پذیرد و این نشان می‌دهد که او برخلاف ادعای ظاهری خود در عمق ضمیر خویش به وجود اختیار معتقد است؛ از این رو ابن سینا درباره این قبیل افراد می‌گوید: «آخرین پاسخ شفافبخشی که باید به آنها داده شود این است که از طریق عمل وارد شوند؛ مثلاً او را بزنند و بگویند در زدن و نزدن ما را اختیار نیست تا فطرت واقع بینی، وی را به سخن آورد و به حقیقت اعتراف نماید». آن یکی بر رفت بالای درخت می‌فشانند او میوه را دزدانه سخت / صاحب باغ آمد و گفت: ای دنی از خدا شرم، بگو چه می‌کنی؟ / گفت: از باغ خدا بنده خدا می‌خورد خرما که حق کردش عطا / بس بیستش سخت آن دم بر درخت میزدش بر پشت و پهلو چوب سخت / گفت: آخر از خدا شرمی بدار می‌کشی این بی گنه را زار زار / گفت: کز چوب خدا این بنده اش می‌زند بر پشت دیگر بنده اش / (صفحه ۲۰۸) چوب حق و پشت و پهلو، آن او من غلام و آلت فرمان او / گفت: توبه کردم از جبر ای عیار اختیار است اختیار است اختیار. / (مولوی)

انسان و سرنوشت

یکی از مسائل که در ادیان آسمانی و به خصوص دین مقدس اسلام در زمینه خداشناسی مطرح شده است و دانشمندان علوم الهی درباره آن به بحث پرداخته‌اند، مسأله «قضا و قدر» است. مشکلی که در ابتدای امر به نظر می‌رسد این است که چگونه می‌توان از یک سو به قضا و قدر الهی معتقد بود و از سوی دیگر، اختیار انسان و نقش او را در تعیین سرنوشت خود پذیرفت. به عبارت دیگر، آیا واقعا می‌توان هم به قضا و قدر الهی معتقد بود و هم انسان را موجودی مختار دانست؟ (صفحه ۲۰۹) نگاهی به تاریخ اسلام نشان می‌دهد که مسلمانان صدر اسلام به قضا و قدر اعتقاد راسخ داشتند اما این اعتقاد هرگز آنها را به سوی عقیده جبر نکشانید. آنها این تعلیم را آن چنان دریافت کرده بودند که با تسلط خود بر سرنوشتشان منافاتی نمی‌دیدند و مسأله تغییر و تبدیل سرنوشت نزد آنها امری مسلم بود. آنچه در مجموع از اخبار و روایات برمی‌آید این است که شخص

رسول اکرم صلی الله علیه و آله مسأله قضا و قدر را برای اصحاب خود مطرح کرده‌اند و امام علی علیه‌السلام نیز در این زمینه مکرر داد سخن داده‌اند. نکته شگفت‌انگیز این است که این موضوع آن چنان استادانه به مسلمانان صدر اسلام تعلیم داده شده است که با «جبر» فرسنگها فاصله داشتند و آنها را جبری مسلک و در نتیجه بی‌اراده و زبون بار نیاورده است. عمل مسلمانان صدر اسلام و تلاشهای بی‌نظیر آنها و نیز سخنانی که از آنها رسیده است این مطلب را به خوبی نشان می‌دهد. (صفحه ۲۱۰)

اراده خدا و سلسله علت‌ها

تردیدی نیست که قانون علیت در سرتاسر جهان طبیعت حکمفرماست. بعضی از اشیاء در بعضی دیگر تأثیر می‌کنند و از طریق پدیده‌های جدیدی به وجود می‌آیند: آب آتش را خاموش می‌کند و آتش چوب را می‌سوزاند؛ میکروب تولید بیماری می‌کند و دارو بیماری را از بین می‌برد و ... از طرف دیگر می‌دانیم که همه پدیده‌ها، هستی خود را از خدا می‌گیرند و هر حرکت در هر گوشه‌ای از جهان به اراده خداست. حال چگونه می‌توان این دوگانگی را توجیه کرد؟ آیا باید گفت که تأثیرات عوامل مادی غیرواقعی است؟ یعنی: آتش تأثیری در سوزاندن چوب ندارد و خداست که به طور مستقیم چوب را می‌سوزاند؟ (صفحه ۲۱۱) پاسخ این سؤال با توجه به آنچه در مورد علل طولی گفتیم به روشنی قابل فهم است. هم آتش به طور مستقیم در چوب اثر می‌کند و هم اراده خدا در سوختن چوب مؤثر است؛ نهایت این که این دو در طول هم قرار دارند نه در عرض هم؛ یعنی وقتی گفته می‌شود که خدا چوب را می‌سوزاند، به این معنی نیست که خدا و آتش مجموعه‌ای را تشکیل می‌دهند که سبب سوختن چوب می‌شود (علل عرضی) بنابراین، اعتقاد به تأثیر اراده خدا در همه پدیده‌ها (قضاء الهی) هرگز به مفهوم نفی علت‌های دیگر یا انکار تأثیر آنها در ایجاد یک پدیده نیست؛ مثلاً پذیرفتن قضای الهی مستلزم انکار خاصیت سوزاندگی آتش، شفابخشی دارو نیست. هر پدیده نسبتی با علل و عوامل همسطح خود دارد و در همان حال آن پدیده به همراه تمام آن علل و شرایط در سطحی دیگر با اراده خدا و خواست او نسبتی دارد. (صفحه ۲۱۲) انسان ظاهربین غالباً چشم به همین علت‌های ظاهری می‌دوزد و از مسبب عالی و حقیقی غفلت می‌کند؛ اما انسان‌های موحد همواره در لابلای علل و شرایط ظاهری، دست آن مسبب حقیقی را در همه پدیده‌ها مشاهده می‌کند. قرآن کریم از زبان حضرت ابراهیم علیه‌السلام می‌گوید: «الَّذِي خَلَقَنِي فَهْيَ وَ يَهْدِينِ ، وَ الَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَ يَسْقِينِ ، وَ إِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ ، وَ الَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ ، وَ الَّذِي أَطْعَمُنِي أَنِّي يُغْفِرُ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ : آن که مرا بیافرید، سپس راهنماییم می‌کند و آن که به من طعام می‌دهد و مرا سیراب می‌سازد و چون بیمار شوم شفایم می‌بخشد و آن که مرا می‌میراند و سپس زنده می‌کند و آن که امید می‌دارم که ببخشاید خطایم را در روز قیامت». (۱) ***** ۱- ۷۸ تا ۸۲ / شعراء. (صفحه ۲۱۳)

اراده خدا و اختیار انسان

در مورد افعال اختیاری انسان نیز وضع به همین منوال است؛ یعنی اعتقاد به قضای الهی هرگز به مفهوم نفی اختیار انسان نیست، بلکه یکی از مظاهر قضا و قدر الهی اختیار انسان است یعنی قضای الهی بر این تعلق گرفته است که انسان موجودی مختار و آزاد باشد. در فعل اختیاری، تا زمانی که انسان به انجام فعلی اراده نکند آن فعل انجام نمی‌گیرد و به اصطلاح علت کامل نمی‌شود، اما در عین حال، ما و اراده ما و عملی که از ما سر می‌زند، در کل وابسته به اراده خداست. این ارتباط مانند روابط طبیعی و در عرض آن نیست. اراده انسان در طول اراده خداست؛ بنابراین افعال اختیاری انسان از یک طرف منسوب به

خود خداست و از سوی دیگر در سطحی بالاتر (صفحه ۲۱۴) با اراده خدا نسبت دارد.

فواید اعتقاد به قضا و قدر الهی

۱ حکیمانه دیدن نظام جهان

کسی که به حاکمیت تقدیر خداوند حکیم بر کل جهان معتقد است، نظام جهان را نظامی حکیمانه می‌یابد. نظامی که مبتنی بر حساب دقیق بوده در مجموع، متوجه مصالح عالی است. پر واضح است که چنین اعتقادی تا چه اندازه در بینش انسان نسبت به هستی مؤثر است و او را از بدبینی و احساس پوچی و یأس نجات می‌دهد و اعتماد به نتیجه گرفتن از سعی و فعالیت را در او افزایش می‌دهد.

۲ اعتقاد به علل معنوی و مایوس نشدن از نارسایی علل مادی

یکی از نتایج مهم اعتقاد به علت‌های فوق طبیعی (عوامل معنوی) در نظام جهان، این است که انسان با مشاهده نارسایی عوامل ظاهری، دچار یأس و نومیدی نمی‌شود، بلکه روح امید همواره در او زنده می‌ماند و هر لحظه احتمال می‌دهد که براساس تقدیر الهی، عوامل دیگری غیر از علل ظاهری جریان امور را در جهت پیروی و موفقیت او (صفحه ۲۱۵) تغییر دهند.

۳ جلوگیری از حزن و سرخوردگی

اعتقاد به قضا و قدر الهی سبب می‌شود که انسان در لابلای همه امور دست خدا را ببیند؛ در نتیجه تحمل سختی‌های زندگی برای او آسان می‌شود و در برابر حوادث ناگوار، خود را نمی‌بازد و بی‌تابی و بی‌قراری که از آثار ضعف روحی است بر او چیره نمی‌شود.

۴ جلوگیری از غرور و سرمستی

اعتقاد به قضا و قدر الهی سبب می‌شود که انسان از خوشی‌ها و شادی‌های زندگی سرمست نشده و به موفقیت‌ها و کامیابی‌ها مغرور نشود. کسی که در برابر سختی‌ها خود را می‌بازد، غالباً در برابر کامیابی‌ها و پیروزی‌ها نیز سرمست و مغرور می‌شود؛ زیرا موفقیت‌ها را به خود نسبت داده بر خویشتن می‌بالد، اما کسی که موفقیت‌ها را نعمت خدا می‌داند و فضل و احسان او را در حق خود می‌شمرد، دستخوش غرور نمی‌شود، بلکه از راه شکر گذاری و حق شناسی بر خضوع او افزوده می‌گردد. (صفحه ۲۱۶)

کلام آخر

سرنوشت هریک از روز نخست بدون اطلاع و حضور او از طرف خداوند تعیین شده و بنابراین هر کسی با سرنوشت معینی از مادر متولد می‌شود که قابل دگرگونی نیست. هر انسانی نصیب و قسمتی دارد که ناچار باید به آن برسد چه بخواهد چه نخواهد و کوشش‌ها و تلاش‌ها برای تعیین سرنوشت و نصیب و قسمت و قضا و قدر بیهوده و مبارزه با مشیت الهی است. پیامبر فرموده: خدای تعالی می‌گوید هر کس به قضا و قدر من راضی نیست پس پروردگاری جز من طلب کند. (صفحه ۲۱۷) هشت

چیز را از قضا و قدر الهی دانستند، خواب، بیداری، قوت، ضعف، سلامتی، مرض، مرگ و زندگی. از امام باقر علیه السلام روایت شده که حادثه‌ای در آسمان و زمین صورت نینداز جز به هفت شرط، مشیت و اراده و قضا و قدر و اذن خداوند و ثبت آن در کتابی و فرارسیدن وقت آن و هر که بدین خیال بود که بودن یکی از هفت امری به وقوع می‌پیوندد کافر است. «یا بُنَّیَّ إِنَّ اللَّهَ رَهَنَ النَّاسِ بِأَعْمَالِهِمْ، فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَسَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَ أَفِئِدَتُهُمْ: ای پسرم خداوند مردم را در گرو اعمالشان قرار داد، پس وای بر آنها و آنچه که با دستهایشان و قلبهایشان به دست می‌آورند». (صفحه ۲۱۸)

منابع

۱ تفسیر جوان، دکتر محمد بیستونی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، اول ۲ قضا و قدر، عزیز الله سالاری، نشر جهاد، تهران، ۱۳۷۸ ۳ جبر و اختیار، محمدتقی جعفری، دار التبلیغ اسلامی قم، ۱۳۵۳ ۴ مجموعه آثار شهید مطهری (انسان و سرنوشت)، انتشارات صدرا، ۱۳۷۷ ۵ سرنوشت از دیدگاه علم و فلسفه، جعفر سبحانی، چاپ علمیه، ۱۳۵۹ ۶ طلب و اراده، امام خمینی، ترجمه سید احمد فهری، انتشارات علمی فرهنگی ۷ بینش اسلامی، پیش دانشگاهی، شرکت چاپ و نشر کتابهای درسی ایران، ۱۳۷۹ ۸ میزان الحکمه، آیه الله محمدی ری شهری ۹ بحار الانوار ۱۰ اصول کافی (صفحه ۲۱۹) ۱۱ عیون اخبار الرضا ۱۲ قاموس قرآن ۱۳ مفردات راغب ۱۴ کتاب صحت و سعادت، علی موسوی تبریزی، ۱۳۲۹، چاپ شفق، تبریز ۱۵ پنندهای گرانمایه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ابوذر، ترجمه ابوطالب تحلیل تبریزی، دفتر نشر برگزیده ۱۳۷۲، قم ۱۶ نهج الفصاحه، مرتضی مطهری ۱۷ تفسیر بیان، دکتر محمد بیستونی، انتشارات فراهانی ۱۸ تفسیر جوان، دکتر محمد بیستونی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه ۱۹ سیاست و سرنوشت از اندرو گمبل ۲۰ قضا و قدر از دکتر محمد مهدی گرجیان ۲۱ نهج البلاغه، مرحوم دشتی

هفت ویژگی منحصر بفرد در آثار مکتوب مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

(صفحه ۲۲۹) ۱ اعراب گذاری کامل ۲ طرح جلد ابداعی گرافیکی ۳ صفحه آرایی شعر گونه و چشم‌نواز ۴ آزاد بودن هرگونه نسخه برداری و چاپ با هماهنگی مؤسسه ۵ همه محصولات مؤسسه پس از فروش و استفاده، در صورت سالم بودن پس گرفته می‌شود ۶ فروش اقساطی به قیمت نقد و با تعیین اقساط توسط خریدار ۷ امضای حداقل یک مجتهد جامع الشرایط به نشانه تأیید محتوا در صورتی که هر کس از صدر اسلام (۱۴۳۰ سال پیش) تاکنون یک نمونه کتاب قرآنی را با جمع ویژگی‌های هفت گانه مذکور، به این مؤسسه ارائه دهد هزینه سفر عمره را جایزه می‌گیرد. (قیمت گذاری کل محصولات مؤسسه بر مبنای هفت ویژگی اشاره شده، انجام می‌شود) (صفحه ۲۳۰)

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند بنادر البحار-ترجمه و

شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیتهای گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد

سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گام‌های

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹